

نسخ البلاغه

به زبان ساده

جلد چهارم

ف. خرازی

سرشناسه: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی - عربی.
 عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه به زبان ساده / علامه سید رضی؛ ترجمه
 ف. خرازی.
 مشخصات نشر: تهران: نیک معارف، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص.
 شابک جلد چهارم: ۴ - ۰۵ - ۶۸۳۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 خطبه ها، کلمات قصار، نامه ها.
 شناسه افزوده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹ - ۴۰۶ ق. گردآورنده.
 شناسه افزوده: خرازی، ف، ۱۳۰۵، مترجم.
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۰۴۱ / ۳۸ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۶۰۳



☎ ۰۱۰۶۶۹۵۰۰۱ (خط ۴)

نام کتاب نهج البلاغه به زبان ساده - جلد چهارم
 مؤلف علامه سید رضی علیه السلام
 مترجم ف. خرازی
 ناشر نیک معارف
 نوبت چاپ اول / ۱۳۹۲
 تیراژ ۰۰۰ نسخه
 چاپ شفق
 شابک جلد چهارم: ۴ - ۰۵ - ۶۸۳۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ISBN 978 - 600 - 6834 - 05 - 4
 شابک دوره: ۴ - ۹۹ - ۵۵۶۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 5567 - 99 - 4

وب سایت: <http://www.nikmaaref.com>

پست الکترونیک: info@nikmaaref.com

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۴، زنگ اول



پیشگفتار

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام

در طول قرون گذشته از آغاز تألیف کتاب شریف نهج البلاغه توسط سید رضی (ره) تا کنون، علما و دانشمندان بسیاری در چاپ و ترویج این کتاب ارزشمند، زحمات و هزینه های فراوانی را متحمل شده و کتابهای تحقیقی، تفسیری، بحثی و علمی بی شماری از خود به یادگار نهاده اند.

نهج البلاغه، سخنان گرانبهائی از امام علی عليه السلام است. اما سخن در این است که این کلام والا و ارزشمند در اختیار دانشمندان و طبقات تحصیل کرده جامعه قرار دارد و با کمال تأسف عامه مردم، هر چند علاقمند به خاندان نبوت در استفاده از این کتاب ارزشمند محروم مانده اند.

لذا به حکم ﴿يا ايها العزيز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة﴾ هدف ترجمه سهل و آسان این کتاب شریف است تا پس از قرآن کلام خدا که با ترجمه ساده در اختیار همگان قرار دارد، بتواند قلوب عامه مردم را با علاقمندی به مقام ولایت معصومین به خود جلب کرده و سبب بهره برداری عامه مردم گردد.

امید است با لطف الهی این کتاب ارزشمند در ردیف قرآن کریم و مفاتیح به هر خانه ای راه یافته و باعث آشنایی مردم با کلمات گهربار امام عليه السلام، و شناخت مقام امامت و کمال اعتقادات مذهبی همگان شود.

آب دریا را همی نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید

نهج البلاغه کتابی از جنس نور است، امید است به عنایت پروردگار این کلمات ارزشمند مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا افزون بر مردمان زمینی فرشتگان نیز نگاه‌های آسمانی‌شان را به آن بیاندازند.

در پایان از درگاه ایزد مَنان برای تمام کسانی که در راه توسعه این کتاب بی‌نظیر تحمّل رنج کرده‌اند، از ابتدای جمع‌آوری توسط مرحوم سید رضی تا دوره حاضر اجر اخروی مستثلت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود یک

مطابق با جمادی الاول یک هزار و چهار صد و سی و سه

مترجم

سخنی با خوانندگان

* ترتیب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها از لحاظ شماره‌بندی مطابق با نهج البلاغه آقای فیض الاسلام است که خوانندگان عزیز برای توضیح و تفاسیر بیشتر می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

** هر خطبه با یک عنوان و تیتراژ آغاز شده است که این عناوین مطابق با نهج البلاغه آقای دشتی تنظیم گردیده است.

مترجم

نامه های نهج البلاغه

باب المختار من كتب مولانا أمير المؤمنين علي عليه السلام، إلى أعدائه و أمراء بلاده،
در این بخش جمع آوری شده نامه‌های سرور ما امیر مؤمنان عليه السلام که بدشمنان و
زمامداران کشورش نوشته،

و يدخل في ذلك ما اختير من عهوده إلى عماله،
و به آن پیوسته میشود بخشی از عهد و پیمانهای آن بزرگوار بکارگردانانش،
و وصایای لاهله و أصحابه،
و سفارشهای حضرتش عليه السلام بخانواده و یارانش،

۱ - مِنْ كِتَابٍ لَهُ عليه السلام

إلى أهل الكوفة عند مسيره من المدينة إلى البصرة،
از نامه‌های آنحضرت عليه السلام است باهل کوفه هنگام حرکت از مدینه بطرف بصره (در
سال ۳۶ هجری این نامه را امام حسن عليه السلام و عمّار یاسر به کوفه برده‌اند)،

افشای سران ناکثین و عهدشکنان

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جَبْهَةَ الْأَنْصَارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ،
از بنده خدا علی امیر مؤمنانست به اهل کوفه که یاری کنندگان بزرگوار و متحدان
عرب هستند،
أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خداوند و درود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعِيَانِهِ،
همانا من آگاه می‌سازم شما را از کار عثمان بطوریکه شنیدنش مانند دیدن باشد،
إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابَهُ،
همانا مردم بعثمان ناسزا گفتند و من که فردی از هجرت‌کنندگان بودم بسیار خواستار
خوشنودی مردم از او بوده،

وَأَقْلُ عِتَابِهِ،

و کمتر او را سرزنش مینمودم،

وَ كَانَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ،

و آسان ترین روش طلحه و زبیر درباره او تندروی بود،

وَ أَرْفَقُ حَدَائِهِمَا الْعَنِيفُ،

و آهسته ترین سوق دادنشان سخت راندن بود،

وَ كَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فُلْتَةٌ غَضِبٍ،

و عایشه ناگهان و بی تأمل درباره او خشمگین گردید،

فَأَتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَتَتَلَوْهُ،

پس آماده گشتند برای او گروهی و کشتند او را،

وَ بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ،

و مردم با من بیعت کردند بدون اکراه،

وَ لَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ،

و بدون اجبار بلکه از روی میل و اختیار،

وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا،

و بدانید که سرای هجرت (مدینه) از اهلس خالی گشت و از آن دور شدند مردم،

وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ،

و دیگر حوادث چون جوشیدن بخروش آمد،

وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ،

و برپاگشته فتنه بر مدار (دین یعنی امام علیؑ)،

فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ،

پس بشتابید بسوی فرمانده خود،

و بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
و بکشید در جنگ با دشمنان خود اگر خدا بخواهد،

۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تشکر از مجاهدان از جنگ برگشته

إِلَيْهِمْ بَعْدَ فَتْحِ الْبَصْرَةِ،

از نامه‌های حضرت عليه السلام است باهل کوفه پس از فتح بصره،
وَ جَزَاكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ،
خداوند شما اهل کوفه را از سوی اهل بیت پیامبرتان پاداش نیکو دهد بهترین پاداشی
که عطا میکند به بندگان فرمانبردار،

وَ الشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ،

و سپاس‌گزاران به نعمتش،

فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ،

که حقاً شنیدید و اطاعت کردید،

وَ دُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ،

و بجنگ خوانده شدید و پذیرفتید،

۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ - برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

کتابه لشریح بن الحارث قاضیه،

نامه حضرت عليه السلام به شریح قاضی حضرت عليه السلام (در کوفه)،

و رُوِيَ أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا،

روایت شده که شریح قاضی امام علی (علیه السلام) خانه‌ای خرید در زمان خلافت حضرت به ۸۰ دینار،

فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَاهُ شُرَيْحًا وَقَالَ لَهُ،

این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید او را طلبید و باو فرمود،

بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا،

بمن خبر رسیده که تو خانه‌ای خریده‌ای که به ۸۰ دینار،

وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا،

و برای آن قباله نوشته‌ای و درباره آن چند کس را گواه گرفته‌ای،

فَقَالَ لَهُ شُرَيْحٌ،

شریح گفت بحضرت علی (علیه السلام)،

قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

چنین بوده است ای امیر مؤمنان،

قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ مُغْضِبٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ،

راوی گفت حضرت نگاه تندی باو کرد و فرمود،

يَا شُرَيْحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ،

ای شریح بدان که بزودی به سراغ تو آید کسی که قباله‌ات را ننگرد،

وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ،

و از گواهیت نپرسد،

حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا،

تا آنکه برون برد ترا از آنخانه با چشم باز،

و يُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا،

و بسیار دترا بقبرت از همه چیز خدا،

فَانظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ،

پس بنگرای شریح مبادا این خانه را از مال غیر خریده باشی،

أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ،

یا بهای آنرا از غیر مال حلال داده باشی،

فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ،

که آن‌گاه تو زیان برده‌ای هم در خانه دنیا و هم در خانه آخرت،

أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكْتُ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ،

آگاه باش همانا تو اگر آمده بودی نزد من وقت خرید آنچه خریده‌ای هر آینه می‌نوشتم

برای تو سندی بدین عبارت،

فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدَرَاهِمٍ فَمَا فَوْقُ،

که رغبت نمی‌کردی در خرید این خانه بیک درهم تا چه رسد به بیشتر،

وَ النُّسْخَةُ هَذِهِ،

و آن نوشته سند این بود،

۲ - هشدار از بی‌اعتباری دنیای حرام

هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ دَلِيلٌ،

اینست آنچه خریده است آنرا بنده‌ای خوار،

مِنْ مِيتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ،

از مرده‌ای که آماده کوچ کردن است،

اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَائِئِنِ،

خریده است از او خانه‌ای را که سرای غرور است که در محله نابودشوندگان،

وَ خِطَّةَ الْهَالِكِينَ،

و کوجه هلاک شدگانست،

وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودَ أَرْبَعَةٍ،

و مشتمل است این خانه به چهار جهت،

الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ،

جهت اول خانه پایان می یابد به پیشامدهای ناگوار،

وَ الْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ،

و جهت دوم پایان می یابد به موجبات اندوهها،

وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي،

و جهت سوم منتهی می شود به خواهشهای تباه کننده،

وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي،

و جهت چهارم منتهی می شود به شیطان گمراه کننده،

وَ فِيهِ يُسْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ،

و در جهت چهارم باز میشود درب این خانه،

اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِّ بِالْأَمَلِ،

خریده این شخص فریفته بخواسته و آرزو،

مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ،

از این کسی که آماده شده برای مرگ،

هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ،

این خانه را ببهای خارج شدن از عزت قناعت،

وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الصَّرَاعَةِ،

و داخل شدن در ذلت خواستن و خواری دنیا،

فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ،

پس آنچه برسد باین خریدار در آنچه خریده از فروشنده از بدی و زیان،

فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ،

پس بر عهده تباه سازنده بدن شاهانست (یعنی خداوند)،

وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ،

و رباینده جانهای گردنکشان،

وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفِرَاعِنَةِ مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ،

و نابودکننده پادشاهی فرعونها مانند پادشاهان ایران و روم،

وَ تُبَيْعِ وَ حَمِيرٍ،

و پادشاهان یمن و قبیله حمیر،

۳ - عبرت از گذشتگان

وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ،

و کسانی که دارائی بر هم نهاده ثروت افزودند،

وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ،

و کسانی که ساختمانها محکم کرده و زینت نموده و بپا داشتند،

وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ،

و نگهداشته و عقیده داشتند،

وَ نَظَرَ بِرِزْعِهِ لِلْوَلَدِ،

و بنظر خود برای فرزندان گذاشتند،

إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرَضِ وَ الْحِسَابِ،

همگی آنان به پای جایگاه حساب و رسیدگی به اعمال،

و مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ،

و به محل پاداش و کیفر رانده میشوند،

إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ،

آنگاه که فرمان واقعی و قضاوت نهایی صادر شود (و تبه کاران در آنجا زیان خواهند دید)،

شَهَدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى،

گواهی میدهد بر این واقعیت‌ها عقل آن‌گاه که انسان نجات یابد از اسارت هوای نفس،

و سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا،

و سلامت ماند از دلبستگی‌های دنیا،

۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روش‌گزینش نیروهای عمل‌کننده

إِلَى بَعْضِ أَمْرَاءِ جَيْشِهِ،

از نامه‌های حضرت عليه السلام است به بعض سرداران لشکرش (در سال ۳۶ هجری به عثمان بن حنیف در بصره)،

فَإِنْ عَادُوا إِلَيَّ ظِلَّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ،

پس اگر بازگردند به سایه طاعت و فرمانبری همانست که دوست داریم،

وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشُّقَاقِ وَالْعِصْيَانِ، فَانْهَدِ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ،

و اگر کشانید کار آن قوم بدشمنی و نافرمانی، پس برخیز به کمک کسی که فرمان برد ترا بسوی کسی که نافرمانیت کند،

وَ اسْتَعْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ،

و بی‌نیاز گرد بوسیله کسی که پیرو تو است از کسی که خودداری کرده از یاری تو،

فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ، مَغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَّشْهَدِهِ،

زیرا کسی که بکاری مایل نیست، نبودش بهتر از بود اوست،

وَقُعُودُهُ أَغْنَىٰ مِنْ نُهْوَضِهِ،

و شرکت نکردنش سودمندتر از یاری اجباری اوست،

۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَىٰ أَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ عَامِلِ أَذْرَبِيْجَانَ،

از نامه‌های حضرت عليه السلام است به اشعث بن قیس که حکمران آذربایجان بود (از طرف عثمان و نامه در سال ۳۶ پس از جنگ جمل در کوفه نوشته شد)،

هشدار از استفاده ناروا از بیت المال

وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ،

همانا حکمرانی تو وسیله درآمد و خوراک تو نیست،

وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ،

ولی حکمرانی امانتی است بر گردن تو،

وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَىٰ لِمَنْ فَوْقَكَ،

و تو فرمانبر هستی برای امیر و مافوق خود،

لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَنَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ،

ترا نمی‌رسد که در کار رعیت بمیل خود رفتار کنی،

وَ لَا تُخَاطِرُ إِلَّا بِوَيْثِقَةٍ،

و بدون دستور بکار مهمی اقدام کنی،

وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

و در دست تو مالی است از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز،

۱۸ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ،

و تو خزانه دار آنی تا بمن بسپاری،

و لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكْ لَكَ،

و امیدوارم که برای تو بدترین زمامدار نباشم،

و السَّلَامُ،

و درود بر آنکه شایسته درود است،

۶ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إلى معاوية،

از نامه های حضرت ﷺ به معاویه (که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ توسط جریر بن عبدالله فرستاده شد)،

علل مشروعبیت حکومت امام ﷺ

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ،

همانا با من کسانی بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط بیعت آنها،

فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ،

پس نمی رسد کسی را که حاضر بوده جز آنرا اختیار کند،

و لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ،

و نمیرسد کسی را که غائب بود که نپذیرد،

وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ،

و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است (بعقیده شما)،

فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا،

پس اگر اجتماع کردند بر امامت فردی و او را خلیفه و امام نامیدند خوشنودی خدا در آنست،

فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطَعْنِ أَوْ بَدَعَةٍ رَدُّهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ،

حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد باز میگردانند او را به جایگاه بیعت قانونی،

فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ،

پس اگر امتناع کرد با او می‌جنگند بر اثر پیرویش از غیر راه مؤمنان،
وَ وِلَاةِ اللَّهِ مَا تَوَلَّى،

و خدا او را وا گذارد به آنچه بآن رو آورده،

وَ لَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ،

بجانم سوگند ای معاویه،

لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عَثْمَانَ،

اگر به عقل خودبنگری دور از هوای نفست خواهی یافت مرا که پاک‌ترین مردم هستم
در خون عثمان،

وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزَلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّنِي،

و میدانی که من دور بوده‌ام از آن ماجرا جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی،

فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ وَالسَّلَامُ،

و پوشانی آنچه راکه آشکار است برای تو و درود بر شایسته آن،

۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَيْهِ أَيْضًا،

از نامه‌های حضرت عليه السلام بمعاویه نیز (در او آخر جنگ صفین در سال ۳۸ نامه دیگر)،

افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش خداوند و درود بر رسول ﷺ،

فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَرِسَالَةٌ مُحِبَّرَةٌ،

نامه پندآمیز تو بدستم رسید که دارای جملات بهم پیوسته بود،

نَمَقَّتْهَا بِضَلَالِكَ وَآمَضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ،

و ترتیب داده‌ای آنرا با گمراهی‌ات و امضاء کرده‌ای آنرا با بدی اندیشه‌ات،

وَ كِتَابُ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ،

نامه از کسی است که نیست برای او آگاهی که رهنمایش گردد،

وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ،

و نه رهبری دارد که هدایتش کند،

قَدْ دَعَاكَ الْهَوَى فَاَجَابَهُ،

تنها هوسها او را خوانده و پاسخ گفته،

وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ،

و گمراهی زمامدار او گشته و او هم پیرویش کرده،

فَهَجَرَ لَا غِطَاءَ وَ ضَلَّ خَابِطًا،

پس سخن بی ربط گفته و گمراه سرگردان مانده،

وَ مِنْهُ،

و قسمتی از همین نامه است،

لِأَنَّهَا بَيَعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُنْتَى فِيهَا النَّظَرُ،

همانا بیعت برای امام یک بار است و تجدیدنظر در آن میسر نیست،

و لَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ،

و کسی از سرگرفتن آنرا اختیار ندارد،

الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ،

آنکس که سرباز زند از آن طعنه زننده است،

و الْمُرَوِّی فِيهَا مَدَاهِنٌ،

و آنکس که دو دل شود در آن منافق است،

۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و ادار کردن معاویه به بیعت

إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى مَعَاوِيَةَ،

از نامه‌های حضرت عليه السلام به جریر بن عبدالله بَجَلِی هنگامی که فرستاد او را بسوی

معاویه (در سال ۳۶ هجری)،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از نام خدا و درود،

فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مَعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ،

هنگامی که رسید به تو نامه من و اداری کن معاویه را به یکسره کردن کار،

وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ،

و با او برخوردی قاطع داشته باشد،

ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ،

سپس او را مختار کن میان جنگ خانمانسوز که مردم را از خانه‌ها بیرون می‌ریزد،

أَوْ سَلْمٍ مُخْرِيَةٍ،

یا تسلیم شدنی خوارکننده،

۲۲ * نهج البلاغه - جلد چهارم

فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ،

پس اگر جنگ را برگزید پس امان نامه او را بزمین کوب،

وَ إِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ وَ السَّلَامَ،

و اگر صلح را خواست از او بیعت گیر درود براهلش،

۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية،

از نامه‌های حضرت عليه السلام به معاویه (در سال ۳۶ هجری که شخصی بنام ابومسلم آنرا برد)،

۱ - افشای دشمنی‌های قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فَأَرَادَ قَوْمًا قَتَلَ نَبِيَّنَا وَ اجْتِيَا حَ أَصْلَنَا،

خواستند خویشان ما قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بکشند و ریشه ما را بکنند،

وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ، وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ،

و گرفتار کردند ما را با اندوهها، و انجام دادند درباره ما ناشایسته‌ها را،

وَ مَنْعُونَا الْعَذْبَ وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ،

و سلب کردند از ما خوشی را و ویژه ما ساختند ترس و بیم را،

وَ اضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرٍ،

و ناگزیر کردند ما را بر رفتن به کوه سخت (شعب ابی طالب اول سال ۷ هجرت مدت سه سال)،

وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ،

و افروختند برای ما آتش جنگ را،

فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوَزَتِهِ،

و خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم،

وَ الرَّمِي مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ،

و شرّ آنان را از حریم دین بازداریم،

مُؤْمِنًا يَبْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ،

مؤمن ما خواستار اجر بود در این پشتیبانی،

وَ كَافِرُنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ،

و کافر ما حمایت میکرد از خویشاوندی با قریش،

وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خَلَوْا مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحَلْفٍ يَمْنَعُهُ،

و هر کس مسلمان شده بود از قریش خالی بود از ترس و بیم ما به سبب هم پیمانی که

حمایت میکرد او را (یا سالم میماند از شرّ قریش بسبب هم پیمانان با قریش که از او

حمایت میکردند)،

أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ،

یا با نیروی قوم و قبیله اش حمایت میشد،

فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ أَمِنٍ،

پس او از کشته شدن در امان بود،

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ،

و رسول خدا ﷺ هنگامی که جنگ سخت میشد،

وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَوْقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَ الْأَسِنَّةِ،

و هجوم می آورد دشمن مقدم می داشت خاندان خود را و حفظ میکرد یارانش را از

حرارت و داغی شمشیرها و نیزه‌ها،

فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ،

پس کشته شد عبیده بن حارث (پسر عم رسول ﷺ) در جنگ بدر،

و قُتِلَ حَمْرَةَ يَوْمَ أُحُدٍ،

و کشته شد حمزه در جنگ احد،

و قُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُوتَةَ،

و کشته شد جعفر در جنگ موته (محلّی است اطراف شام)،

و أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ،

و خواست (خود حضرتش علیه السلام) کسی که اگر می خواستم نامش را می بردم مانند آنچه

را که آنان خواستند از شهادت،

و لَكِنَّ أَجَالَهُمْ عَجَلَتْ،

ولی مقدر این بود که زنده نمانند آنان عمر آنها زودتر بسر رسید،

و مَبِيَّتُهُ أُجَلَّتْ،

و مرگ او بتأخیر افتد،

فَيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي،

شگفتا از روزگار که در زمانی واقع شده ام که برابر میشود با من کسی که کوشش نکرده

مانند من،

و لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقَتِي،

و نداشته است سابقه مرا در اسلام،

الَّتِي لَا يُدَلِّي أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ مُدَّعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ،

سابقه ای که دسترسی ندارد احدی بمانند آن، مگر آنکه ادعا کند کسی آنچه را که

نمیدانم،

و لَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ،

و نه فکر میکنم که خدا بشناسد او را و سپاس مخصوص خداست در هر حال،

۲ - افشای ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ،

و اما آنچه خواستی از فرستادن کشندگان عثمان بسوی تو،

فَأِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَلَمْ أَرَهُ يَسْعِينِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَلَا إِلَيَّ غَيْرِكَ،

همانا من اندیشه کردم در این کار پس در توان خود ندیدم سپردن آنها را به تو و نه به غیر تو،

(نهج البلاغه آقای دشتی پاورقی می نویسد: روزی امام عليه السلام بالای منبر فرمود کشندگان عثمان از جای برخیزند بیش از ده هزار نفر از مهاجر و انصار برخاستند،

وَلَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّيكَ وَشِقَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ،

سوگند بجان خودم اگر باز نایستی از گمراهی و دشمنی‌ات هر آینه خواهی یافت ایشانرا بزودی که تو را می طلبند،

لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوءُكَ وَجِدَانُهُ،

برنج نمی اندازند ترا در طلب شان در خشکی و دریا و کوه و دشت، جز اینکه آن طلبیدن ترا آزرده خواهد ساخت،

و زَوْرٌ لَا يَسْرُكَ لِقِيَانَهُ وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ،

و دیداری است که شاد نماید ترا ملاقاتش و درود بر آنکه شایسته آنست،

۱۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عليه السلام

إِلَيْهِ أَيْضًا،

از نامه‌های حضرت عليه السلام است بمعاویه نیز (در سرزمین صفین در سال ۳۶ هجری قبل از آغاز نبرد)،

۱ - افشای چهره معاویه

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا،
چه خواهی کرد زمانی که بر کنار رود از تو جامه‌های رنگین و زیبای دنیایی که در
برداری که جلوه گر گشته با آرایشهایش،
وَ خَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا،
و فریب داده با خوشگذرانیهایش،
دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا،
ترا بدوستی خود خواند و پاسخ داده‌ای آنرا،
وَ قَادَتَكَ فَاتَّبَعْتَهَا وَ أَمْرَتَكَ فَاطَّعْتَهَا،
و فرماندهت گشته و دنبالش رفتی و بتو دستور داده اطاعتش کردی،
وَ إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مَنُجٌ،
و همانا بزودی متوقف میکند ترانگاهداننده‌ای بر آنچه که نجات ندهد ترا از آن
نجات دهنده‌ای،
فَافْعَسْ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ،
پس دست بردار از ادعای خلافت،
وَ خُذْ أُهْبَةَ الْحِسَابِ وَ شَمْرٌ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ،
و اختیار کن آمادگی روز حساب را و آماده ساز خود را برای آنچه که بتو میرسد،
وَ لَا تُمَكِّنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ،
و تمکن مده به گمراهان از راه شنیدن سخنانشان،
وَ إِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمَكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ،
و اگر چنین نکنی ترا آگاه سازم به آنچه که غفلت زده گشتی درباره خود،
فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَاخَذَهُ،
همانا تو ناز پرورده‌ای هستی که شیطان بر تو حکومت میکند،

و بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ،

و رسیده در توبه آرزوی خود،

و جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِ،

و جریان دارد در وجود تو مانند جریان روح و خون،

وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ،

و از چه زمانی شما ای معاویه زمامداران امت بودید،

وَ وُلاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ،

و لیاقت زمامداری مسلمان را داشتید،

بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ،

بدون سابقه درخشان در دین و بدون شرافت والا در خانواده،

وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ،

بخدا پناه میبرم از گرفتار شدن بدشمنی‌های ریشه دار،

وَ أَحَدُوكَ أَنْ تَكُونَ مَتَمَادِيًّا فِي غِرَّةِ الْأُمِّيَّةِ،

می‌ترسانم ترا از اینکه پیوسته فریب آرزوها را خورده،

مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَ السَّرِيرَةِ،

دوگونه باشی در آشکار و نهانت،

۲ - پاسخ به تهدید نظامی

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ،

معاویه مرا بجنگ خوانده‌ای،

فَدَعَ النَّاسَ جَانِبًا وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ، وَ أَعْفَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ،

(اگر راست می‌گوئی) مردم را کنار گذار و بیاب جنگ با من، و معاف کن دولشکر را از

جنگ،

لِيُعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ وَ الْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ،

تا دانسته شود کدام از ما پرده تاریک بر دلش کشیده شده و بر چشمش آویخته گشته،
فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَ أَخِيكَ وَ خَالَكَ شَدْخَا يَوْمَ بَدْرٍ،
پس من ابوالحسن کُشنده جدّ تو (پدرِ مادرت) و دائی و برادر تو در حالیکه تباه ساختم
آنها را در جنگ بدر هستم،
وَ ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي،

و همان شمشیر هم با من است،

وَ بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي،

و با همان قلب با دشمنانم ملاقات میکنم،

مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا وَ لَا اسْتَحَدَّثْتُ نَبِيًّا،

نه بدعتی در دین گذارده‌ام و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام،

وَ إِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكَتُمُوهُ طَائِعِينَ،

من بر همان راه راستی هستم که شما با اختیار آن را رها کردید،

وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ،

و با اکراه هم پذیرفته بودید،

۳ - پاسخ به خونخواهی عثمان

وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ نَائِرًا عُثْمَانَ،

و تصور کرده‌ای که آمده‌ای به خونخواهی عثمان،

وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا،

در حالی که میدانی که کجا کشته شده عثمان (چه کسانی او را کشته‌اند) بس طلب کن
خون عثمان را از آنجا اگر هدف تو خونخواهی است،

فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِحُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْكَ ضَجِيجَ الْجَمَالِ بِالْأَثْقَالِ،

گوئیا من ترا چنین می‌بینم که فریاد و شیون می‌کنی از جنگ هنگامی که بتو دندان فرو برد مانند فریاد شتران سنگین بار،

وَ كَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي - جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَّبَعِ،

و گوئیا من چنین می‌بینم ترا بالشکریانت که میخوانی مرا (اخبار غیبی دعوت به قرآن) - از جهت بی‌تابی از ضربت‌های پی در پی،

وَ الْقَضَاءِ الْوَاقِعِ،

و پیشامدهای سخت،

وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ - إِلَى كِتَابِ اللَّهِ،

و بخاک افتادنهای مداوم - به کتاب خدا،

وَ هِيَ كَافِرَةٌ جَاهِدَةٌ،

و حالیکه آن لشکر کافر منکرند (با من بیعت نکرده‌اند)،

أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ،

یا بیعت کرده و دست برداشته‌اند (منافقین عراقی که پیمان شکنند)،

(در بامداد لیلۃ الهمیر لشکر شام بدستور عمرو بن عاص قرآن‌ها بر سر نیزه کردند و از

لشکر عراق درخواست صلح و آشتی نمودند)،

۱۱ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آموزش نظامی به لشکریان

از نامه‌های آنحضرت عليه السلام است یا سفارشها،

وَصِيٌّ بِهَا جَيْشًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ،

که سفارش می‌فرماید لشکری را که فرستاده بود بسوی دشمن،

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ،

پس هرگاه بدشمن رسیدید یا او بشما رسید،

فَلْيَكُنْ مَعْسَكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ،

باید قرارگاه شما در جای بلند (تپه‌ها) باشد،

أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ،

یا در دامنه‌ی کوهها یا کنار رودخانه‌ها،

كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدًا،

تا برای شما پناه‌گاه باشد و مانع هجوم دشمن،

وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتَكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ،

و باید آغاز جنگ شما از یکسو یا دو سو باشد،

وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ،

و قرار دهید برای خود دیده‌بان‌هایی در بلندی‌های کوه‌ها،

وَ مَنَاصِبِ الْهَضَابِ،

و بالای تپه‌های مسطح،

لِيَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ،

تا نیاید دشمن بطرف شما از جایی که می‌ترسید یا ایمن هستید،

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ،

و بدانید که پیشاهنگان سپاه جاسوسان آنها هستند،

وَ عُيُونَ الْمَقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ،

و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاهند،

وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا،

و بر حذر باشید از پراکندگی پس هر جا فرود آمدید با هم فرود آئید،

وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا،
و هرگاه کوچ کنید همگی با هم کوچ کنید،
وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً،
و هرگاه فرارسد شما را شب قرار دهید نیزه‌داران را گرداگرد خود،
وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً،
و نخوابیدمگر اندک یا چون آب در دهان کردن و ریختن،

۱۲ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ صَوَّى بِهَا لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسِ الرِّيَّاحِيِّ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدَّمَةً لَهُ،
از سفارشات حضرت عليه السلام به معقل بن قیس ریاحی است هنگامی که فرستاد او را (از
مدائن) بطرف شام با سه هزار سپاه که پیش‌گامان او باشند،

احتیاط‌های نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ،
بترس از خدائی که ناگزیری از ملاقات او،
وَ لَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ،
و پایانی نیست ترا جز ملاقات او،
وَ لَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ،
و پیکار مکن جز با کسی که با تو پیکار کند،
وَ سِرِّ الْبُرْدَيْنِ،
و حرکت کن در خنکی صبح و شام،
وَ غَوِّرٍ بِالنَّاسِ وَ رَفَّةٍ فِي السَّيْرِ،
و استراحت ده مردم را و آهسته حرکت کن،

و لَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ،

و اوّل شب حرکت مکن،

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا،

زیرا خداوند اوّل شب را جهت آرامش قرار داده،

وَ قَدَرَهُ مَقَامًا لَا ظَعْنًا،

و جهت آسودگی معین فرمود نه کوچ کردن،

فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ وَ رَوْحَ ظَهْرِكَ،

پس راحت ساز در آن بدنت را و آسوده دار مرکبت را،

فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ،

پس هرگاه آگاه شدی که هویدامیگردد سحر،

أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ،

یا آشکار میشود بامداد پس حرکت کن در پناه لطف خدا،

فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا،

و هرگاه ملاقات کردی دشمن را در میان یاران خود قرار گیر،

وَ لَا تَدُنْ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُثِيبَ الْحَرْبَ،

و نزدیک مشو بآن قوم چنان کسی که میخواهد جنگ را فروزان سازد،

وَ لَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ،

و آنقدر دور مباش از آنها که تصور شود از آنها می ترسی،

حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي،

تا فرمان من بتو برسد،

وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ سَنَانُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ،

و وادار نکند شما را دشمنی آنان بر جنگ با ایشان،

قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ،

قبل از دعوت آنها به هدایت و بستن راه عذر بر آنان،

۱۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أَمْراءِ جَيْشِهِ،

از نامه‌های حضرت علیه السلام است به دو تن از سرداران لشکرش (زیاد بن نصر و شریح بن هانی)،

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَ عَلَيَّ مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ،

من فرمانده گردانیدم بر شما و بر کسانی که تحت فرمان شما هستند مالک بن حارث اشتر را،

فَأَسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا،

پس سخنش را بشنوید و فرمانش برید،

وَ اجْعَلَاهُ دِرْعًا وَ مِجَنًّا،

و قرار دهید او را بمنزله زره و سپر خود،

فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَ هُوَ لَا سَقَطَتَهُ،

زیرا مالک از کسانی است که نه بیم سستی‌اش میرود و نه لغزشش،

وَ لَا بُطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْرَمٌ،

و نه کندی دارد در جایی که شتاب به آن به احتیاط و هوشمندی نزدیک تر است،

وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَمْثَلُ،

و نه شتاب می‌کند به آنچه که کندی در آن پسندیده تر است،

۱۴ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصِفِّينَ،

از سفارشات حضرت عليه السلام است به لشکریانش قبل از ملاقات با دشمن در صیفین،

رعایت اصول انسانی در جنگ

لَا تُفَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأَ وَكُمْ،

شما جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند،

فَأَنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ،

زیرا بحمدالله بر حجت و دلیل هستید،

و تَرَكْتُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأَ وَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ،

و رها کردن شما آنها را تا آنکه آنها آغاز کنند حجت دیگریست برای شما بر آنها،

فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا،

پس هرگاه شکست خورده گریختند بخواست خدا پس نکشید کسی را که پشت کرده،

و لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا،

و آسیب نرسانید کسی را که قدرت دفاعی ندارد،

و لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى،

و از پا در نیاورید مجروحان را و تحریک نکنید زنان را با آزار کردن،

وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ،

و اگرچه دشنام دهند به شرافت شما و ناسزاگویند به امیران شما،

فَأِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ،

زیرا ایشان کم توانند در نیروی بدنی و روانی و اندیشه‌ها،

إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَمُشْرِكَاتٌ،

همانا ما ما مور بودیم که دست برداریم از زنان (در زمان رسول ﷺ) و حالیکه مشرکه بودند،

وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ،
و اگر مردی حمله می کرد بزنی در زمان جاهلیت با سنگ یا چوب پس سرزنش میشد او و فرزندانش پس از او،

۱۵ - وَكَانَ عَلَيْهِ يَقُولُ

إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا،

امام ﷺ میفرمود هنگام ملاقات دشمن و آمادگی جنگ،

نیایش در جنگ

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ،

خداوندا بسوی تو روان شده قلب‌ها،

و مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ،

و کشیده گشته گردن‌ها و به آستان تو نگران گشته دیده‌ها،

و نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ أَنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ،

گام‌ها بحرکت آمده در راه تو و در خدمت تو لاغر شده بدن‌ها،

اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ،

خداوندا آشکار گشته دشمنی‌های پنهان،

وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ،

و بجوش آمده دیگ‌های کینه‌ها،

۳۶ * نهج البلاغه - جلد چهارم

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا،

خداوندا ما بتو شکایت آوریم فقدان پیامبرمان را،

وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَتَّ أَهْوَانِنَا،

و بسیاری دشمنان ما را و از خواسته های پراکنده مان،

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ،

پروردگارا بین ما و دشمنان ما بحق داوری کن که تو بهترین داورانی،

۱۶ - وَ كَانَ يَقُولُ ﷺ

لأصحابه عند الحرب،

(دستور امام ﷺ در هنگام آغاز جنگ در سال ۳۷ در میدان صفین) به یاران خود،

آموزش تکنیک های نظامی

لَا تَشْتَدَّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةً بَعْدَهَا كَرَّةٌ،

گران نیاید بر شما گریزی که مُقَدِّمِ هجوم دیگری است،

وَ لَا جَوْلَةَ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ،

و نه ایستادگی که بعد آن حمله در پی دارد،

وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا،

و ادا کنید حق شمشیرها را (با دلاوری بر دشمن)،

وَ وَطَّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا،

و جای دهید پشت دشمن را بخاک،

وَ اذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ وَ الضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ،

و آماده سازید خود را بر فرو بردن نیزه ها (بر دشمن) و ضربه زدن محکم و استوار،

وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَسَلِ،

و صداهای او را در سینه‌ها بمیرانید که او در زدودن سستی مؤثرتر است،

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ،

سوگند بخدائی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید،

مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسَلَمُوا،

اسلام نیاورده‌اند ولی بظاهر زیر بار رفته‌اند،

وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ،

و کفر را پنهان کرده‌اند،

فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ،

پس چون یافتند یاری‌کنندگانی برای آن آشکار کردند کفر را،

۱۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَابًا عَنْ كِتَابٍ مِنْهُ إِلَيْهِ،

نامه است از امام علیؑ بمعاوویه در پاسخ نامه‌ای که او به امام فرستاد (در صحرای صفین در ماه صفر سال ۳۷ هجری)،

۱ - افشای چهره بنی‌امیه و فضایل اهل بیت

وَ أَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ،

و اما تقاضای تواز من شام را،

فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسَ،

همانا من عطا نمی‌کنم بتو امروز چیزی را که دیروز منع کردم آنرا،

وَأَمَّا قَوْلُكَ «إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ»،

و اما سخن تو که جنگ بکام خود فرو برده عرب را جز نیم جانهایی که باقی مانده است،

أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَالَى الْجَنَّةِ،

آگاه باش آنکس را که حق خورده جایگاهش بهشت است،

وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَالَى النَّارِ،

و آنکس را که باطل از بین برده پس در آتش است،

وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَ الرِّجَالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ،

و اینکه ادعای تساوی کرده‌ای در جنگ و نفرات جهادگر (بدانکه) رشد تو در شک (برای رسیدن به ریاست) بدرجه یقین من نرسیده است (در رسیدن بسعادت آخرت)،

وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ،

و اهل شام در رسیدن بدنیا حریص تر نیستند از اهل عراق در رسیدن به آخرت،

۲ - فضایل عترت پیامبر ﷺ و افشای چهره بنی‌امیه

وَأَمَّا قَوْلُكَ «إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنْفٍ»،

و اما سخن تو که ما فرزند عبد مناف هستیم،

فَكَذَلِكَ نَحْنُ،

پس ما هم چنین هستیم (ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف)،

وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةٌ كَهَاشِمٍ،

ولی امیه مانند هاشم نیست (ابوسفیان بن حرب بن امیه بن عبدالشمس بن عبد مناف)،

وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ،

و حرب همانند عبدالمطلب نیست و ابوسفیان مانند ابوطالب نیست،

و لَا الْمُهَاجِرُ، كَالطَّلِيقِ،

ارزش مهاجران (علی علیه السلام)، چون اسیران آزاد شده نیست (معاویه در فتح مکه)،

و لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ،

و حلال زاده (بنی هاشم) چون حرام زاده نیست (ناپاکان از شرک)،

و لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ،

و آنکه بر حق است چون باطل کیش نیست و مؤمن چون مفسد نیست،

وَ لَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ،

و چه زشتند فرزندان که پیروی کنند از پدرانی که سقوط کرده‌اند در آتش،

وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبُوَّةِ الَّتِي أَدَلَّلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ،

و در اختیار ماست (با اینهمه) فضیلت نبوت که خوار نمودیم بوسیله آن عزیز را،

وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ،

و ارجمند ساختیم بسبب آن خوار را،

وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا،

و چون داخل کرد خداوند عرب را در دین خود فوج فوج،

وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا،

و تسلیم شدند بر دین اسلام این امت با میل یا کراهت،

كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً،

شما خاندان ابوسفیان وارد شدید در اسلام یا برای دنیا و یا از جهت ترس،

عَلَى حِينٍ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ،

و این هنگامی بود که پیروز شدند سبقت گیرندگان بجهت سبقت گرفتنشان،

وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ،

و باز یافتند مهاجران نخستین ارزش خود را،

فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيْبًا،

پس بهره مند مساز شیطان را بر خویش،

وَلَا عَلَيَّ نَفْسِكَ سَبِيْلًا وَ السَّلَامُ،

و راه مده او را بر جان خود و درود بر آنکه شایسته درود است،

۱۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ،

از نامه های حضرت عليه السلام که بفرمانده خود نوشته و او حاکم بصره بود (پس از جنگ
جمل در سال ۳۶)

روش برخورد با مردم،

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ ابْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ،

بدانکه شهر بصره امروز جایگاه شیطان است و کشتگاه فتنه ها،

فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ،

پس با مردم آن با نیکی رفتار کن،

وَ اخْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ،

و بگشای گره ترس را از دل های آنان،

وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ،

گزارش رسیده بمن بد رفتاری تو با بنی تمیم و خشونت تو با ایشان،

وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ،

و همانا بنی تمیم افرادی هستند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد دیگری جای او
درخشید،

وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بُوْغَمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ،

و کسی بر آنها در کینه جوئی و خونخواهی پیشی نگرفته نه در زمان جاهلیت و نه در اسلام،

وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَّاسَّةً،

و همانا ایشان را با ما پیوند خویشاوندی است (نسبت بنی هاشم و بنی تمیم به مَصْرَجَدَّ شانزدهم پیامبر ﷺ منتهی می‌شود)،

وَ قَرَابَةٌ خَاصَّةٌ،

و قرابت نزدیک است،

نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صَلَاتِهَا وَ مَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا،

ما پاداش داریم در پیوستن بخویشاوند و گناهکار بشمار آئیم در گسستن از آنها،

فَارِيعَ أَبَا الْعَبَّاسِ - رَحِمَكَ اللَّهُ - فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ،

پس مدارا کن ای ابوالعباس - خدا ترا بیامرزد - در آنچه جاری میشود بر زبان و دست تو از نیک و بد (در رفتار بارعیت)،

فَأَنَا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ،

زیرا من و تو شریکیم در اینگونه رفتارها،

وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ،

و چنان باش که من خوش‌بین به تو باشم و دگرگون‌نگردد نظرم درباره تو،

وَ السَّلَامُ،

و درود بر کسیکه شایسته درود است،

۱۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ،

از نامه‌های حضرت (ﷺ) است به بعضی فرمانروایانش (به نام عُمر بن ابی سلمة ارجبی

که در فارس ایران حکومت می‌کرد)،

هشدار از بد رفتاری با مردم

أَمَّا بَعْدُ،

پس از نام خدا و درود بر رسول ﷺ،

فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً،

همانا کشاورزان اهل شهر تو شکایت دارند از درشتی و سخت دلی تو،

وَ اِحْتِقَارًا وَ جَفْوَةً،

و کوچک شمردن و ستمگریت،

وَ نَظَرَتْ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ،

اندیشه کردم پس ندیدم که شایسته نزدیک شدن باشند بجهت آنکه مشرکند،

وَ لَا أَنْ يُقْصَمُوا وَ يُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ،

و نه آنکه در خور دوری و ستم هستند زیرا هم پیمان هستند با ما،

فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ،

پس شعار خود ساز با آنان مهربانی آمیخته با درشتی را،

وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ،

و رفتاری توأم با شدت و نرمی داشته باش،

وَ امْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ،

و آمیخته ساز برای ایشان اعتدال در نزدیک کردن و زیادنزدیک کردن و دور ساختن

را،

وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،

و در دور و بسیار دور را اگر خدا خواهد،

۲۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى زياد ابن أبيه،

نامه حضرت (عليه السلام) به زياد بن ابیه است،

و هو خليفة عاملة عبد الله بن عباس على البصرة،

که او جانشین و قائم مقام عبدالله بن عباس که فرمانده حضرت بود در بصره و ابن عباس فرماندار امام (عليه السلام) بر بصره و حکومت بر اهواز و فارس و کرمان داشت،

هشدار از خیانت به بیت المال

مربوط به زياد بن ابیه است که از طرف ابن عباس فرمانروائی و حکومت داشت،

وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا،

و من سوگند یاد میکنم بخدا بر راستی،

لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ، شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ،

که اگر بمن گزارش دهند که تو خیانت کرده‌ای در اموال عمومی، مقدار کمی یا زیاد چنان بر تو سخت گیرم که ترا کم بهره کند،

ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَيْبِلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامُ،

و در هزینه عیال گرانبار و درمانده و خوار سازد درود بر آنکه شایسته درود است،

۲۱ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إليه أيضا،

از نامه‌های حضرت (عليه السلام) است به زياد بن ابیه نیز (نامه دیگر به زياد در سال ۳۶ هجری)،

سفارش به میانه روی

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا،

از اسراف بپرهیز و میانه روی را پیشه ساز و یاد کن امروز فردا را،

وَ اَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ،

و نگهدار از مال بقدر نیاز مندیت (در دنیا)،

وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ،

و زیاده را پیش فرست برای روز احتیاجت (در آخرت)،

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ،

آیا امید داری که خدا بتو عطا کند پاداش فروتنان را،

وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ،

در حالیکه تو از متکبران هستی،

وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمَنُّعُهُ الضَّعِيفُ وَ الْأَرْمَلَةُ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ،

و انتظار داری - با آنکه در ناز و نعمت می غلطي و منع میکنی مال را از تهیدستان و بیوه زنان - که سبب شود برایت ثواب انفاق کنندگان را،

وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ،

و جز این نیست که انسان پاداش می بیند به آنچه پیش فرستاده،

وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ وَ السَّلَامُ،

و وارد گردد بر آنچه قبلاً مهیا کرده درود بر آنکه شایسته درود است،

۲۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى عبد الله بن العباس،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) به ابن عباس،

و كان ابن عباس يقول،

که ابن عباس می‌گفت،

«ما انتفعتُ بكلام بعد كلام رسول الله ﷺ، كانتفاعي بهذا الكلام»،

بهره نبردم از سخنی بعد از سخن رسول خدا ﷺ بمانند سود بردنم از این سخن،

(نامه به ابن عباس در سال ۳۶ هجری که فرمانده بصره است)،

سفارش به آخرت‌گرایی

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُقْتَتَهُ،

پس از ستایش خداوند و درود بر رسول خدا ﷺ همانا شخص شاد می‌کند او را رسیدن

به آنچه که مقدر نبوده از دست دادنش،

وَ يَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ،

و بد آید او را از دست دادن آنچه شایسته نبوده که در یابد آن را،

فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ،

پس باید شادی تو در چیزی باشد که به آن رسیده‌ای از آخرت،

وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا،

و باید اندوهت بر از دست دادن آخرت باشد،

وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا،

و آنچه بدست آوری از دنیایت بسیار به آن شاد مشو،

وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا،

و به آنچه از دستت رفته از دنیا اندوهگین مباش که ناشکیبائی کنی،

وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ،

و همت خود را برای دنیای پس از مرگ بکار گیر،

٢٣ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

پندهای جاودانه

قاله قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ،

از سخنان آن حضرت (ﷺ) است لحظه های قبل از مرگ بطریق وصیت (در رمضان

سال ٤٠) پس از ضربت ابن ملجم (لعنه الله)،

وَصِيَّتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا،

سفارش من بشما اینست که چیزی را شریک خدا قرار ندهید،

و مُحَمَّدٌ ﷺ فَلا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ،

و سنت پیامبر ﷺ را تباه مسازید،

أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ،

و برپا دارید این دو ستون دین را و روشن دارید این دو چراغ را،

وَ خَلَاكُمْ ذَمُّنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ،

سرزندی بر شما نیست من دیروز همراه شما بودم،

وَ الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ،

و امروز موجب عبرت شما و فردا از شما جدا میگردم،

إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ مِيْعَادِي،

اگر ماندم صاحب اختیار خون خود هستم و اگر فوت شدم مرگ وعده گاه من است،

وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ،

و اگر عفو کنم موجب نزدیک شدن من است بخدا و آن برای شما حسنه و نیکی است،

فَاعْفُوا ﴿۱﴾ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴿۲﴾،

پس عفو کنید (آیا دوست ندارید که خدا شما را ببامرزد) سوره نور آیه ۲۲،

وَاللَّهُ مَا فَجَّأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ،

سوگند بخدا همراه مرگ چیزی بمن روی نیاورده که از آن خشنود نباشم،

وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ،

و نه نشانه‌ای که آنرا زشت شمارم،

وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ،

(بلکه) مانند جوینده آب بودم در شب که ناگهان برسد بآن،

وَطَالِبٍ وَجَدَ ﴿۳﴾ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿۴﴾،

و مانند خواهانی که خواسته خود را بیابد (و آنچه نزد خداست بهترست برای

نیکوکاران) سوره آل عمران آیه ۱۸۹،

اقول: وقد مضى بعض هذا الكلام فيما تقدم من الخطاب،

سید رضی می‌گوید: مقداری از این سخن گذشت در ضمن خطبه ۱۴۹،

إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ أَوْ جِبْتٌ تَكَرَّرَ،

جز اینکه اینجا اضافاتی داشت که لازم گردانید تکرار آن را،

۲۴ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از جمله وصایای حضرت عليه السلام است،

۱ - وصيَّة اقتصادي نسبت به اموال شخصي

بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِيِّنَ،

پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت‌نامه اقتصادی را در ۲۰ جمادی الاول سال

۳۷ نوشت،

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ،
این است دستوری که بنده خدا علی بن ابی طالب داده درباره اموالش،

اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ لِيُؤَلِّجَنِي بِهِ الْجَنَّةَ،

جهت خوشنودی خدا تا خداوند مرا بسبب آن به بهشت درآورد،

و يُعْطِينِي بِهِ الْأَمْنَةَ،

و عطا کند مرا بر اثر آن آسودگی آخرت،

مِنْهَا،

قسمتی از آن وصیت است،

وَ إِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ،

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن (علیه السلام) است،

يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ،

که مصرف کند آن گونه که رواست و انفاق کند از آن بطور شایسته،

فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثْتُ وَ حُسَيْنٍ حَيٌّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَ أَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ،

و اگر پیشامدی شد برای حسن و حسین زنده است سرپرستی آنرا بعهده گیرد و تداوم

بخشد آنرا مانند حسن (علیه السلام)،

وَ إِنْ لَبِنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةٍ عَلَيَّ مِثْلَ الَّذِي لَبِنِي عَلِيٍّ،

و همانا برای پسران فاطمه (علیه السلام) از اموال پدر مانند دیگر پسران علی است،

وَ إِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَيَّ ابْنِي فَاطِمَةَ اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ،

همانا سرپرستی اموال را به دو فرزند فاطمه (علیه السلام) واگذاردم جهت خوشنودی

خداوند،

وَ قُرْبَةً إِلَيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

و تقرب نزد رسول خدا ﷺ،

وَ تَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ وَ تَشْرِيفاً لِمَوْصَلَتِهِ،

و بپاس احترام او و شرافت خویشاوندی آنحضرت ﷺ،

۲ - ضرورت حفظ مال

وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ،

و شرط میکند امام بر کسیکه اموال در دست اوست که رها کند اصل مال را چنانکه هست،

وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَ هُدَى لَهُ،

و تنها از میوه‌اش بخورند و انفاق کنند چنانچه مأمور شده و راه نموده شده،

وَ الْأَبْيَعُ مِنْ أَوْلَادِ نَخِيلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ دِيَّةً حَتَّى تُشْكَلَ أَرْضُهَا غَرَّاساً،

(و هرگز) نفروشد نهال درخت خرماى این زمینها را تا آنکه یک پارچه درخت خرما شود و راه یابی مشکل باشد،

وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي اللَّاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَ لَدَّ أَوْ هِيَ حَامِلٌ فَتَمَسُّكَ عَلَى وَ لَدِّهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ،

و هر کس از کنیزان من که تماس با آنها داشته‌ام و دارای فرزند باشد یا باردار باشد آن کنیز و اگذار بفرزندش گردد و آن کنیز نصیب و بهره اوست،

فَإِنْ مَاتَ وَ لَدِّهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ،

پس اگر بمیرد فرزند و کنیز زنده ماند او آزاد است،

قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ وَ حَرَّرَهَا الْعِتْقُ،

که برداشته شده از او کنیزی و آزاد نموده او را (انتقال بفرزند)،

قوله ﷺ في هذه الوصية و ألا يبيع من نخلها و دية،

فرمایش امام (ﷺ) در این وصیت که نفروشد از درختانی که کوچک باشد،

الوديعة الفسيلة و جمعها و دية،

ودیه همان فسیل و نهال خرماست که جمع آن و دئی نام دارد،

و قوله **عَلَيْهِ** حتى تشكل أرضها غراسا،

و گفتار حضرت که فرمود تا مشتبه شود زمینش از جهت درختها،

هو من أفصح الكلام،

از فصیح ترین کلامست،

و المراد به أنّ الأرض يكثر فيها غراس النخل حتى يراها الناظر على غير تلك الصفة

التي عرفها بها فيشكل عليه أمرها،

و مقصود آنستکه آن زمینها دارای درختان خرماى بسیار شود تا جائیکه بیننده آن

زمینها بر حالتی غیر از آنچه دیده بود ببیند و امر بر او مشتبه شود،

و يحسبها غيرها،

و پندارد که این زمین دیگری است،

۲۵ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ **عَلَيْهِ**

كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات،

نامه‌ای است که امام (**عَلَيْهِ**) نوشته است برای کسانی که متصدی جمع‌آوری زکوات قرار

داده آنها را،

۱ - اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

و إنما ذكرنا هنا جملاً ليُعلم بها أنه **عَلَيْهِ** كان يُقيم عماد الحق، و يشرع أمثلة، العدل،

و ما مقداری از آنرا اینجا بیان میکنیم تا دانسته شود که حضرت (**عَلَيْهِ**) ستون حق را

برپا میداشت و نمونه‌های عدالت را،

في صغير الأمور و كبيرها و دقيقتها و جليلها،

در کارهای کوچک و بزرگ و پنهان و آشکار،

انْطَلِقْ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

برو با ترس از خدای یگانه و بی‌همتا،

و لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا،

و سر راه مترسان هیچ مسلمانی را،

و لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا،

و عبور مکن بر زمین کسیکه کراهت دارد،

و لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ،

و مگیر از او بیش از حقی که خدا در مال او قرار داده است،

فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَيَّ الْحَيِّ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ،

و هرگاه وارد آبادی شدی کنار آب آنها فرود آی،

مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَاءَهُمْ،

بدون آن‌که وارد خانه‌های آنها شوی،

ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ،

سپس حرکت کن با آرامش و وقار بسوی آنها تا قرارگیری در میانشان و سلام کن،

و لَا تُخْذِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ،

و کوتاهی مکن در سلام و تعارف سپس میگوئی: ای بندگان خدا،

أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ،

مرا ولی خدا و جانشین او بسوی شما فرستاده،

لَاخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ،

تا بگیرم از شما حق خدا را که در اموال شماست،

فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِ،

پس آیا برای خدا در اموال شما حقی هست که بپردازید آنرا به ولی‌اش،

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعُهُ،

اگر کسی گفت: نه دیگر باو مراجعه مکن،
وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعٌ فَأَنْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ،
و اگر پاسخ داد بتو آری همراهش برو بدون آنکه او را بترسانی یا تهدید کنی،
أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ،

یا سخت گیری بر او یا بدشواری واداریش،
فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ،

پس بگیر آنچه را بتو میدهد از طلا یا نقره،
فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا شِئْتَ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ،
پس اگر دارای گاو و گوسفند یا شتر بود بدون اجازه او وارد بر آنها مشو،
فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ،

زیرا بیشتر آنها از آن اوست،
فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ،
پس چون رسیدی بسر چهار پایان نگاه مکن بر آنها بطوریکه تو تسلط بر صاحب آنها
داری،

وَ لَا عَنِيفٍ بِهِ وَ لَا تُنْفِرَنَّ بِهِيمَةً وَ لَا تُفْرِعَنَّهَا،
و نه سخت گیر بر او حیوان را رزم مده و هراسان مکن،
وَ لَا تَسْوَأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا،
و آزرده خاطر مساز صاحبش را،
وَ اصْذَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ،
و تقسیم کن مال را بدو قسمت سپس منخیر ساز صاحبش را،
فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ،
و پس از انتخاب متعرض او مشو در آنچه اختیار کرده،

ثُمَّ اصْدَعْ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ،

سپس آن باقیمانده را دو بخش کن سپس مخیر ساز او را،

فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ،

و پس از انتخاب متعرض او مشو در آنچه انتخاب کرده،

فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ،

و پیوسته چنین کن تا باقی ماند تعدادی که کافی است برای حق خدا و دادن زکات،

فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ،

پس دریافت کن حق خدا را از او،

فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا،

پس اگر از تقسیم پشیمان شد بپذیر و حیوانات را درهم کن،

ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ،

و دوباره انجام ده نظیر آنچه را که اول انجام داده بودی تا آنکه بگیری حق خدا که در

مال اوست،

و لَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَ لَا هَرِمَةً وَ لَا مَكْسُورَةً،

و نگیری حیوان مُسن را و پیر از کار افتاده را و نه دست و پاشکسته را،

و لَا مَهْلُوسَةً وَ لَا ذَاتَ عَوَارٍ،

و نه ضعیف از بیماری و نه معیوب را،

و لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ،

و امین مدار بر حیوانات مگر کسی را که اطمینان داشته باشی بدین او،

رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِّلَهُ إِلَى وَلِيَّتِهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ،

و رعایت کند اموال مسلمان را تا آنکه برساند آنها را بدست فرمانروای ایشان و تقسیم

نماید در میان آنها،

۲ - حمایت از حقوق حیوانات

و لَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيفًا،

و مسپار حیوانات را مگر بدست چوپانی که خیرخواه و مهربان و امین و مراقب باشد،

غَيْرَ مُعْنَفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ، وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَا مُتْعِبٍ،

که بسختی نراند و ستمکار نباشد، و تند نراند و خسته نکند حیوان را،

ثُمَّ احْذَرِ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ،

سپس بفرست زود بسوی ما آنچه را جمع شده نزدت تا صرف کنیم در اموریکه خدا

فرموده،

فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ إِلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا،

پس هرگاه گرفت آنها را امین تو سفارش کن باو که مبادا جدایی افکند بین شتر و

نوزادش،

وَ لَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلَهَا،

و زیاد ندوشد شیر حیوانرا که ضرر رساند به بچه حیوان،

وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا،

و خسته نسازد حیوانرا با سوار شدن،

وَ لِيَعْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا،

و باید مراعات عدالت کند در سواری و دوشیدن میان شتران،

وَ لِيُرْفَهُ عَلَى اللَّاعِبِ،

و باید آسایش دهد حیوان خسته را،

وَ لِيَسْتَأْنِ بِالنَّبِيبِ وَ الظَّلْعِ،

و باید بتأنی براند حیوانی را که پایش سوده و از رفتن ناتوان مانده،

وَ لِيُورِدَهَا مَا تَمَرُّ بِهِ مِنَ الغُدْرِ،

و باید وارد کند حیوانات را در عبور به مکانهای آبگاه،

و لَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ تَبَتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ،
و نکشانند حیوانات را از علف‌زارها بطرف جاده‌ها در راه،
و لِيُرَوِّحَهَا فِي السَّاعَاتِ،
و باید استراحت دهد آنها را ساعتها،
و لِيُمْهَلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا - بِإِذْنِ اللَّهِ - بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ،
و باید فرصت دهد آنها را نزد آبهای اندک و گیاهان که هنگامیکه می‌آیند نزد ما
- بخواست خدا - در حال فریبی و استخوانهای پرمغز باشند،
غَيْرَ مُتَعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ،
نه رنجیده و خسته،
لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ،
تا تقسیم کنیم آنها طبق کتاب خدا و دستور پیامبرش ﷺ بین مستحقین،
فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ،
زیرا عمل بدستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش تو،
وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
و زیننده‌رستگاریت خواهد شد اگر خدا خواهد،

۲۶ - وَ مِنْ عَهْدِهِ لَهُ ﷺ

إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ،
از پیمانهای حضرت (ﷺ) است یکی از مأمورانش در سال ۳۶ هجری (فرماندار
اصفهان)،
وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ،
که فرستاده بود او را برای جمع‌آوری زکاة،

۱ - اخلاق کارگزاران (صدقات)

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ،

امر میکنم او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی اش،

حَيْثُ لَا شَاهِدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ،

جائی که جز خدا حاضر و ناظری نیست و نه کارگزاری جز او،

وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيْمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيْمَا أَسْرَى،

و دستور میدهم او را که در ظاهر عملی از طاعت خدا انجام ندهد که مخالف باشد با

آنچه در پنهانی انجام میدهد،

وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ،

و هر کس دوگونه نباشد، پنهان و آشکارش و کردار و گفتارش حقاً ادا کرده امانت را،

وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ،

و با اخلاص بندگی نموده است،

وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَجِبَهُمْ وَ لَا يَعْضَهُمْ،

و امر میکنم او را که تندخو نباشد با مردم و دروغ نبندد به آنها،

وَ لَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلاًّ بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ،

و بی‌اعتنایی نکند بر مردم در اثر برتری که حکومت دارد بر آنان،

فَأِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ،

چه اینکه مردم برادران دینی،

وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ،

و یاری دهندگان بر پیدایش حقوق الهی هستند،

وَ إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً،

و همانا برای تو در این زکات بهره‌ای است ثابت،

وَ حَقًّا مَعْلُومًا وَ شُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ،
و حَقِّي معین و شریکانی که آنها مستمندند،
وَ ضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ وَ إِنَّا مُوفُّوكَ حَقَّكَ فَوْفَهُمْ حَقُّوقَهُمْ،
و ناتوان نیازمند و ما حق ترا کاملاً می پردازیم پس تو نیز حق آنها را پرداز،
وَ إِلَّا فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
و الا در غیر اینصورت روز قیامت از همه بیشتر دشمن داری،
وَ بُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ،
و بدا بحال کسیکه دشمن او نزد خدا فقرا و مساکین باشند،
وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ وَ الْغَارِمُونَ وَ ابْنُ السَّبِيلِ،
و نیازمندان و رانده شدگان و وام داران و رهگذران در مانده،

۲ - امانت داری

وَ مِنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ،
و کسی که امانت را خوار شمرد،
وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ،
و آلوده کند خود را بخیانت،
وَ لَمْ يُنْزِعْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا،
و پاک نسازد خود و دینش را از خیانت،
فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا،
حقاً واقع ساخته خود را بخواری و رسوائی در دنیا،
وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُّ وَ أَخْزَى،
و او در آخرت خوارتر و رسواتر است،

وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ،

و همانا بزرگترین خیانت خیانت به امت است،

وَ أَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأَيْمَةِ،

و زشت ترین دغلبازی دغلبازی با امامان (علیهم السلام) است،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته درود است،

۲۷ - وَ مِنْ عَهْدِهِ لَهُ عليه السلام

إلى محمد بن أبي بكر رضي الله عنه حين قلده مصر،

از پیمان حضرت (علیه السلام) است به محمد بن ابی بکر است هنگامی که او را در آغاز سال

۳۷ به فرمانداری مصر فرستاد،

۱ - اخلاق اجتماعی

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ،

با مردم فروتن باش و نرمخو و مهربان باش،

وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ،

و گشاده روی و خندان باش،

وَ أَسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ،

به تساوی رفتار کن با مردم در نگاه و خیره شدن،

حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ،

تا طمع نکنند بزرگان در ستمکاری تو در سود خودشان،

وَ لَا يَيْئَسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ،

و نومید نشوند ناتوانان از عدالت تو بزیان خودشان،

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ،
زیرا خداوند تعالی پرسش میکند از شما ای بندگان از کوچک و بزرگ اعمالتان،

وَالظَّاهِرَةَ وَالْمُسْتَوْرَةَ،

و آشکار و پنهان،

فَإِنْ يُعَذِّبُ فَآتَتْكُمْ أَظْلَمُ،

پس اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن دارید،

وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ،

و اگر ببخشد او از هر کس بزرگواری تر است،

۲ - اعتدال‌گرایی زاهدان

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ،

و بدانید ای بندگان خدا که همانا پرهیزکاران بردند سود دنیای زودگذر و آخرت
پایدار را،

فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ،

پس شریک شدند با اهل دنیا در سود دنیایشان،

وَلَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ،

ولی شریک نشدند مردم دنیا در سود آخرت آنها،

سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ،

پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند،

وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ،

و از بهترین خوراکی‌های دنیا خوردند،

فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ،

پس بهره‌مند شدند از دنیا هر آنچه را که دنیا داران بهره بردند،

وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ،
و گرفتند کامی را از دنیا که متکبران سرکش بهره بردند،
ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلَّغِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ،
سپس رفتند از دنیا با توشه و زاد فراوان و تجارتي پر سود،
أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ،
رسیدند به لذت پارسائی ترک حرام در دنیای خود،
وَ تَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ حَيْرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ،
و یقین داشتند که همسایگان خدا هستند فردا در آخرت خود،
لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ،
ردّ نمیشود خواسته‌های آنان و کاسته نمیگردد از بهره‌های لذت و خوشی آنها،

٣ - ضرورت یاد مرگ

فَا حَذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ،
پس بترسیدای بندگان خدا از مرگ و نزدیک بودنش،
وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ،
و آماده سازید برای مرگ آمادگیهایش را،
فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ،
همانا مرگ میآید با جریانی بزرگ و مشکلی سنگین،
بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا،
با خیر و نیکی که هرگز با آن بدی نیست،
أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا،
یا با شرّ و بدی که هرگز نیکی با آن نخواهد بود،

فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا،

پس چه کس نزدیکتر است به بهشت از عمل کننده برای بهشت،

وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا،

و چه کسی نزدیکتر است به آتش از عمل کننده برای آتش،

وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ،

و شما همه شکار آماده مرگ هستید اگر توقف کنید شما را می‌گیرد،

وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَهُوَ الزَّمْلُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ،

و اگر فرار کنید بشما میرسد مرگ از سایه شما بشما نزدیکتر است،

الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ،

مرگ بسته شده بموهای پیشانی شما،

وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ،

و دنیا در حال بهم پیچیدنست از پشت سر شما،

فَاخْذَرُوا نَارًا قَعْرَهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ،

پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد است و گرمی اش شدید،

وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ،

و عذابش نوبه نو وارد میشود جایگاهی است که رحمت در آن وجود ندارد،

وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ،

و سخن کسی را نمی‌شنوند و برطرف نمیشود در آن غم و اندوهی،

وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ،

و اگر توانایی دارید که از خدا بسیار بترسید،

وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا،

و هم امیدتان باونیک باشد پس جمع کنید میان ترس و امید،

فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسَنًا ظَنَّهُ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ،

زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگارش بقدر ترس اوست از خدا،

وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ،

و همانا خوش بین ترین مردم بخدا ترسان ترین آنهاست از خدا،

۴ - اخلاق مدیران اجرایی

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ،

بدان ای محمد بن ابی بکر،

أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ،

که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم در نظرم در مصر قرار دادم،

فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ،

پس سزاوار است که تو مخالفت کنی با خواسته های دلّت،

وَ أَنْ تُنَافِحَ عَن دِينِكَ،

و از دین خود دفاع کنی،

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ،

هر چند نمانده باشد برایت جز ساعتی از عمر،

وَ لَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ،

و بخشم میاور خدا را در راضی نگه داشتن کسی از مردم،

فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ،

زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی است،

وَ لَيْسَ مِنْ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ،

اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمیشود،

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا،

نماز را در وقت خودش بجای آر،

وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاعٍ،

و زودتر از وقتش انجام مده بجهت بیکاری،

وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ،

و بتأخیر میفکن نماز را از وقتش بجهت کار و درگیری،

وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لَصَلَاتِكَ،

و بدان که تمام عمل و کردا تو در گرو نماز تو است،

وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ،

و از جمله همین پیمان است،

فَإِنَّهُ لَا سِوَاءَ إِمَامٍ الْهُدَىٰ وَ إِمَامٍ الرَّدَىٰ،

همانا یکسان نیستند پیشوای هدایت‌گر و پیشوای تبه‌کاری،

و وَلِيُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ،

و دوست پیامبر ﷺ و دشمن پیامبر،

وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا،

پیامبر ﷺ بمن فرمود همانا من هراسی ندارم بر امت اسلام نه از مؤمن و نه از

مشرک،

أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ،

زیرا مؤمن را خداوند باز داشته او را بسبب ایمانش (از گمراهی)،

وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ،

و مشرک را خداوند نابود میسازد به سبب شرکش،

وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ،

ولی بیم دارم بر شما از شخص دو روی دو دل،

۶۴ * نهج البلاغه - جلد چهارم

عَالِمِ اللِّسَانِ: يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ،

که زبانی عالمانه دارد: میگوید آنچه را که شما می‌پسندید،

وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ،

و انجام میدهد آنچه را ناشایسته میدانید،

۲۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية جواباً و هو من محاسن الكتب،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است در پاسخ معاویه و آن از بهترین نامه‌هاست (پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری)

۱ - افشای ادعاهای دروغین معاویه

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش خدا و درود،

فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اضْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا ﷺ لِدِينِهِ وَ تَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ،

نامه‌ات بمن رسید که یادآور گشتی در آن خداوند محمد ﷺ را برگزید برای دینش و تأیید کرد او را بوسیله کسانی که توانا ساخت آنها را از یاران‌ش،

فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا،

راستی پنهان داشته برای ما روزگار از تو امر شگفتی را،

إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا،

چون تو شروع کرده‌ای به آگاه ساختن ما را از نعمتهایی که خداوند بما عنایت فرموده،

وَ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا،

و با خبر سازی از نعمت وجود پیامبرمان،

فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ،

پس تو در این مورد مانند برنده خرما هستی به هَجْر (در بحرین و دارای خرمای بسیار است)، (در فارسی زیره به کرمان بردن)،

أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ،

یا کسیکه استاد و آموزنده خود را بمسابقه تیراندازی میخواند،

و زَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ،

و پنداشتی که بهترین مردم در اسلام فلان کس (اولی) و فلان شخص (دومی) است،

فَذَكَّرْتُ أَمْرًا إِنَّ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ،

پس یادآور شدی چیزیرا که اگر اثبات شود کنار زند ترا کلاً،

وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثُلْمُهُ،

و اگر نادرست باشد زیان و ننگی بتو ندارد،

وَ مَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولَ وَ السَّائِسَ وَ الْمَسُوسَ،

و چه کار است ترا با برتر و غیر برتر و سیاستمدار و غیر سیاستمدار،

وَ مَا لِلطُّلُقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ،

و چه کار است آزادشدگان (ابوسفیان) و فرزندان آنها را (معاویه)،

وَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِيْنَ،

با تشخیص امتیاز بین مهاجرین نخستین،

وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ،

و تعیین درجات ایشان و شناسائی منزلت آنان،

هَيْهَاتَ،

هرگز،

لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا،

آواز داد تیری که از تیرهای قمار نبوده (بیگانه بود)،

وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا،

و شروع کرده بحکم کردن درباره خلافت کسیکه بر او لازم است پیروی از خلافت کند (کار بدینجا کشیده که محکوم حاکم باشد)،

أَلَا تَرَبِّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلْعِكَ،

چرا نمی نشینی ای مرد بر سر جاییت (بالنگی و عجزت)،

وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذُرْعِكَ،

و نمی شناسی کوتاهی دستت را،

وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخْرَكَ الْقَدْرُ،

و عقب نمیروی بجائی که عقب خواسته ترا قضا و قدر،

فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ،

بر تو نیست زیان شکست شکست خورده،

وَ لَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ،

و نه بسود تو است پیروزی پیروزمند،

وَ إِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ،

و همانا تو همواره رونده هستی در بیابان گمراهی و روی گردانی از راه راست،

۲ - فضائل بنی هاشم

أَلَا تَرَى - غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ -،

آیا نمی بینی - آنچه میگویم برای آگاهی دادن بتو نیست بلکه برای یادآوری نعمتهای خدا میگویم -،

أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ،

که جمعی از مهاجرین و انصار در راه خدا بشهادت رسیدند و هر یک دارای فضیلتی بودند،

حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ،

تا آنکه بشهادت رسید شهیدی از ما که گفته شد: سید شهداء است (حمزه)،

وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ،

و مخصوص گردانید او را پیامبر ﷺ به گفتن هفتاد تکبیر (بجای ۵ تکبیر) بر پیکر او هنگام نماز،

أَوْ لَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا قَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لِكُلِّ فَضْلٍ،

آیا ندانستی که همانا گروهی جداگشت دستهای آنان در راه خدا، و هریک دارای فضیلتی است،

حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ،

تا آنکه انجام شد یکی از ما آنچه انجام شد یکی از آنها،

قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ دُؤُ الْجَنَّا حَيْنِ،

گفته شد باو طیار (جعفر طیار) که در بهشت با دو بال پرواز کند،

وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزَكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ،

و اگر خداوند نهی نکرده بود که شخص بستاید خود را،

لَذَكَرَ ذَاكَ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ،

هر آینه متذکر میگردیدم فضائل فراوانی که می شناسد آنها را دل‌های مؤمنان،

وَ لَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ،

و رد نمیکنند آنها را گوش‌های شنوندگان (آشناس با آنها)،

۳ - فضائل بنی‌هاشم و رسوائی بنی‌امیه

فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ،

پس دور ساز از خود کسی را (عمر و عاص) که شکار او را از راه برگردانیده (ای معاویه

دست از این ادعاها بردار که تیرت بخطا رفته)،

فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا،

همانا دست پرورده پروردگار خویش هستیم و مردم تربیت یافته ما،
لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمٌ عِزَّنَا وَ لَا عَادِيٌّ طَوْلَنَا، عَلَى قَوْمِكَ، أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَانْكَحْنَا وَ
انْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْفَاءِ،

باز نداشت ما را عزّت گذشته ما و نه فضیلت دیرین ما، نسبت به قوم تو، از اینکه با شما
طرح خویشاوندی ریختم از شما همسر گرفتیم و بشما همسر دادیم بمانند عمل کسی
که با هم قرینند،

وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ،

در حالیکه شما در آن پایه و کفو نبودید،

وَ أَنِي يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ،

و از کجا این شایستگی برای شما است،

وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمُكَذَّبُ،

و حالیکه پیامبر ﷺ از ماست و دروغگوی (ابوجهل) رسوا از شماست،

وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ،

و از ماست شیر خدا (حمزه)،

وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ،

و از شماست شیر سوگندها (ابوسفیان)،

وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،

و از ماست دو سرور جوانان اهل بهشت،

وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ،

و از شماست کودکان در آتش (فرزندان عقبه بن ابی معیط)،

وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

و از ماست بهترین زنان جهان،

و مِنْكُمْ حَمَالَةٌ الْحَطَبِ،

و از شماست زن هیزم‌کش دوزخیان (امّ جمیل زن ابولهب)،

فِي كَثِيرٍ مِّمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ،

از ما این همه فضیلت‌ها و از شما همه رسوائی‌ها،

فَإِسْلَامُنَا مَا قَدْ سَمِعَ،

پس اسلام ما آنستکه شنیده شد،

و جَاهِلِيَّتِنَا لَا تُدْفَعُ،

و جاهلیت ما از نظر شرف و بزرگی انکار نمیشود،

وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾،

و کتاب خدا جمع مینماید برای ما آن‌چه راکه پراکنده گشت از ما و آن سخن خداست

که فرمود: خویشان بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا،

وَ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ: ﴿إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا،

و سخن خداست: همانا شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که پیروی کردند او

را و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند،

وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾،

و خدا ولی و یار مؤمنان است،

فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَىٰ بِالْقُرَابَةِ،

پس ما یک بار بخاطر خویشاوندی با پیامبر،

وَ تَارَةً أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ،

و بار دیگر بخاطر اطاعت از خدا بخلاف سزاوارتریم،

وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَجُوا عَلَيْهِمْ،
و هنگامی که احتجاج کردند مهاجران بر انصار در روز سقیفه خویشاوندی با
رسول خدا ﷺ را حجت آورده و پیروز گشتند بر آنان،
فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ،
پس اگر این دلیل برتری است پس خلافت حق ما است نه شما،
وَ إِنْ يَكُنْ بَعْثَرُهُ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ،
و اگر پیروزی بغیر قرابت است پس انصار بر دعوی خود باقی اند،
وَ زَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ،
و پنداشته ای که من بر مقام خلفا حسد ورزیده ام،
وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَعِثْتُ،
و بر همه آنان ستم کرده شوریده ام،
فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ،
پس اگر چنان باشد که تو تصور کردی باز هم بازخواست آن بر تو نیست،
فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ،
تا عذرخواهی از تو شود،
وَ تِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارَهَا،
و آن شکوهائی است که ننگ آن از تو دور است، (جمله اخیر یک مصرع از شعر
شاعر است - ابی ذویب شاعر - رجوع شود به کتاب فیض)

۴ - مظلومیت امام (علیه السلام)

وَ قُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعُ،
و گفته ای که مرا چون شتر مهار کرده می کشیدند تا آنکه بیعت کنم،

و لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ،

سوگند بخدا خواستی نکوهش کنی اما ستودی،

وَأَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ،

و خواستی رسوا کنی که خود را رسوا کردی،

وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ،

و نیست بر مسلمان هیچ عیب و نقصی در اینکه مظلوم واقع شود مادامیکه تردید در

دین خود نداشته باشد،

و لَا مُرْتَابًا بِيَقِينِهِ،

و در یقین خود شک نکنند،

و هَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا،

و این دلیل من است که مقصد از بیانش برای غیر تو است،

و لَكِنِّي أَطَلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا،

ولی اظهار کردم برای تو از آن بقدر آنچه پیش آمد بیانش،

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُمَانَ،

سپس یادآور شدی آنچه بین من و عثمان روی داده،

فَلَاكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ،

پس تو باید پاسخ دهی از این گفتار بجهت خویشاوندیت با او،

فَأَيْنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ،

پس کدام یک از من و تو دشمنی‌اش بیشتر بود برای عثمان،

وَأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ،

و راهنماتر به کشته شدن او،

أَمْ مَنْ بَدَّلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَعَدَّهُ وَاسْتَكْفَهُ،

آیا چه کس خواست (= علیؑ) عثمان را یاری کند پس عثمان خواست که او بجای خود نشیند و خودداری کند،

أَمْ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ وَبَثَّ الْمُنُونِ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ،

یا چه کس بود که عثمان از او (معاویه) یاری خواست او دریغ نمود و راند مرگ را بسوی او تا آنکه قضا و قدرش فرار سید بر او،

كَلَّا وَاللَّهِ لَقَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعْوَقِّينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبُؤْسَ إِلَّا قَلِيلًا،

سوگند بخدا چنین نیست (که تو دلسوز عثمان باشی) حقاً خداوند میداند کسانی را که باز میدارند شما را از جنگ و میگویند به برادران خود بیایید بسوی ما و حاضر بجنگ نمی شوند جز اندکی،

وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أَمِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْدَانًا،

و این گفتار من دلیل بر عذرخواهی من نیست از اینکه عیب جویی می کردم بر او بر اثر بدعتهایی که آشکار می کرد،

فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ،

پس اگر (بنظر تو) گناه من نسبت باو ارشاد و راهنمایی من باو باشد،

فَرَبِّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ،

چه بسا ملامت شده ای که گناهی ندارد،

وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظُّنَّةَ الْمُتَّصِحُّ،

و گاهی پنددهنده مورد بدگمانی قرار گیرد،

﴿وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ،

و نمیخواهم جز اصلاح کار را مادامی که توانائی دارم،

وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾،

و موفق شدنم نیست جز بیاری خدا، بر اوست اعتماد من و بسوی اوست بازگشتم،

۵ - پاسخ به تهدید نظامی

و ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا صَحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ،

و یاد آور شدی که برای من و یارانم نزد تو چیزی جز شمشیر نیست،

فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارِ،

تو انسان را در اوج گریه بخنده و امیداری،

مَتَى الْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ،

کی یافتی فرزندان عبدالمطلب را که از دشمنان باز ایستند (و بترسند)،

و بِالسَّيْفِ مُخَوِّفِينَ،

و از شمشیرها بهراسند،

لَبِثْتُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمْلُ،

کمی صبر کن که هم‌آوردِ تو به میدان آید (شعر)،

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ،

پس طلب خواهد کرد تو را کسی که او را می‌طلبی،

و يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبَعِدُ،

و نزدیک میشود بتو آنچه را دور می‌پنداری،

و أَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ،

و من شتابنده‌ام بطرف تو در سپاهی بسیار از مهاجرین و انصار و پیروانی که به نیکی

پیروند،

شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ،

که فشرده است جمعیت‌شان،

سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ مُتَسَرِّبِينَ سِرْبَالَ الْمَوْتِ،

فضا را پر از گرد و غبار کرده‌اند لباس شهادت بر تن کرده‌اند،

۷۴ * نهج البلاغه - جلد چهارم

أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ،

محبوب‌ترین دیدار نزد ایشان ملاقات پروردگارشانست،

قَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةَ بَدْرِيَّةٍ وَ سَيْوْفُ هَاشِمِيَّةٍ،

همراه ایشان است فرزندان از دلاوران بدر و شمشیرهای بنی‌هاشم،

قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ، ﴿ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ

بِيعِيدٍ ﴾،

که خوب میدانی لبه تیز آنها بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندان توجه کرد، و آن

عذاب از ستمگران چندان دور نیست،

۲۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى أهل البصرة،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به مردم بصره (در سال ۳۸ آن‌گاه که معاویه قصد

توطئه بصره را داشت)،

هشدار به مردم بصره

وَ قَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَيْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ،

بتحقیق بود از پیمان شکستن شما و دشمنی آشکار شما (با من) آنچه که ناآگاه نبودید از

آن،

فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ،

(با اینحال) از شما عفو کردم،

وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ،

و برداشتم شمشیر را از فراریان شما و پذیرفتم از رو آورنده شما،

فَإِنْ خَطَّتْ بِكُمْ الْأُمُورَ الْمُرْدِيَةَ،

پس هم اکنون اگر براند شما را کارهای تباه کننده،

و سَفَهُ الْأَرَءِ الْجَائِرَةِ إِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي،

و اندیشه‌های ظالمانه بسوی مخالفت با من و دشمنی من،

فَهَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي وَ رَحَلْتُ رِكَابِي،

آگاه باشید این منم که نزدیک کرده‌ام سپاه خود را و پا در رکابند لشکریان من،

وَ لَئِنْ الْجَاتُومُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقَعَةً لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةِ لَاعِقٍ،

و هر آینه اگر ناگزیر سازید مرا به حرکت دوباره بسوی شما البته روا دارم حمله‌ای که نباشد جنگ جمل در برابر آن جز مانند لیسیدن لیسنده (ته‌دیگ را)،

مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضَّلَهُ،

با اینکه آگاهم به ارزشهای فراوان برادرانتان،

وَ لِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ،

و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم،

غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَمًا إِلَى بَرِيٍّ،

و هرگز تجاوز نکنم از متهم نسبت به بی‌گناه،

وَ لَا نَاكِثًا إِلَى وَفِيٍّ،

و از عهدشکننده ب وفا کننده تعدی ننمایم،

۳۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است بمعاوینه،

پند و هشدار بمعاویه

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ،

از خدا بترس نسبت به آنچه در اختیار داری،

وَ أَنْظِرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ،

و اندیشه کن در حقوق الهی که بر تو واجبست،

وَ ارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهَالَتِهِ،

و اندیشه کن در شناخت آنچه که معذور نخواهی بود در ناآگاهی آن،

فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً وَ سُبُلًا نَيِّرَةً،

زیرا که برای اطاعت خدا نشانه‌های آشکار و راههای روشن،

وَ مَحَبَّةَ نَهْجَةٍ وَ غَايَةَ مُطَلَبَةٍ،

و جاده‌های راست و پایانی دلپسنداست،

يَرُدُّهَا الْأَكْيَاسُ وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ،

که وارد میشوند به آن زیرکان و به انحراف روند از آن فاسدان،

مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ،

کسی که سر باز زند از دین بیرون رفته از حق و باشتباه قدم در وادی حیرت نهاده،

وَ غَيْرَ اللَّهِ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ،

و تغییر داده خدا نعمتش را درباره او و وارد سازد بر او عذابش را،

فَنَفْسُكَ نَفْسُكَ،

ای معاویه اینک بخود آی و بخود پرداز،

فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ،

که خداوند روشن کرده راه تو را بطوریکه انجام یافته برایت کارهایت،

فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ،

و مرکب خود را رانده‌ای تا منتهای زیانکاری و جایگاه کفر،

وَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا وَأَقْحَمَّتْكَ غِيًّا،

و همانا خواسته‌های دل تو وادار کرد ترا به بدیها و افکنده ترا به گمراهی،

وَ أوردَتْكَ الْمَهَالِكَ وَ أَوْعَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ،

و وارد ساخته ترا در هلاکت و دشوار ساخته بر تو راههای نجات را،

۳۱ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَهَا إِلَيْهِ بِحَاضِرِينَ مِنْصَرِفًا مِنْ صَفِينِ،

از جمله سفارشات آنحضرت (علیه السلام) است به فرزندش امام حسن (علیه السلام)،

در سال ۳۸ هجری وقتی که از جنگ صفین باز می‌گشت در سرزمین به نام حاضریین

بین شام و عراق،

۱ - انسان و حوادث روزگار

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ،

از پدری فناپذیر اعتراف کننده بگذشت زمان،

الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ،

پشت سر نهاده زندگی تسلیم شده حوادث روزگار،

الذَّامِ لِلدُّنْيَا،

بدبین به دنیا، (نوشته دشتی این جمله را ندارد)

السَّائِكِينَ مَسَاكِينَ الْمَوْتَى الظَّاعِينَ عَنْهَا عَدَا،

مسکین گزیده در جایگاه گذشتگان کوچ کننده از آن فردا،

إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ،

به فرزندی که آرزو کننده است آنچه راکه در نمی‌یابد،

السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ،

رونده است براه کسانی که نابود شده‌اند،

غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِيئَةِ الْأَيَّامِ،

در دنیا هدف بیماریها و در گرو روزگار،

وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَ عِبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ،

و آماج گاه گرفتاریها و بنده دنیا و سودا کننده دنیای فریبکار،

وَ غَرِيمِ الْمَنَائِيَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ،

و وام دار نابودیها گرفتار مرگ و هم سوگند رنجها،

وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ نَضْبِ الْأَفَاتِ،

هم نشین اندوهها و نشانه آفتهاست،

وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ،

و بخاک افتاده خواهشها و جانشین گذشتگان،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش پروردگار،

فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي،

همانا در آنچه دانستم از پشت کردن دنیا از من،

وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ،

و سرکشی روزگار بر من و روی آوردن آخرت بمن،

مَا يَزَعْنِي عَنْ ذِكْرٍ مِنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي،

چیز نیست که مرا باز میدارد از یاد غیر خودم و کوشش کردن به آنچه در پی من است،

غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي - دُونَ هُمُومِ النَّاسِ - هُمْ نَفْسِي،

جز اینکه چون منحصر بمن است - (نه اندوه مردم) - اندوه من،

فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنِ هَوَايَ،

پس تصدیق کرد مرا اندیشه‌ام و بازداشت مرا از خواهش نفس،

وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي،

و نمایاند بمن حقیقت کارم را،

فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ،

پس وادار کرد مرا به کوشش و تلاشی که در آن شوخی و بازی نیست،

وَ صِدْقٍ لَا يَشُوْبُهُ كَذِبٌ،

و حقیقتی است که آمیخته به دروغ نیست،

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي،

و یافتم تو را جزئی از خود بلکه یافتم تو را تمام هستی خود،

حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي،

بطوریکه اگر چیزی بتو رو آورد مانند آنستکه بمن رو آورده است،

وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي،

و اگر مرگ ترا در یابد مانند آنستکه مرا در یافته،

فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي،

پس باندوه‌افکننده مرا کار تو چنانکه باندوه‌افکننده کار خودم مرا،

فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ،

پس نوشتم بتو این نامه را تا ترا در سختی‌ها رهنمون باشد حال من زنده باشم برای تو یا

نباشم،

۲ - مراحل خودسازی

فَأِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنْيٍ - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ،

همانا من سفارش میکنم ترا به ترس از خدا - ای پسر - و ملازمت فرمان او،

وَ عِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ،

و آباد داشتن دل خود با یاد خدا،

وَ الْإِعْتِصَامَ بِحَبْلِهِ،

و چنگ زدن بریسمان او،

وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ،

کدام رابطه مطمئن تر از رابطه تو با خداست اگر سر رشته آن را به دست گیری،

أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ،

زنده دار دلت را با اندرز نیکو،

وَ أُمَّتَهُ بِالزَّهَادَةِ،

و بمیران آن را با زهد و پارسائی،

وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ وَ نَوْرَهُ بِالْحِكْمَةِ،

و نیرومند ساز آن را با یقین و باور و روشن ساز آن را با نور حکمت،

وَ دَلْلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرْرَهُ بِالْفَنَاءِ،

و خوار گردان آن را با یاد مرگ و اعتراف گیر از او به نابودی،

وَ بَصْرَهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا وَ حَدِّزْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ،

و آگاه ساز او را به تحولات ناگوار دنیا و بترسان او را از هجوم روزگار،

وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ،

و زشتیهای گردش شبها و روزها و عرضه کن بر او تاریخ گذشتگان را،

وَ ذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ،

و یادآور ساز او را به آنچه رسیده کسانی را که بودند پیش از تو از پیشینیان،

وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا،

و گردش کن در دیار و آثار ویران ایشان پس بنگر که آنها چه کردند،

وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَآيَنَ حَلُّوْا وَنَزَلُوا،

و از کجا انتقال یافتند و به کجا فرود آمده و جا گرفتند،

فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ،

همانا تو می‌یابی آنانرا که جدا شدند از جمیع دوستان،

وَ حَلُّوْا دِيَارَ الْعُرْبَةِ،

و فرود آمدند در سرای تنهایی،

وَ كَأَنَّكَ عَن قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ،

و گویا تو هم باندک زمانی می‌گردی مانند یکی از آنان،

فَأَصْلِحْ مَتَوَاكُ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ،

پس شایسته ساز جایگاهت را و مفروش آخرت خود را به دنیایت،

وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ،

و رها کن سخن گفتن را در آنچه نمی‌دانی،

وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ،

و بزبان میاور آنچه بر تو لازم نیست،

وَ أَمْسِكْ عَن طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ،

و خودداری کن از راهی که میترسی از گمراهی‌اش،

فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ،

زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی بهتر از سقوط در تباهی است،

۳ - اخلاق اجتماعی

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ،

به نیکی‌ها امر کن و خودنیکوکار باش و انکار کن بدیها را با دست و زبانت،

وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ،

و جدا شو از کسانی که مرتکب بدی میشوند با کوشش خود،

وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ،

و تلاش کن در راه خدا آنگونه که شایسته است،

وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ،

و باز ندارد ترا در راه خدا ملامت ملامتگر،

وَ خُضِ الْغَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ،

و فرو رو در سختی‌ها برای حقّ هر جا باشد و کسب دانش کن در دین،

وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرِ عَلَى الْمَكْرُوهِ،

و عادت ده خود را بر شکیبائی و استقامت بر نامطلوب،

وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ،

و نیکو خوئی است شکیبائی در راه حقّ،

وَ الْعِجَى نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ،

و پناه ده خود را در کارهایت همگی به خدای خویش،

فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ،

زیرا تو پناه میدهی خود را به پناهگاه مطمئن و جلوگیری که تواناست،

وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحِرْمَانَ،

و فقط از خدایت درخواست کن که بدست اوست بخشیدن و نومید کردن،

وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ،

و از خدا بسیار طلب خیر و نیکی نما،

وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا،

و بدرستی دریاب وصیت مرا و به سادگی از آن نگذر،

فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعُ،

زیرا بهترین سخن آنست که سودمند باشد،

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ،

و بدان علمی که سود ندهد فایده‌ای در آن نیست،

وَ لَا يُتَنَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ،

و سود برده نمیشود از علمی که آموختنش شایسته نیست،

۴ - شتاب در تربیت فرزند

أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا،

ای پسر من چون دیدم خود را که سنی گذرانده‌ام،

وَ رَأَيْتَنِي أَزْدَادُ وَ هُنَا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ،

و دیدم که ناتوانی افزایش یافته شتاب کردم به وصیت خود به تو،

وَ أُوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي،

و بر شمردم فضائل اخلاقی را در آن پیش از آنکه فرارسد مرگ من بدون اینکه منتقل کنم بتو آنچه را در خاطر دارم،

أَوْ أَنْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي،

یا نقصانی در اندیشه‌ام حاصل گردد چنانکه کاستی در جسمم پدید آمده،

أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى،

یا آنکه سبقت گیرد از من بتو بعض خواهشهای نفس تو،

أَوْ فَتَنَ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ،

یا آشوبهای دنیا پس گردی مانند شتران سرکش گریزان،

وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ،

زیرا قلب نوجوان چون زمین کاشته نشده است،

مَا الْقِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ،

آنچه پاشیده شود از بذری آماده پذیرش آنست،

فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَتَسَوَّ قَلْبُكَ،

پس شتاب کردم در ترغیب تو پیش از آن که دلت سخت گردد،

وَ يَسْتَغْلِ لُبُّكَ،

و مشغول گردد دلت به امور دیگر،

لِتَسْتَقْبِلَ بِحَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ،

تا روآوری با اندیشه تمام در کار خود به آنچه که بی نیاز کند ترا اهل تجربه از طلب و آزمایش آن،

فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ،

پس کفایت کند ترا از رنج و آزمایش،

وَ عُوْفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ،

و معاف شوی از بکار بردن تجربه،

فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ،

پس رسیدتو از ادب آنچه که ما باور رسیده ایم،

وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبِّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ،

و روشن گردید برای تو برخی از آن چه که پنهان مانده بود بر ما از آن،

أَيُّ بُنَيِّ إِيَّيْ - وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي - فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ،

ای پسر من همانا من - گرچه عمر بسیار نکرده ام باندازه عمر پیشینیان - اما در کردار آنها اندیشه بکار بردم،

وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ،

و در اخبارشان توجه کردم،

و سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ،

و سیر کردم در آثارشان،

حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ،

تا آنجا که گویا یکی از آنها شده‌ام،

بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ،

بلکه بمانند آنکه رسیده است بمن کارهای آنان چنان که بوده‌ام با اولین تا آخرین آنها،

فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ،

پس شناختم روشن زندگی آنها را از تیره‌اش،

و نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،

و سود آنرا از زیانش،

فَأَسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ،

پس برگزیدم برای تو از هر کاری پاکیزه‌اش را،

و تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ،

و خواستم برای تو زیبای آنرا،

و صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ،

و دور داشتم از تو ناشناخته آنرا،

و رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ،

و چنان صلاح دیدم هنگامیکه وادار ساخت مرا کار تو آنچه وادار میسازد پدر مهربان را،

و أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ،

و متمرکز ساختم بر آن از ادب تو،

أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ،

که ادب نمایم ترا و حال آنکه رو آورنده‌ای بزندگی و تازه دریافته‌ای روزگار را،

ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ،
دارای نیت پاکی و نفسی تازه،

۵ - روش تربیت فرزندان

وَ أَنْ أُنَبِّدَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ،

و آغاز کنم درباره توبه آموزش کتاب خدا و تأویل آن،

وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ،

و آداب اسلام و احکام آن،

وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ،

و حلال و حرام آن،

لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ،

و نپردازم از آن درباره توبه غیر آن،

ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ،

سپس ترسیدم که مشتبه گردد بر تو آنچه اختلاف نموده اند مردم در آن،

مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ،

از خواهشها و اندیشه های خود مانند آنچه اشتباه گشته بر آنان،

فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ،

پس بود استوار ساختن آن با کراهتی که از یادآوری آن برای تو داشتم،

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٌ لَا أَمْنٌ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ،

نیکوتر نزد من از وا گذاشتن ترا بکاری که ایمن نیستم بر تو از هلاکت آن،

وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ،

و امیدوارم که خدایت تو را موفق سازد در آن براه راست،

وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ،

و رهنمائیت فرماید،

فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ،

پس سفارش میکنم ترا باین وصیت،

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ،

و بدان ای فرزندم،

أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ،

که بهترین چیزی که تو فراگیرنده‌ای از وصیت من پرهیزکاری و ترس از خداست،

وَ الْاِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ،

و اکتفا کردن بر آنچه خداوند بر تو واجب کرده،

وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ،

و عمل کردن به آنچه که گذشتند بر آن پدران پیشینت و شایستگان از خاندانت،

فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ،

زیرا ایشان رهان کردند اندیشیدن درباره خود را چنانکه تو در اندیشه‌ای،

وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ،

و فکر کردند چنانکه تو در امور خود فکر می‌کنی،

ثُمَّ رَدَّوهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا،

سپس وادار ساخت آنان را نتیجه آن به عمل کردن به آنچه شناختند،

وَ الْأَمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا،

و خودداری از آنچه مکلف نبودند،

فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا،

پس اگر امتناع دارد نفس تو از اینکه بپذیرد آنرا بدون آنکه بدانی چنانکه آنان دانستند،

فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِنَهْمٍ وَتَعَلُّمٍ،

پس باید خواست تو فهم و تحصیل علم باشد،

لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَغُلُوِّ الْخُصُومَاتِ،

نه افتادن در شبهه‌ها و جدل و زد و خوردها،

وَ اِبْدَأُ - قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ - بِالْاِسْتِعَانَةِ بِالْهَيْكَلِ،

و ابتدا کن - قبل از اندیشیدن در آن - به کمک خواستن از خدای خود،

وَ الرَّغْبَةِ اِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ،

و رو آوردن با او در مددخواهی،

وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِئَةٍ اَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ اَوْ اَسْلَمَتْكَ اِلَى ضَلَالَةٍ،

و ترک کردن هر بدی و شبهه‌ای که ترا در شک اندازد یا تسلیم کند ترا به گمراهی،

فَاِذَا اَيُّقُنْتَ اَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعِ،

پس هرگاه باور کردی که دلت صاف و پاک گشته و فروتن شده،

وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعِ،

و اندیشه‌ات کامل گشته و جمع گردیده،

وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَّاحِدًا،

و کوشش و اندیشه‌ات بیک امر متمرکز گشت،

فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ،

پس بنگر و اندیشه کن در آنچه برای تفسیر کردم،

وَ اِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ،

و اگر فراهم نیامد برای ت آنچه دوست داری،

وَ فَرَاغِ نَظْرِكَ وَ فِكْرِكَ،

و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی،

فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ،

پس بدانکه تو مانند شتری هستی که پیش رویش را نمی‌بیند و ایمنی نیست،

وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ،

که در تاریکیها افتی،

وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ،

و طالب دین نیست کسی که در راه ندانسته رود یا حق را بیاطل پیامیزد،

وَ الْأَمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ،

و درنگ در این حال نزدیکتر است (به علم و عقل)،

۶ - ضرورت توجه به معنویات

فَتَفَهُمَ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي،

پس درست بیندیش ای فرزندم در وصیت من،

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ،

و بدان که کسی که مرگ در اختیار اوست زندگی هم در دست قدرت اوست،

وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ،

و اینکه آفریننده همان میراننده است،

وَ أَنَّ الْمُقْنِي هُوَ الْمُعِيدُ،

و اینکه نیست کننده همان بازگرداننده است،

وَ أَنَّ الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَافِي،

و اینکه بیمار کننده همان شفابخش است،

وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ،

و اینکه دنیا پابرجا نمانده است جز بر آنچه خدا بر آن قرار داده است،

مِنَ النَّعْمَاءِ وَ الْإِثْلَاءِ وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ،

از نعمتها و سختی‌ها و پاداش در روز ستاخیز،

أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ،

و آنچه خواسته است از آنچه نمیدانیم،

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ،

پس اگر مشکل شد بر تو چیزی از تحولات و حوادث،

فَاخْمَلْهُ عَلَىٰ جَهَالَتِكَ بِهِ،

پس ارتباط ده آنرا به عدم آگاهی بر آن،

فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ،

زیرا تو ابتدا بانا آگاهی خلق شدی و سپس علوم را فرا گرفتی،

وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ،

و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی (و خدا میداند)،

وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ،

و اندیشه‌ات در آن سرگردانست و بینش تو در آن راه ندارد،

ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ،

سپس آنها را می‌شناسی،

فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ،

پس پناه ببر بقدرتی که تو را آفریده و روزیت داده و زیبایت گردانیده،

وَ لِيَكُنْ لَهُ تَعْبُدُكَ وَ إِلَيْهِ رَعْبَتُكَ وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ،

و باید تو او را پرستش کنی و باو رو آوری و فقط از او بترسی،

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ،

و بدان ای پسر،

أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّنْ عَنِ اللَّهِ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ،

هیچ کس خبر نداده از خدا چنانکه رسول خدا ﷺ آگاهی داده است،

فَارْضَ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا،

پس پذیرا باش رهبری او را و برای رستگاری راهنمایی او را،

فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً،

پس همانا من کوتاهی نکردم از هیچ اندرز درباره تو،

وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَإِنْ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ،

و همانا تو هر قدر تلاش کنی و بیندیشی درباره خود نمی‌رسی - و اگرچه کوشش کنی -

بقدر فکر و اندیشه من برای تو،

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ،

و بدان ای پسر،

أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ،

اگر خدا را شریکی بود هر آینه می‌آمدند برای تو پیامبران او،

وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ،

و می‌دیدى آثار قدرت و تسلط او را،

وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ،

و می‌شناختى کارها و صفات او را،

وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ،

ولی خدا یکتاست چنانکه خود وصف کرد،

لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ،

مخالفت نمی‌کند کسی در اقتدارش،

وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ،

و نابودشدنی نیست و همواره بوده است،

أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلاَ أَوَّلِيَّةٍ،

اوست پیش از همه چیزها بی اولیت (عددی)،

وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلاَ نَهَائِيَّةٍ،

و آخر است بعد از همه چیزها که پایان ندارد،

عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ،

برتر از آنست که درک کند قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه و یا چشمی،

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ،

حال که دریافتی این حقیقت را پس در عمل بکوش آن چنانکه همانند تو سزاوار است

بکوشد با کوچکی قدر و منزلتش،

وَ قَلَّةٍ مَقْدَرَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ،

و کمی توانائی اش و بسیاری ناتوانی اش،

وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ،

و فراوانی نیازش به پروردگارش در طلب طاعت و بندگیش،

وَ الْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ،

و ترس از عذاب و کیفرش و بیم از غضب و خشمش،

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ،

زیرا خداوند فرمان نداده ترا جز به نیکی،

وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ،

و نهی نکرده تو را جز از زشتی،

۷ - ضرورت آخرت گرایی

يَا بُنَيَّ: إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا،

ای پسر من: همانا من آگاه ساختم ترا از دنیا و چگونگی حال آن،

و زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا،

و نابودی و دست بدست گشتن آن،

وَ اَنْبَاءُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا،

و آگاه ساختن ترا از آخرت و آنچه آماده گشته برای اهل آن در آن سرا،

وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا،

و زدم برای تو در باره هر دو مثلها تا عبرت گیری به آنها،

وَ تَحْذَرُ عَلَيْهَا،

و پیروی کنی آنها را،

إِنَّمَا مَثَلٌ مِّنْ خَيْرِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِبَنَاتِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمَّوْا مَنَزِلًا خَصِيْبًا،

جز این نیست مثل کسی که دنیا را آزمود مانند مثل مسافرینی است که اقامت دارند در

منزل بی آب و علف و قصد کرده اند کوچ به منزل پر آب و علف را،

وَ جَنَابًا مَرِيْعًا،

و گوشه سبز و خرّمی را،

فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ،

پس تحمل کنند رنج راه را و دوری یار را،

وَ خُشُوْنَةَ السَّفَرِ وَ جُشُوْبَةَ الْمَطْعَمِ،

و سختی سفر را و ناگواری خوراک را،

لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَ مَنَزِلَ قَرَارِهِمْ،

تا برسند بفرسخی سرای خویش و جایگاه همیشگی خود،

فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِّنْ ذَلِكَ الْمَاءَ،

و نیابند برای چیزی از آن سختی‌ها درد و آزاری را،

وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا،

و هزینه‌های مصرف شده را غرامت نشمارند،

وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ،

و چیزی محبوب تر نباشد در نزد ایشان از آنچه نزدیک سازد آنانرا بمنزلگاهشان،

وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ،

و نزدیک تر به محلشان،

وَمَثَلٌ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ،

و مثل کسی که فریب دنیا خورد مانند مثل قومی است که در منزل پر آب و گیاه بودند،

فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيدٍ،

پس جای گرفتند در منزل قحطی و تنگی،

فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ،

پس نیست چیزی ناپسندتر در نزد ایشان و نه زشت تر از جدائی که در آن بودند و آنجا

که ناگهان به آن رسیده اند،

وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ،

و بسویش آیند،

۸ - معیارهای روابط اجتماعی

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ،

ای پسرم قرار داده خود را میزان سنجش در آنچه بین تو و دیگری است،

فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ،

پس دوست بدار برای دیگری آنچه را برای خود دوست داری،

وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا،

و نپسند برای دیگری آنچه را برای خود نمی پسندی،

وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ،

و ستم مکن چنانکه دوست نداری که بتو ستم شود،

و أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ،

و نیکی کن چنانکه دوست داری بتو نیکی شود،

وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ،

و زشت شمار از خود آنچه را که زشت می‌شماری از دیگری،

وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ،

و خشنود شو از مردم به آنچه خشنود می‌شوی از جانب خود برای آنها،

وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ،

و آنچه را نمیدانی مگوی گرچه آنچه را میدانی اندک است،

وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ،

و مگوی آنچه را دوست نداری که برایت گفته شود،

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ،

و بدان که خود پسندی و غرور مخالف درستی و حق است،

وَ آفَةُ الْأَبَابِ،

و آفت خردها،

فَاسِعٌ فِي كَدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ حَازِنًا لِغَيْرِكَ،

پس کوشا باش در کسب معاش خود و مباحث در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران،

وَ إِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ،

و هرگاه هدایت شدی براه راست خود پس باش در فروتن‌ترین حالات برابر

پروردگارت،

۹ - تلاش در جمع آوری زاد و توشه

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ،

و بدان که در پیش داری راهی دارای مسافتی دور و بسیار سهمگین،

وَ أَنَّهُ لَا غِنَىٰ بِكَ فِيهِ عَنِ الْإِزْتِيَادِ،

و اینکه بی‌نیازی نیست ترا در آن از طلب نیکی و توشه برداشتن،

وَ قَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ،

بقدری که برساند ترا توشه باسبک بودن پشت از گناه،

فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيَّ ظَهْرَكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ،

پس بار مکن بر پشت خود مسئولیت‌ها را بیش از توان خود،

فَيَكُونُ ثِقْلٌ ذَلِكُمْ وَبِالْأَعْلَىٰ،

تا باشد سنگینی آن عذاب آور بر تو،

وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ،

و هرگاه بیابی نیازمند در مانده‌ای را که بردارد برای تو،

زَادَكَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

توشه‌ات را تا روز قیامت،

فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَ حَمَلَهُ إِيَّاهُ،

و برساند بتو آنرا فردا هنگام نیازمندیت به آن پس غنیمت شمار و بینه بر او توشه خود را،

وَ أَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ،

و بسیار باو کمک کن در انفاق و حالی که توانا هستی،

فَلَمَّا تَطَلَّبْتَهُ فَلَا تَجِدُهُ،

زیرا شاید (در روز تنگدستی) او را طلب کنی و نیابی‌اش،

وَ اعْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ،

و غنیمت شمار کسی را طلب وام کند از تو در حال بی‌نیازیت،

لِيَجْعَلَ قِضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ،

تا بازگرداند آنرا به تو در روز سختی و تنگدستی،

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَثُودًا،

و بدان که در پیش روی تو گردنه‌های صعب العبور وجود دارد،

الْمُخْفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ،

که حال سبکبار در آن بهتر از حال سنگین باران است،

وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ،

و آن که کند رود حالش بدتر است از شتاب گیرنده،

وَ أَنَّ مَهْطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ،

و همانا فرودگاه تو بر آن راه بناچار بر بهشت است یا بر آتش،

فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ،

پس مهیا ساز برای خود و سائلی پیش از رسیدن با خرت،

وَ وَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ،

و آماده کن جایگاهت را پیش از رفتنات،

فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ،

زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نمیشود،

وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ،

و وجود ندارد راه بازگشتی به دنیا،

۱۰ - نشانه‌های رحمت الهی

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ،

و بدان خداوندی که بدست قدرت اوست گنج‌های آسمانها و زمین به تو اجازه دعا و

درخواست داده است،

وَ تَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ،

و بعهده گرفته برای تو اجابت و پذیرش را،

وَأَمْرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ،

و بتو فرمان داده که بخواهی از او تا عطا کند بتو،

و تَسْتَرْحِمُهُ لِيَرْحَمَكَ،

و درخواست رحمت کن تا ببخشد بتو،

و لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ،

و قرار نداده بین تو و خودش کسی را که فاصله سازد او را از تو،

و لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ،

و ملزم نساخته ترا که واسطه قرار دهی برای خود نزدش،

و لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ،

و منع نکرده ترا اگر بدی کنی از توبه و بازگشت،

و لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنُّقْمَةِ،

و شتاب نکرده بکیفر گناه تو،

و لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى،

و رسوا نگردانیده ترا جایی که رسوایی سزاوار تو بوده،

و لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِثَابَةِ،

و سخت نگرفته بر تو در پذیرفتن توبه،

و لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ،

و بمحاكمه نکشیده ترا در گناهان،

و لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ،

و نومید نساخت ترا از رحمت،

بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً،

بلکه قرار داد خودداری ترا از گناه حسنه و کار نیک،

وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا،

و حساب کرد کار بد ترا یک گناه و بحساب آورد کار نیک ترا ده برابر،

وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعَابِ،

و گشود برویت در توبه و بازگشت را و درِ خشنود ساختن را،

فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ،

پس هرگاه بخوانیش میشنود صدایت را،

وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ،

و هرگاه مناجات کنی با او میداند راز دلت را،

فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ،

پس میرسانی باو خواسته‌ات را،

وَ أَبَشَّرْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَ شَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ،

و آشکار میسازی راز دلت را و شکایت میکنی باو از اندوه‌هایت،

وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَ اسْتَعْتَمْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ،

و میخواهی از او چاره گرفتار بهایت را و کمک می‌طلبی از او بر کارهایت،

۱۱ - شرائط اجابت دعا

وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ،

و درخواست میکنی از او از گنجینه‌های رحمتش چیزهایی را که توانا نیست به اعطاء

آنها جز او،

مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ،

از قبیل طول عمرها و سلامت بدن‌ها و وسعت روزیها،

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ،

سپس قرار داد در دست تو کلید گنجینه‌های خود را،

بِمَا أذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ،

بسبب آنکه اجازه دعا کردن بتو عنایت کرد،

فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ،

پس هرگاه بخواهی بگشایی با دعا درهای نعمتش را،

وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ،

و طلب کنی پیاپی رسیدن باران رحمتش را،

فَلَا يُقْنِطَنَّكَ إِطْءَاءُ إِجَابَتِهِ،

پس نومید نسازد ترا دیر اجابت کردنش،

فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ،

زیرا بخشش بقدر نیت و تصمیم است (بستگی بخلوص نیت دارد)،

وَ رَبِّمَا أُخِّرْتُ عَنْكَ الْإِجَابَةَ،

و بسا تا خیر شود اجابت دعاء تو،

لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ،

تا پاداش درخواست کننده بیشتر و کامل تر باشد،

وَ أَجْرُ لِعَطَاءِ الْأَمِلِ،

و فراوان تر برای بخشش به امیدوار،

وَ رَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ،

و بسا درخواست میکنی چیزی را و داده نمیشوی،

وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا،

و داده میشوی بهتر از آن را در دنیا یا آخرت،

أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ،

یا اجابت نمیشود بسبب اعطاء بهتر از آنچه خواستی،

فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوْتِيْتَهُ،

پس بسا امری را می‌طلبی که در آن تباهی دین تو است اگر داده شوی،

فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ،

پس باید درخواست تو در چیزی باشد که تأمین کند (آخرت را) برای تو زیبایی‌اش،

وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ،

و دور باشد از تو سختی و رنجش،

فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ،

پس نه مال میماند برای ت و نه تو میمانی برای مال،

۱۲ - ضرورت یاد مرگ

وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا،

بدان ای پسر من همانا تو آفریده شدی برای آخرت نه برای دنیا،

وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ،

و برای رفتن نه پایدار ماندن و برای مرگ نه زندگی جاودانه،

وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْغَةٍ وَ طَرِيقِ إِلَى الْآخِرَةِ،

و همانا تو در منزل کوچ هستی و سرای موقت و راه بسوی آخرت،

وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ،

و همانا تو شکار مرگ هستی که گریزان از او را رهائی نیست،

وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَ لَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ،

و از دست نمیدهد او را جوینده‌اش و ناگزیر او را دریابد،

فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالِ سَيِّئَةٍ،

پس برحذر باش و بترس از او که مبادا دریابد ترا و تو در حال گناه و کار بد باشی،

قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ،

و با خود بگویی که از آن توبه میکنم،

فِيحَوْلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ،

و مرگ مهلت ندهد و فاصله شود میان تو و توبه،

فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ،

که در اینحال خود را تباه ساخته‌ای،

يَا بُنَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ،

ای پسرم بسیار یاد مرگ باش،

وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ،

و یاد آنچه که بسویش میروی و ناگاه بعد از مرگ در آن درآئی،

حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ،

تا هنگام مرگ از هر نظر خود را آماده نموده باشی،

وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةً فَيَهْرَكَ،

و محکم بسته باشی کمر همّت خود را و نیاید مرگ ترا ناگاه که غلبه کند بر تو،

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا،

و بترس از اینکه فریب خوری به آنچه می بینی از دل بستگی حریصانه اهل دنیا به آن،

وَ تَكَاَلُبِهِمْ عَلَيْهَا،

و حرص و دشمنی آنان بر سر دنیا،

فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا،

که خدا ترا از آن خبر داده است و دنیا و صف کرده برایت خود را،

وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا،

و آشکار ساخته برایت بدیهایش را،

۱۲ - شناخت دنیاپرستان

فَأَنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَّةٌ،

جز این نیست که دنیاپرستان چون سگان درنده عوعوکنان،

وَ سِبَاعٌ ضَارِيَّةٌ،

و حیوانات درنده شکار جوینده‌اند،

يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا،

هجوم آورد بعض آنها ببعض دگر و بخورد نیرومندشان ناتوان را،

وَ يَقَهْرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا،

و بزور غلبه کند بزرگ آنها برکوچک آنها،

نَعْمٌ مُّعَقَلَةٌ،

یا مانند شترانی بسته شده،

وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا،

و برخی دیگر در بیابان رها شده که راه گم کرده (خردها)،

وَ رَكِبَتْ مَجْهُوْلَهَا سُرُوْحٌ عَاهَةِ بَوَادٍ وَعَثِ،

و در بیراهه سوارند در وادی پر از آفت و بیابانی سخت و دشوار،

لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيْمُهَا وَ لَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا،

نیست برای آنها چوپانی که نگاهداریشان نماید و نه چراننده‌ای که بچرانندشان،

سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيْقَ الْعَمَى،

میبرد آنانرا دنیا براه کوری و گمراهی،

وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَن مَنَارِ الْهُدَى،

و پوشانیده دیدگانشان را از نشانه چراغ هدایت،

فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرَقُوا فِي نِعْمَتِهَا،

پس سرگردانند در گمراهی خود و فرو رفته‌اند در نعمت و خوشی دنیا،

وَ اتَّخَذُوا رَبًّا،

و قرار دادند نعمتها را پروردگار خود،

فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا،

دنیا آنان را بازی گرفته و آنها با دنیا بازی پرداخته‌اند،

وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا رُوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ،

و فراموش کرده‌اند آخرت پس از دنیا را اندکی مهلت داده تاریکی برطرف میشود،

كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتِ الْأَطْعَانُ،

گویا بمنزل رسیدند مسافران (کوچ کنندگان)،

يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ،

نزدیک است شتابنده (دل‌باخته) بپیوندد (به کاروان پیشین)،

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِئَتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ،

بدان ای پسرم همانا کسیکه مرکب سواریش شب و روز باشد،

فَأِنَّهُ يُسَارُّ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفًا،

همواره او در حرکت است هرچند خود را ساکن پندارد،

وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا،

و راه را می‌پیماید هرچند در جای خود ایستاده و راحت باشد،

۱۴ - ضرورت واقع‌نگری در زندگی

وَ اعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ،

به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید،

وَ لَنْ تَعُدَّوْا أَجَلَكَ،

و هرگز بیشتر از عمرت زندگی نخواهی کرد (توانی رست از مرگ خود)،

وَ أَنْتَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ،

و همانا تو در راه کسانی هستی که پیش از تو بوده‌اند،

فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ،

پس آسان گیر در تلاش و نیکو سعی و کوشش کن در کسب،

فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ،

زیرا بسا تلاش است که موجب نیستی مال می‌گردد،

وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَ لَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ،

و نیست هر تلاش‌گری در یابنده و نه هر میان‌رو روی نوید،

وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَيْئَةٍ وَ إِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ،

و گرامی دار خود را از هر زبونی و پستی هر چند تو را به اهداف بسیار برساند،

فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا،

زیرا تو را هرگز عوضی نیست برابر آنچه بذل می‌کنی از جان (جان را بهایی نیست)،

وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا،

و بَرده دیگری مباش (طمع نداشته باش) که خدا ترا آزاد آفرید،

وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ،

چه خوبی دارد نیکوئی که بدست نیاید جز به بدی،

وَ يُسَّرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ،

و چه راحتی دارد آسایشی که بدست نیاید جز به دشواری،

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ،

و پرهیز از اینکه به تندی براند ترا مرکب طمع،

فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ،

پس وارد سازد ترا به آبشخورهای تباهی،

وَإِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ،

و اگر توانائی داری که میان تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیری دچنین کن،
فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمَكَ وَ آخِذٌ سَهْمَكَ،

زیرا تو می یابی قسمت خود را و میبری بهره خود را،

وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ،

و همانا اندک از جانب خداوند - سبحان - برتر و گرامی تر است از مال فراوانی که از
دست بندگان برسد هرچند همه از اوست،

وَ تَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ،

و تدارک آنچه از تو بر اثر خاموشیت از دست رفته آسان تر است از دریافت چیزی که
بسبب گفتارت از دست رفته،

وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشِدِّ الْوِكَاءِ،

و نگاهداری آنچه در ظرفست به استواری بند آنست،

وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ،

و نگاهداری آنچه در دست تو است محبوب تر است نزد من از خواستن آنچه در دست
دیگریست،

وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ،

و تلخی نومیدی بهتر است از دست دراز کردن بسوی مردم،

وَ الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ،

و شغل همراه با پاکدامنی بهتر است از ثروتی که از گناه بدست آید،

وَ الْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ،

و شخص راز خود را بهتر نگه میدارد،

وَ رَبُّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ،

چه بسا تلاش کننده ای که بزبان خود می کوشد،

مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ،
پُرْگُو هِرزه گو میشود و هر کس بیندیشد آگاهی یابد،
قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ،
به نیکوکاران پیوند تا از آنان باشی،
وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنَ عَنْهُمْ،
و جدا شو از بدان تا از ایشان نباشی،
بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ وَ ظَلَمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ،
بدترین غذا لقمه حرام است و زشت‌ترین ظلمها ستم به ناتوان است،
إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا،
هرگاه مدارا سخت‌گیری باشد سخت‌گیری مدارا و همواری است،
رُبِمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً،
بسا دارو درد‌گردهد و درد دارو و درمان‌گردهد،
وَ رُبِمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ،
و بسا پند دهد آن کس که اهل پند نیست، و نصیحت‌کننده خیانت‌کند،
وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى،
بر حذر باش از اعتماد کردن به آرزوها زیرا آن سرمایه احمقان است،
وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ،
و خردنگاهداری تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ها آنست که ترا پند دهد،
بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً،
بشتاب هنگام فرصت پیش از آنکه موجب اندوه شود،
لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُتُوبُ،
هر جوینده یابنده نیست و هر مسافری باز نمی‌گردد،

وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ،

و از جمله تباهکاری ضایع کردن توشه پرهیزکاری و تباه ساختن آخرت است،

وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ،

و هر کاری را پایانی است،

سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ،

بزودی خواهد رسید به تو آنچه مقدر گردیده،

التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ،

بازرگان خود را بخطر تباهی اندازد،

وَ رَبِّ يَسِيرٌ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ،

بسا مال اندک که برکتش از مال بسیار بیشتر است،

لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ،

خیری نیست در یاری دادنِ شخص پست و نه دوست مُتَّهِم،

سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ،

زمانه را آسان گیر مادامیکه شتر زمانه رام تو است،

وَ لَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ،

و بخطر میفکن خود را بامید بیشتر شدن چیز،

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ،

و برحذر باش از اینکه شتر سواریت سرکشی کند،

۱۵ - حقوق دوستان

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ،

و اداری کن خود را درباره برادرت هنگام جدائی او بر پیوند و احسان کردن،

وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ،

و هنگام دوری او بر مهربانی و دوستی نمودن،

وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ،

و هنگام بخل او بر بخشش کردن و هنگام دوری نمودنش بر نزدیکی،

وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ،

و هنگام درشتی‌اش بر نرمی و هنگام بدکاریش بر عذرپذیری،

حَتَّىٰ كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ،

چنان که گویا تو بنده او هستی و مانند اینکه او بر تو صاحب بخشش است،

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ،

و بر حذر باش از اینکه بکاربری آنچه را گفته شد در غیر جای خود،

أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ،

یا انجام دهی آنرا درباره کسیکه لیاقت آنرا ندارد،

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقًا فَتَعَادِي صَدِيقَكَ،

با دشمن دوستت دوستی مکن که با دوستت دشمنی کرده‌ای،

وَ امْحِضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً،

خالص گردان نصیحت به برادرت را چه اندر زت نزد او نیکو باشد یا زشت،

وَ تَجَرَّعِ الْعَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَىٰ مِنْهَا عَاقِبَةً،

خشم را کم کم فرو بر زیرا ندیدم آشامیدنی شیرین‌تر از آن در پایان،

وَ لَا أَلَذَّ مَعْبَةً،

و نه گواراتر در آخر،

وَ لِيَنَّ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ،

و نرم باش در مورد کسی که بتو درشتی کند زیرا امید آن می‌رود که با تو نرمی کند،

وَ خُذْ عَلَيَّ عَدُوَّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ،

و بادشمنت به نیکی و احسان پرداز زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است (انتقام یا بخشیدن)،

وَ إِن أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ مَا،
و اگر خواستی جدا شوی از برادرت پس باقی گذار برای او قدری از دوستی را که بتواند
برگردد بسوی تو اگر خواست بسوی تو آید روزی،

وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ،

و هر کس گمان خیری برد بتو راست پندار گمانش را،

وَ لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ،

و ضایع مکن هرگز حق برادرت را با اعتماد بر آنچه میان تو و اوست،

فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ،

زیرا برادر تو نیست کسی که حقّش را ضایع کنی،

وَ لَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الخَلْقِ بِكَ،

و نباشد خانواده تو بدبخت ترین مردم در نظر تو،

وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ،

و آشنائی مکن با کسی که از تو دوری کند،

وَ لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ،

و نباید برادر تو برای قطع پیوند تو دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد،

وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَى الإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الإِحْسَانِ،

و نباید در بدی کردن بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد (هرچه او بدی کند تو
نیکی زیادتر کن)،

وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ،

و بزرگ نیاید بر تو ستم کسی که ستم کند بتو،

فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ،

زیرا او می‌کوشد در زیان رساندن بخود و سود تو،

و لَيْسَ جَزَاءَ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ،

و نیست پاداش کسی که ترا خوشحال کرده که تو او را اندوهگین سازی،

۱۶ - ارزشهای اخلاقی

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ،

و بدان ای پسر من که روزی دو گونه است: یکی روزی که تو آنرا میجویی،

وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ،

و یکی روزی که ترا میجوید پس اگر تو در پی آن نرفته باشی بتو خواهد رسید،

مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ،

چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی،

وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى،

و ستمکاری هنگام بی‌نیازی،

إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ،

جز این نیست که سهم تو از دنیایت آنقدر است که اصلاح کنی با آن آخرت را،

وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَيَّ مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ،

و اگر نگران میشوی بر چیزی که از دست داده‌ای پس نگران باش نیز بهر چیزی که

نرسیده بدستت،

اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ،

استدلال کن بر آنچه نبوده است به آنچه که بوده است زیرا کارها مانند یکدیگرند،

وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيْلَامِهِ،

و از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد مگر با آزردن فراوان،

فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ،

زیرا عاقل با اندرز پندمیگیرد،

وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ،

و حیوانات پند نمیگیرند مگر به کتک،

أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهَمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ،

دور ساز از خود غم و اندوه را با نیروی صبر و شکیبائی و نیک باوری،

مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا،

هر کس ترک کند میانه روی را بخود ستم کرده،

وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ،

و دوست بمنزله خویش است،

وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ،

و دوست آنست که دوستی را در نهان رعایت کند،

وَالْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى،

و هواپرستی همانند کوری است،

و رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ،

و بسایبگانه که از خویش نزدیک تر است،

و قَرِيبٍ أْبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ،

و چه بسا خویش که از بیگانه دور تر است،

و الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ،

و انسان تنها کسی است که دوست ندارد،

مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ،

کسی که از حق تجاوز کند راهش (زندگی بر او) تنگ است،

وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ،

و کسی که اکتفا کند بر قدر و منزلت خود حرمتش باقی است،

وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ،

و استوارترین وسیله‌ای که فرا گرفته و میتوان به آن چنگ زد رشته‌ای است که بین تو و خدای تو است،

وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ،

و کسی که بتو اهتمام نوزد او دشمن تو است،

قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكًا إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا،

گاهی نومیدی خود رسیدن به هدف است هنگامی که طمع هلاک کننده باشد،

لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ،

هر زشتی آشکار نمی‌گردد،

وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ،

و هر فرصتی دریافته نمی‌شود،

وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ،

بسیارینا که بخطا می‌رود و نابینا راه‌ستگاریش را می‌یابد،

أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ،

بدی را بتأخیر انداز زیرا هر زمان بخواهی میتوانی انجام دهی،

وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ،

و بریدن از نادان برابر با پیوستن به عاقل است،

مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ،

کسی که از نیرنگ زمانه ایمن باشد زمانه باو خیانت کند،

وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ،

و هر که زمانه را بزرگ شمارد او را خوار کند،

لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ،

و هر تیراندازی به هدف نرسد،

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ،

هرگاه اندیشه سلطانی تغییر کند زمانه دگرگون شود،

سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ،

جویا شو از همسفر پیش از حرکت و همسایه را بشناس پیش از خرید خانه،

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ،

برحذر باش از اینکه سخن خنده آور گویی هرچند از دیگری نقل کنی آن را،

۱۷ - جایگاه زن و فرهنگ پرهیز

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ،

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز،

فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ،

زیرا اندیشه آنان رو به ناتوانی،

وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ،

و تصمیم ایشان رو به سستی است،

وَ اكْتُفِيَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ،

و با حجاب و پوشش چشم آنان را از دیدار نامحرمان بازدار،

فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ،

زیرا سختگیری در حجاب عامل سلامت و استواری ایشانست،

وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ،

و بیرون رفتن زنان بدتر نیست از آوردن تو کسی را که اعتماد باو نیست،

وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ،
و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که نشناسند غیر تو را چنین کن،
وَ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا،
و مسلط مکن زن را به کاری که مربوط به او نیست،
فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ،
زیرا زن گل بهاری است نه پهلوانی سخت کوش،
وَ لَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا،
و تجاوز مکن در گرامی داشت او،
وَ لَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا،
و بطمع میانداز او را که شفاعت کند درباره دیگری،
وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ،
و بر حذر باش از غیرت نشان دادن بی جا،
فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ،
زیرا این عمل زن درست را به نادرستی میخواند،
وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ،
و زن پا کدامن را به بدگمانی رساند،
وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ،
و قرار ده برای هر کس از خدمتگزارانت کاری را که مسئول بدانی او را به آن کار،
فَإِنَّهُ أَحْرَىٰ إِلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ،
که این روش سزاوارتر است که سستی نکنند در انجام کار تو،
وَ أَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ،
و گرامی دار خویشان را که ایشان بمنزله پر و بال تو هستند که با آن پرواز میکنی،

وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ،

و اصل و ریشه تو هستند که به آنان باز می‌گردی،

و يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ،

و دست و یاور تو هستند که بوسیله آنان بدشمن حمله کنی،

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ،

بامانت می‌سپارم دین و دنیای ترا به خداوند،

وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْأَجَلَةِ،

و درخواست میکنم از او بهترین قضا و خواسته را درباره تو هم اکنون و آینده،

وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ،

و در دنیا و آخرت،

وَ السَّلَامُ،

و درود بر آن که شایسته است،

۳۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية،

افشای سیاست استحمارى معاويه

وَ أَرْدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا،

ای معاویه تباه ساختی گروه بسیاری را از مردم،

خَدَعْتَهُمْ بِعَيْتِكَ،

و فریفتی آنان را با گمراهی خود،

وَ الْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ،

و افکندی ایشان را در موج دریای (نفاق) خود،

تَعْشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ وَتَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ،
فراگرفت آنان را تاریکی‌ها و غوطه‌ور گردانید آنان را شبهه‌ها،
فَجَازُوا عَنْ وَجْهَتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ،
پس به بیراهه افتادند از راه حق و برگشتند بدوران جاهلیت گذشتگان خود،
وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ،
و برگشتند بر پشت خود و نازیدند به ویژگیهای خاندانشان،
إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ،
مگر اهل بصیرت که مسیر خود را تغییر دادند جدا شدند از تو پس از شناخت تو،
وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ،
و گریختند بسوی خدا از یاری کردنت،
إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ،
چون واداشتی آنها را به کار دشوار و منحرف ساختی آنان را از راه درست،
فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ،
پس ای معاویه از خدا بترس در کار خود و بگش از دست شیطان مهارت را،
فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ،
زیرا که دنیا از تو جدا خواهد گشت،
وَ الْآخِرَةَ قَرِيبَةً مِنْكَ وَ السَّلَامُ،
و آخرت بتونزدیک است و درود بر آنکه شایسته آنست،

۳۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى قَتْمِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ،
نامه به فرماندار مکه قتم بن عباس (پسر عموی پیامبر ﷺ) در سال ۳۹ هجری که
عوامل معاویه قصد توطئه در مکه داشتند)،

هشدار از تبلیغات دروغین معاویه در مراسم حج

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ
الْعُمِّيِّ، الْقَلُوبِ،

همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای
مراسم به مکه می آیند که کور دل هستند،

الصُّمُّ الْأَسْمَاعِ الْكُفْمَةِ الْأَبْصَارِ،

که گوشهائیشان از شنیدن حق ناشنوا و دیدگانشان نابیناست،

الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ،

کسانی که حق را از راه باطل می جویند،

وَ يُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ،

و فرمان می برند از مخلوق در نافرمانی خداوند،

وَ يَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ،

و میدوشند شتر دنیا را به بهانه دین،

وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ،

و می خرند دنیای زودگذر را به بهای آخرت نیکان پرهیزکار،

وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ،

و حالیکه هرگز به خیر پیروز نگردد جز انجام دهنده خیر،

وَ لَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ،

و کیفر نشود در پاداش بدی جز بدکار،

فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ،

پس قیام کن بر آنچه در اختیار تو است پایداری هوشیارانه و سرسختانه،

وَ النَّاصِحِ اللَّيْبِ التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ،
و نصیحت دهنده عاقل که پیرو پادشاه خود،
الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ وَإِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَدِرُ مِنْهُ،
و مطیع امامش باشد و برحذر باش از آنچه که موجب عذرخواهی شود،
وَ لَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً وَ لَا عِنْدَ الْبُؤْسَاءِ فَشِلاً،
و مباش هنگام خوشیها زیاد شادمان و نه هنگام سختیها هراسان و دلباخته،
وَ السَّلَامُ،
و درود بر شایسته آن،

۳۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى محمد بن أبي بكر،
از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به محمد بن ابی بکر،
لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزَلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مِصْرَ،
هنگامی که خبر دلگیری محمد و عزلش از حکومت مصر و نصب مالک اشتر به او
رسید،

ثُمَّ تُوفِّيَ الْأَشْتَرُ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى هُنَاكَ قَبْلَ وِصُولِهِ إِلَيْهَا،
و فوت شد (کشته شد) مالک اشتر در سال ۳۸ قبل از رسیدنش بشهر مصر،

روش دلجوئی از فرماندار معزول

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ،

بمن رسید خبر دلگیری تو از فرستادن مالک اشتر به محل کار تو،

وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِظَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ، وَلَا أزدِيَاداً فِي الْجِدِّ،
و همانا این کار را انجام ندادم از کندی کار تو در تلاش، و یا بیشتر کوشیدن تو در کار،
وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ،
و اگر گرفتم آنچه زیر دست تو است از تسلط تو،
لَوْلَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةً،
هر آینه حاکم گردانم ترا چیزی که آسانتر است بر تو از جهت رنج،
وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لِيَاةً،
و خوش آیندتر ترا از نظر امارت،
إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيَّتَهُ أَمْرٌ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا،
همانا مردی را که حاکم گردانیدم او را بر کار شهر مصر مردی بود خیراندیش برای ما،
وَ عَلَيَّ عَدُوًّا شَدِيدًا نَاقِمًا،
و بر دشمن ما سخت گیر و کوبنده،
فَرَحِمَهُ اللَّهُ،
خدایش بیامرزد او را،
فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ،
که بطور کامل پایان بُرد زندگی خود را و ملاقات کرد مرگ خود را،
وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ،
و حالی که ما از او خرسند هستیم عطا فرماید خداوند باو خشنودیش را،
وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ فَاصْحِرْ لِعَدُوِّكَ،
و افزون سازد بر او پاداش را پس بیرون شو بطرف دشمن،
وَ امْضِ عَلَيَّ بِصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبٍ مَنْ حَارَبَكَ،
و حرکت کن با آگاهی لازم و بشتاب برای جنگ با کسی که با تومی جنگد،

وَ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ،
و دعوت کن به راه پروردگارت،
وَ أَكْثِرِ الاسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ،
و بسیار یاری طلب از خدا که کفایت می‌کند ترا از مشکلاتت،
وَ يُعِينِكَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
و یاریت کند بر آنچه فرود آید بتو اگر خدا خواهد،

۳۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إلى عبد الله بن العباس بعد مقتل محمد بن أبي بكر بمصر،
از نامه‌های آن حضرت (ﷺ) است به عبدالله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر
در مصر (که در سال ۳۸ هجری نوشته شد)

علل سقوط مصر

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتَتِحَتْ،

همانا شهر مصر سقوط کرد،

وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتُشْهِدَ،

و فرماندارش محمد بن ابی بکر بشهادت رسید خدایش رحمت کند،

فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَ لَدَا نَاصِحًا،

که در نزد خدا او را فرزندی خیراندیش و مهربان می‌شماریم،

(محمد مادرش اسماء بنت عمیس بود که حضرت (ﷺ) با او ازدواج کرد پس از وفات

حضرت زهرا (ﷺ)،

وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا،

و کارگزاری کوشا و شمشیری بُرنده و ستونی بازدارنده بود،

وَ قَدْ كُنْتُ حَشْتُ النَّاسِ عَلَى لِحَافِهِ،

و همواره من برانگیختم مردم را بر پیوستن باو،

وَ أَمْرُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ،

و امر کردم آنها را که بیاریش بشتابند پیش از حادثه،

وَ دَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ عَوْدًا وَ بَدْءًا،

و فرا خواندم آنها را نهنان و آشکار و تکراراً و ابتدائاً،

فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا وَ مِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا،

پس بعضی از آنها می آمدند با بی میلی و برخی بدروغ بهانه می آوردند،

وَ مِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا،

و برخی بر جای ماندند خوار و ذلیل،

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا،

از خدا می خواهم که قرار دهد برای من از دست این مردم نجاتی سریع،

فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ،

بخدا سوگند اگر آرزوی من هنگام روبرو شدن دشمنم شهادت نبود،

وَ تَوَطَّيْتُ نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ،

و آماده کردن خود را برای مرگ،

لَأَحْبَبْتُ أَلَا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا،

هر آینه دوست داشتم که روبرو نباشم با این مردم حتی یک روز را،

وَ لَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا،

و هرگز آنان را دیدار نکنم،



۳۶ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَخِيهِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي ذِكْرِ جَيْشِ أَنْفَذَهُ إِلَى بَعْضِ الْأَعْدَاءِ،
از نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است به برادرش عقیل درباره لشکری که امام (علیه السلام) فرستاد آنرا بسوی بعض از دشمنان،
و هو جوابُ کتابِ کتبه إليه عقیلٌ،
و آن جواب نامه‌ای است که عقیل بحضرتش (علیه السلام) نوشت (در سال ۳۹ هجری نوشته شد)،

۱ - آمادگی رزمی

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ،
لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی (بُسر بن ارطاه که به یمن یورش برد) فرستادم،
فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا وَ نَكَصَ نَادِمًا،
پس چون خبر به او رسید به گریز شتاب کرد و برگشت پشیمان،
فَلَحِقْتَهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ،
پس لشکریان با او رسیدند در بین راه،
وَ قَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ،
وقتی که نزدیک به غروب خورشید بود،
فَأَقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًا وَ لَا،
پس اندکی جنگیدند مانند جنگیدن،
فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَقِ،
پس درنگ نکرد مگر ساعتی تا آن که نجات یافت با اندوه بعد آنکه گلویش را سخت
فشرده بودند،
وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ،
و باقی نبود از او جز نیمه جانی،

فَلَا يَأْتِي بِلَايٍ مَّا نَجَا،

پس با سختی پی در پی نجات یافت،

فَدَعُ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ،

پس رهاکن برادر از خود قریش را و سخت تاختن شان در گمراهی،

وَ تَجَوَّاهُهم فِي الشَّقَاقِ وَ جِمَاحَهُم فِي التَّيِّهِ،

و جولان شان را در دشمنی و ستیزگی شان را در سرگردانی،

فَإِنَّهم قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَأَجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي،

همانا ایشان اتفاق نمودند بر جنگ با من مانند اتفاقشان بر جنگ با رسول خدا ﷺ قبل از من،

قبل از من،

فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي،

پس کیفر دهد (نفرین است) خدا قریش را بر زشتیهایشان که حقاً بریدند خویشاوندی

مرا،

وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي،

و ربودند از من حکومت فرزند مادرم را،

(چون رسول خدا ﷺ در خانه ابوطالب بزرگ شد و پرورش یافته فاطمه بنت اسد

مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود: فاطمه پس از مادرم مادر من است،)

۲ - اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ،

و اما آنچه را پرسیدی از نظر من در تداوم جنگ،

فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ،

همانا نظر من پیکار با پیمان شکنانست تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم،

لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً،

نه می افزاید انبوهی مردم گرد من به ارجمندیم،

و لَا تَفْرُقُهُمْ عَنِّي وَحَشَّةٌ،

و نه پراکندگی ایشان از من بخوف و ترسم،

و لَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَ لَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً،

و هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت (علی) - هرچند مردم او را رها کنند - خوار و فروتن باشد،

و لَا مُقِرّاً لِلضَّيْمِ وَاهِناً،

و نه در برابر ستم سست گردد،

و لَا سَلِسَ الزَّمَانِ لِلْقَائِدِ،

و نه مهار اختیار خود را بدست کِشَنده می سپارد،

و لَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَعَدِّ،

و نه آماده کند پشت را برای سواری که کسی را اطاعت کند،

و لَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ،

ولی (علیؑ) چنانست که شاعر قبیله بنی سلیم گفته،

فَإِنْ تَسَأَلَنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي،

اگر از من بپرسی چگونه‌ای همانا من،

صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبٌ،

شکیبایم در برابر مشکلات روزگار،

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَأَبَةٍ،

گرانست بر من که با چهره‌ای اندوهناک بنگرند بمن،

فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبٌ،

که دشمن سرزنش کند یا ناراحت شود دوست،

۳۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ

إلى معاوية،

از جمله نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است بمعاویه در سال ۳۶ هجری قبل از آغاز نبرد صفین،

افشای ادعای دروغین معاویه

فَسُبْحَانَ اللَّهِ،

خداوند را پاک و منزّه دانسته از هر نقصی و او را تسبیح می‌گوییم،

مَا أَشَدُّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ وَالْحَيْرَةِ الْمُتَّبِعَةِ،

چه بسیار است پیروی تو از هواپرستی و خواهشهای پدید آمده و سرگشتگی پیروی شده،

مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَ اطَّرَاحِ الْوَثَائِقِ،

با تباہ ساختن حقیقت‌ها و دور افکندن پیمانهای مورد اطمینان،

الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طَلِبَةٌ وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ،

حقایقی که مورد پسند خداست و حجّت خدا بر بندگانش،

فَأَمَّا إِكْتِنَارُكَ الْحِجَاخَ عَلَى عُثْمَانَ وَقَتْلَتِهِ،

و اما بسیار جدل کردن تو درباره عثمان و کشندگان او،

فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ،

همانا تو جز این نیست که یاری کردی عثمان را جایی که سود خودت بود،

وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ،

و رها کردی او را جایی که یاری به سود او بود،

و السَّلَامُ،

درود بر شایسته آن،

۳۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ لَمَّا وَلِيَ عَلَيْهِمُ الْأَشْتَرُ،

از نامه‌های آنحضرت (ﷺ) است به اهل مصر هنگامی که حکومت داد بر ایشان مالک اشتر را،

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

از بنده خدا علی (امیر مؤمنان است،

إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ،

به گروهی که بخشم آمده‌اند برای خدا هنگامی که نافرمانی خدا شده در زمین او،
وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ،

و حق خدا از میان رفته است (در اثر نافرمانیش)،

فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْمُقِيمِ وَالظَّاعِنِ،

پس ستم آویخته سراپرده‌های خود را بر سرنیکوکار و بدکار و ساکن و مسافر،

فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ،

پس نه به کار نیکی به آسودگی توجه میشود،

وَ لَا مُنْكَرٌ يَتَنَاهَى عَنْهُ،

و نه از کاری بد جلوگیری می‌گردد،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش خداوند،

فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ،

پس فرستادم بطرف شما بنده‌ای از بندگان خدا را که بخواب نمی‌رود در ایام ترس،

وَ لَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ،

و روی نمیگرداند از دشمنان در ساعت‌های ترس،

أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ،

سخت تر است بر بدکاران از شعله های آتش و او مالک فرزند حارث مذحجی است،

فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ،

پس سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید در آنچه مطابق حق است،

فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ،

زیرا او شمشیری از شمشیرهای خداست،

لَا كَلِيلَ الطُّبَّةِ وَ لَا نَابِي الضَّرِيَّةِ،

نه کند میشود تیزی اش و نه بی اثر میشود ضربه اش،

فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا،

پس اگر فرمان داد شما را کوچ کنید پس کوچ کنید،

وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا،

و اگر فرمان داد بمانید بمانید،

فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَ لَا يُخَجِّمُ،

زیرا او بدون فرمان من اقدام نمیکند و عقب نشینی ندارد،

وَ لَا يُؤَخِّرُ وَ لَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنِ أَمْرِي،

و رونمیگرداند و جلو نمیرود جز بفرمان من،

وَ قَدْ أَنْزَلْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ،

و برگزیدم شما را بوجود او بر خودم بجهت خیرخواه بودنش برای شما،

وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ،

و بسیاری سرسختی اش در برابر دشمن شما،

۳۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ

إلى عمرو بن العاص،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به عمرو بن عاص در سال ۳۹ هجری پس از نبرد صفین،

افشای بزدگی عمرو عاص

فَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِي ظَاهِرٌ غَيْبِي،

بدان ای عمرو عاص که تو دینت را تابع دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است،

مَهْتُوكِ سِتْرُهُ يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ،

و پرده‌اش دریده سرافکنده میکند در مجلس‌اش بزرگوار را،

وَ يُسْقَهُ الْحَلِيمَ بِخِلْطَتِهِ،

و نادان (سبک مغز) میگرداند بردبار را با آمیزش خود،

فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْغَامِ،

تو در دنبال او رفته‌ای و چونان سگی گرسنه به دنبال مانده‌ی شکار شیر هستی،

يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ،

می‌نگری به چنگال‌های او (به بخشش او نظر دوختی)،

وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسَتِهِ،

و نظر دوخته‌ای که بیفکند بسوی تو اضافی شکار خود را،

فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ،

پس تباه ساختی دنیا و آخرت خود را،

وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ،

در حالیکه تو اگر به حق می‌پیوستی میرسیدی بخواسته‌های خود،

۱۳۰ * نهج البلاغه - جلد چهارم

فَإِنْ يُمَكِّنِي اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ،

پس اگر مسلط کرد خدا مرا بر تو و پسر ابی سفیان،

أَجْزِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا،

خواهم داد سزای زشتی‌های شما را،

وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَّاكُمْ شَرُّ لَكُمْ،

و اگر مران‌توان ساختید و ماندید آنچه در پیش روی دارید بدتر است برایتان،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته است،

۴۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به بعض فرمانداران خود،

نکوهش یک کارگزار

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ،

همانا بمن رسیده از طرف تو خبری،

إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ،

اگر کرده باشی آنرا بخشم آورده‌ای خدای خود را،

وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ،

و نافرمانی کرده‌ای امام خود را و خیانت کرده‌ای در امانت خود،

بَلَّغْنِي أَنْكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ،

بمن خبر رسیده که تو زمین را برهنه کرده‌ای (از کشت) و گرفته‌ای آنچه توانسته‌ای،

و أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ،

و خورده‌ای آنچه در اختیار داشتی،

فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ،

پس بفرست برای من حسابت را،

وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ،

و بدانکه حسابرسی خداوند سخت‌تر است از حسابرسی مردم،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته است،

۴۱ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ،

از نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است (در سال ۳۸ یا ۴۰ هجری) یکی از فرمانداران خود،

۱ - عِلَلُ نَكْوَهَشِ يَكِ كَارِگَزَارِ خِيَانَتَكَارِ

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد و درود،

فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَتُكَ فِي أَمَانَتِي،

همانا من شریک خود ساختم ترا در امانتم (حکومت بر مردم)،

وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَاتِي،

و قرار دادم ترا بمنزله لباس و آستر جامه‌ام (همراز خود دانستم)،

وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي،

و هیچ یک از افراد خاندانم را مورد اعتماد بیشتر از تو ندانستم،

لِمَوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ،

برای یاری و مددکاری و امانت داری نسبت به خود،

فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ،

پس تو چون دیدی زمانه بر پسر عمویت سخت گرفته،

وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ،

و دشمن هم باو هجوم آورده و امانت مسلمانان تباہ گردیده،

وَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَنَكَّتْ وَ شَعَرَتْ،

و این امت بخونریزی دلیرگشته و پراکنده شدند،

قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجْنُّنِ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ،

دگرگون ساختی با پسر عمویت (پشت سپر) پیمان خود را و جدا شدی از او بادیگرانی که فاصله گرفتند،

وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ وَ خُتِنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ،

و دست از یاری کشیدی همراه دیگران و خیانت کردی باو همراه دیگر خیانتکاران،

فَلَا ابْنَ عَمِّكَ أَسَيْتَ وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ،

نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت را رساندی،

وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تَرِيدُ بِجِهَادِكَ،

و گویا تو با کوشش خود خدا را در نظر نداشتی،

وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ،

و گویا تو (در ایمان) به پروردگارت بر حجت و دلیلی نبود،

وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ،

و گویا تو برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ میزدی،

و تَنْوِي غَرَّتْهُمْ عَنْ فَيْتِهِمْ،

و هدف تو آن بود که بفریبی ایشان را در غنائم و ثروتشان،

فَلَمَّا أَمْكَنَّاكَ الشُّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ،

پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی به این امت شتابان حمله ور شدی،

وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ،

و با عجله جستی،

وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذُّبِّ،

الْأَزْلَ دَائِمَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ،

و ربودی آنچه را که بر آن دست یافتی از اموال بیت‌المال را که سهم بیوه‌زنان و یتیمان

بود چونان ربودن گرگ گرسنه سبک را از پا افتاده‌ای را،

فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ،

و روانه کردی آنرا بسوی حجاز با خاطری آسوده در حملش،

غَيْرَ مُتَأَمِّنٍ مِنْ أَخْذِهِ،

بی آنکه در این کار احساس گناه کنی،

۲ - نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

كَأَنَّكَ - لَا أَبَا لِعَيْرِكَ - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ،

گویا تو - (دشمنت بی پدر باد = نفرین) فقط تو فرزند پدرت هستی و دیگری را پدر

نبوده است - با سرعت بردی بسوی خانواده‌ات میراث پدر و مادرت را،

فَسُبْحَانَ اللَّهِ،

پاک و منزّه است خدا (اظهار تعجب است)،

أَمْ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ،

آیا ایمان بمعاد نداری یا نمی ترسی از حساب دقیق قیامت،

أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ،

ای کسی که در نزد ما از شمار خردمندان بحساب می آمدی،

كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا،

چگونه گوارا کردی نوشیدن و خوردن را بر خود

وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا،

و حالی که میدانی تو حرام می خوری و حرام می نوشی،

وَ تَتَّبَعُ الْإِمَاءَ وَ تَتَّكِحُ النِّسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ،

و کنیزان خریده و زنان به نکاح میگیری از مال یتیمان و بینوایان و مؤمنان و مجاهدان

راه خدا،

الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ، وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ،

آنکه خداوند سهم آنها دانسته این مال را، و حفظ کرده بدست آنها این شهرها را،

۲ - بر خورد قاطع با خیانتکار

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُقْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ،

پس از خدا بترس و بازگردان به این گروه اموال آنها را،

فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ،

که اگر چنین نکنی سپس خدا مرا فرصت دهد که بر تو دست یابم هر آینه معذور باشم

در پیشگاه خدا درباره تو،

وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ،

و بزخم ترا با این شمشیرم که نزده ام با آن کسی را جز آنکه وارد دوزخ گشته،

وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ،

سوگند بخدا اگر حسن و حسین می کردند چنانکه تو انجام دادی،

مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَّةٌ وَ لَا ظَفِيرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ،

نبود برای آن دو نزد من صلح و آشتی و دست نمی یافتند از من خواهشی را،

حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا،

تا آنکه باز پس ستانم حق را از آنها،

وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَن مَّظْلَمَتَيْهِمَا،

و نابود کنم باطلی را که از ستم آنان پدید آمده،

وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،

و سوگند به پروردگار جهانیان،

مَا يَسْرُرْنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِّي،

شاد نمی‌کنم مرا اگر آنچه بناحق برده‌ای از اموال آنها بر من حلال بود،

أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي،

که ارث گذارم آنرا برای بازماندگانم،

فَضَحَّ رُوَيْدًا،

پس دست‌نگهدار و اندیشه‌نما،

فَكَانَكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَىٰ وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَىٰ،

پس فکر کن که پایان زندگی رسیده‌ای و پنهان گشتی در زیر خاک،

وَ عَرَضْتُ عَلَيْكَ أَعْمَالِكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ،

و عرضه شده بر تو اعمالت در جایی که ستمکار فریاد می‌زند از اثر غم و اندوه با

حسرت،

وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ،

و آرزو میکند تباه‌کننده (حق مردم) بازگشتن را،

وَ لَا تَحِينَ مَنَاصِ،

و حالیکه نیست زمان گریز و چاره،

۴۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است،

إِلَى عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمُخَزُومِيِّ،

به عمر بن ابی سلمه مخزومی،

و كان عامله على البحرين فعزله،

که فرمانده حضرت (علیه السلام) بود بر بحرین و عزل کرد او را،

و استعمل نعمان بن عجلان الزرقی مکانه،

و گماشت نعمان زرقی را بجای او،

روش دلجوئی در عزل و نصبها

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خداوند و درود،

فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ،

همانا من حاکم گردانیدم نعمان زرقی را بر بحرین،

و نَزَعْتُ يَدَكَ بِإِذْنِ لَكَ،

و کوتاه کردم دست ترا بدون آنکه سرزنشی،

و لَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ،

و نکوهشی برایت باشد،

فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ،

همانا تو به نیکی انجام دادی زمامداری را و پرداختی امانت را،

فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَا مَلُومٍ،

پس بازگرد بدون آنکه مورد سوء ظن باشی و یا سرزنش،

و لَا مُتَّهَمٍ وَلَا مَأْتُومٍ،
و بدون آنکه مورد اتهام و یا گنه کار باشی،
فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ،
زیرا تصمیم دارم حرکت کنم بسوی ستمکاران اهل شام،
وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ،
و دوست دارم در این جنگ با من باشی،
فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ،
زیرا تو از کسانی هستی که یاری می طلبم بوسیله او بر یاری دشمن،
وَ إِقَامَةَ عَمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
و برپا داشتن ستون دین اگر خدا خواهد،

۴۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است،
إِلَى مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ الشَّيبَانِيِّ،
به مصقله بن هبیره شیبانی،
و هو عامله على أرض شيرخورة،
که او فرماندار شهر فیروزآباد بود (فارس در ایران) در سال ۳۸ هجری،

سخت‌گیری در مصرف بیت المال

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٍ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ،
گزارشی از تو بمن رسیده که اگر چنان کرده باشی حتماً بخشم آورده‌ای خدای خود را،
وَ أَغْضَبْتَ إِمَامَكَ،
و نافرمانی کرده‌ای امام خود را،

أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ،

همانا تو قسمت میکنی اموال مسلمانان را که گرد آورده آنها را نیزه‌ها و اسبان ایشان،

وَأَرِيَقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ،

و ریخته شده سر آن خونهای آنان،

فِيْمَنْ اعْتَمَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ،

به خویشان و برگزیده‌های قومت از اعراب،

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ،

سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آفرید پدیده‌ها را،

لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ بِكَ عَلَيَّ هَوَانًا،

هر آینه اگر این کار راست باشد می‌یابی خود را نزد من خوار،

وَلَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ،

و سبک گردیده نزد من منزلت تو پس سبک مشمار حق پروردگارت را،

وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ،

و آباد مکن دنیایت را با نابودی دینت،

فَتَكُونَنَّ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا،

که میگردی از زیانکارترین انسانها،

أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ،

آگاه باش که همانا حق کسیکه نزد تو و نزد من هستند از مسلمانان در تقسیم بیت المال

مساوی است،

يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ،

همه باید نزد من آیند جهت آن و سهم خود را از من گیرند،

۴۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى زياد ابن أبيه،

از نامه‌های آنحضرت (علیه السلام) است به زیاد بن ابیه (در سال ۳۹ هجری)،
و قد بلغه أن معاوية كتب إليه يريد خديعته باستلحاقه،
آن هنگام که به امام خبر رسید که معاویه به او نامه نوشته و میخواهد فریب دهد زیاد
را که برادر معاویه است،

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مَعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْزِلُ لُبَّكَ وَ يَسْتَفْلُ غَرْبَكَ،

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه نوشته تا عقل ترا بلغزاند و سست کند تیزی و تندی
اراده تو را،

فَاخَذَرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ،

بترس از او زیرا که او شیطانست،

يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ،

می آید شخص را از طرف پیش رو و پشت سرش،

وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ،

و از طرف راست و چپش،

لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَ يَسْتَلِبَ غَرَّتَهُ،

تا وارد شود در حین غفلت او و بر باید در گش را،

وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ،

(آری) ابوسفیان در زمان عمر بن خطاب نسنجیده و بی اندیشه (ادعایی کرد) با هوای
نفس (و گفت زیاد را من در رحم مادرش نهادم)،

وَ نَزَعَهُ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ،

و وسوسه‌ای بود از وساوس شیطان،

لَا يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ وَلَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ،

که ثابت نمی‌شود با آن سخن نسبی و نه سزاوار می‌گردد با آن ارثی،

وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ،

و کسی که به آن دل بندد مانند کسی است که ناخوانده وارد شود در بین شرابخواران که پیوسته به هر سو دور میشود،

وَالنَّوْطُ الْمُدْبَذِبِ،

و مانند کاسه چوبی که به بارکش می‌آویزند و به هر سو می‌جنبند،

فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادُ الْكِتَابِ قَالَ،

پس چون زیاد نامه را خواند گفت،

شَهِدَ بِهَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ،

به پروردگار کعبه سوگند امام به آنچه در دل من می‌گذشت گواهی داد،

وَلَمْ تَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةَ،

و همواره در نظرش بود تا آنکه معاویه او را خواند،

قوله عَلَيْهِ،

فرموده حضرت علی (عَلَيْهِ)

الْوَاغِلُ هُوَ الَّذِي يَهْجُمُ عَلَى الشَّرْبِ لِيَشْرَبَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَ مِنْهُمْ،

واغل: کسی است که اندازد خود را بین می‌خواران تا بیاشامد با ایشان و حالیکه از آن نباشد،

فَلَا يَزَالُ مُدْفَعًا مُحَاجَرًا،

پس همواره او را رانده مانع شوند،

و النوط المدبذب هو ما يناط برحل الراكب من قعب أو قدح أو ما أشبه ذلك،

و نوط مذذب: چیزی است که آویخته میشود بر بار سوار از کاسه چوبین یا قدحی یا مانند آن،

فَهُوَ أَبْدَا يَتَّقَلُّ إِذَا حَتَّ ظَهْرَهُ وَاسْتَعْجَلَ سَيْرَهُ،
پس آن پیوسته جنبان است هنگامیکه بر حیوان سوار است و آنرا تند میراند،

۴۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى عثمان بن حنيف الأنصاري،
از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به عثمان بن حنيف،
و كان عاملاً على البصرة،
که فرماندار حضرت بود بر بصره (سال ۳۶)،
و قد بلغه أنه دُعِيَ إلى وليمته قوم من أهلها فمضى إليها،
و خبر رسید بحضرت (علیه السلام) که عثمان دعوت شده به مهمانی سرمایه‌داری از اهل
بصره و رفته به آن،

۱ - ضرورت ساده زیستی کارگزاران

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،
يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا،
ای پسر حنیف بمن خبر رسیده که جوانی از مردان اهل بصره دعوت کرده ترا به
مهمانی عروسی و شتابان بسوی آن رفته‌ای،
تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ،
خواسته شد برایت خورشهای رنگارنگ،
وَ تَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ،
و گذارده شد نزدت کاسه‌های بزرگ،

وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامٍ قَوْمٍ عَانِلُهُمْ مَجْحُوفٌ،

گمان نمی‌کردم تو بپذیری مهمانی گروهی را که نیازمندشان را برانند،
و غَنِيهِمْ مَدْعُوٌّ،

و توانگرشان را بخوانند،

فَانظُرْ إِلَيَّ مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ،

اندیشه کن در کجائی و بر سر کدام سفره غذا میخوری،

فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ،

پس آنچه مشتبه است بر تو حلال و حرام بودنش دور افکن،

وَمَا أَيَقْنَتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ،

و آنچه یقین داری از حلال فراهم شده پس بخور از آن،

۲ - امام (علیه السلام) الگوی ساده زیستی

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ،

آگاه باش هر پیروی کننده‌ای را امامی است که از او پیروی میکند،

وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ،

و روشنی جوید از نور دانش او،

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ،

آگاه باش امام شما رضایت داده از دنیایش به دو جامه فرسوده،

وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ،

و از خوراکش به دو قرص نان،

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ،

آگاه باش که همانا شما توان چنین کاری را ندارید،

وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرِعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ،
ولی یاری دهید مرا با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و درستکاری،
فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأً،
سوگند بخدا ذخیره نکرده‌ام از دنیای شما طلائی را،
وَلَا ادْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفُرّاً،
و نیاندو ختم از غنیمت‌های آن مال فراوانی را،
وَلَا أَعْدَدْتُ لِيَالِي ثَوْبِي طِمْرًا،
و آماده نکرده‌ام برای جامه کهنه‌ام جامه دگری را،
بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ،
آری فدک در دست ما بود از همه آنچه که آسمان بر آن سایه افکنده،
فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ،
پس بخل ورزیدند بر آن گروهی (۳ خلیفه)،
وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ،
و سخاوتمندانه چشم پوشیدند از آن گروهی دیگر (امام و اهل بیتش)،
وَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ،
و خداوند نیکو داور است،
وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ،
و چه خواهم کرد من با فدک و غیر فدک،
وَالنَّفْسُ مَطَانُهَا فِي غَدٍ جَدَتْ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا،
و حالیکه جایگاه شخص در فردا قبر است که قطع می‌شود در تاریکی آن آثار انسان،
وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا،
و پنهان می‌گردد خبرهایش،

وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا،

و گودالی است که اگر افزایش یابد در وسعت آن،

وَ أَوْسَعَتْ يَدًا حَافِرَهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجَرُ وَالْمَدْرُ،

و وسعت دهد دستهای گورکن فراخیش را فشار دهد انسان را سنگها و کلوخها،

وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ،

و مسدود کند رخنه هایش را خاک روی هم انباشته،

وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِنَاتِي أَمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ،

و جز این نیست که این نفس را من تربیت کنم با پرهیزکاری تا در امان باشد در روز

هراسناکترین روزها،

وَ تَثْبُتَ عَلَيَّ جَوَانِبِ الْمَزَلَقِ،

و استوار ماند بر اطراف لغزشگاه،

وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ،

و اگر میخواستم راه میبردم (میتوانستم) به صافی و پاکیزگی این عسل،

وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ،

و مغز این نان گندم و بافته های این جامه ابریشم،

وَ لَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ،

ولی چه دور است که هوای نفس غالب گردد بر من،

وَ يَقُوْدُنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ،

و بکشاند مرا حرص و طمع بر برگزیدن غذاهای لذیذ،

وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ،

و حالیکه شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که نرسد باو قرص نانی،

وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبِيحِ،

و یا نتواند شکمی سیر خورد،

أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرَثِي،

یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهای گرسنه باشد،

وَ أَكْبَادٌ حَرَىٰ أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ،

و جگرهائی تشنه یا چنان باشم چنانکه حاتم طائی گفت،

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَيْبَتَ بِيْطْنَةٌ،

بس است ترا این درد که شب باشکم سیر بخوابی،

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ،

و در اطراف تو باشد جگرهایی که آرزو کند قدح پوستی را تا چه رسد غذا،

أَفْقَعُ مِنْ نَفْسِي بَانَ يُقَالُ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ،

آیا بهمین رضایت دهم که مرا امیر مؤمنان خوانند و شریک نباشم با ایشان در تلخی

روزگار،

أَوْ أَكُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ،

یا اینکه الگوی آنان نگردم در سختی و تلخ کامی زندگی،

فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ،

آفریده شده‌ام که سرگرم سازد مرا خوردن غذاهای پاکیزه،

كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عِلْفُهَا،

چون حیوانات بسته شده پروار که همتش خوردن و چریدن است،

أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا،

یا چون حیوان رها شده که شغلش بهم زدن زباله هاست،

تَكَتَرُشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا،

که شکمبه پر کند از علفها و بیخبر باشد از آینده خود،

أَوْ أُتْرِكَ سُدَىٰ أَوْ أَهْمَلَ عَابِتًا،

یا مرا بیهوده آفریده‌اند یا مرا به بازی گرفته‌اند،

أَوْ أَجْرَ حَبْلِ الضَّلَالَةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ،

یا بکشیم ریسمان گمراهی را یا قدم گذارم در راه سرگردانی،

وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قَوْلُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ،

و چنان می بینم که گوینده ای از شما میگوید هرگاه غذای فرزند ابی طالب همین است،

فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ،

همانا سستی او را فرا گرفته و بازمانده از جنگ با هموردان،

وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ،

و معارضه با دلیران،

أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا،

آگاه باشید درختان بیابانی چوبشان سخت تر است،

وَ الرِّوَابِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا،

و درختان کناره جویبار پوستشان نازکتر است،

وَ النَّابَاتَاتُ الْبَدْوِيَّةُ أَقْوَى وَقُودًا وَ أَبْطَأُ خُمُودًا،

و گیاهان دشتی شعله آنها فروخته تر است و خاموشی آنها دیرتر،

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنُونِ مِنَ الصَّنُونِ،

و (اتصال) من با رسول خدا ﷺ مانند (اتصال) نخلی است با نخلی که (هر دو از یک

ریشه روئیده)،

وَ الذَّرَاعُ مِنَ الْعَضُدِ،

و مانند پیوست آرنج است به بازو،

وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا،

سوگند بخدا اگر همراه شوند عرب با هم بر جنگ با من روی نگردانم از آنها،

وَ لَوْ أَمَكَّنَتِ الْفُرُصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا،

و اگر بدست آید فرصت از گردن زدن آنها می شتابم بسویشان،

و سَاجِدٌ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخِصِ الْمَعْكُوسِ،

و کوشش خواهم کرد در اینکه پاکیزه کنم زمین را از وجود این کالبد وارونه (مسخ شده) (معاویه)،

و الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ،

و شخص کج اندیش،

حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ،

تا آن که جدا شود گل و کلوخ از میان دانه درو شده،

و مِنْ هَذَا الْكِتَابِ وَ هُوَ آخِرُهُ،

قسمتی از نامه است و پایان آن،

۳ - امام و دنیای دنیاپرستان

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِبِكِ،

دور شو ای دنیا از من که مهار تو بر کوهانت نهاده شده،

قَدْ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِيكَ وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ،

بتحقیق رهائی یافته‌ام از چنگالهای تو و رسته‌ام از دامهای تو،

و اجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَا حِضِّكَ،

و دوری گزیده‌ام از رفتن در لغزشگاه‌هایت،

أَيْنَ الْقُرُونِ الَّذِينَ عَرَزْتَهُمْ بِمَدَاعِبِكَ،

کجا پیدا اهل قرنهایی که فریفتی ایشانرا با بازیهایت،

أَيْنَ الْأُمَمِ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ،

کجا پیدا امتهایی که بفته انداختی آنها را با زر و زیورت،

هَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللَّحُودِ،

اینک آنها گروگان گورهایند و پنهان در درون لحدها،

وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتَ شَخْصًا مَرْتِيًا وَقَالِبًا حَسِيًّا،

سوگند بخدا اگر شخص دیدنی بودی و کالبدی محسوس،

لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادٍ غَرَزْتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ،

هر آینه اجرا می‌کردم بر تو حدود الهی را درباره بندگان که فریب دادی آنها را با آرزوها،

وَ أُمَّمِ الْقَتِيهِمْ فِي الْمَهَاوِي،

و مردمی که افکندی آنها را در پرتگاه شقاوت،

وَ مُلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ،

و پادشاهانی که تسلیم نابودی کردی آنها را،

وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ،

و هدف انواع بلا ساختی آنها را،

إِذْ لَا وِرْدَ وَلَا صَدْرَ،

که دیگر راه پس و پیش ندارند،

هِيَ هَاتَ مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلْقَ،

چه دور است (که من تو از فریب خورم) هر که بلغز شگاهت قدم نهاد بلغزد،

وَ مَنْ رَكِبَ لَجَجَكَ غَرِقَ،

و هر که بر آبهای انبوهت سوار شود غرق گردد،

وَ مَنْ أَزُورَ عَنْ حِبَالِكَ وَفَّقَ،

و هر که از ریسمانهای دامت سالم ماند پیروز شود

وَ السَّالِمُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاخُهُ،

و آنکه از تو سلامت ماند باک ندارد اگر تنگ شود خوابگاهش،

وَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ انْسِلَاخُهُ،

و دنیازد او مانند روزی است که رسیده وقت گذشتن آن،

اعزبني عني فوالله لا أذل لك فتستدليني،

دور شو از برابر دیدگانم سوگند بخدا رام تونگردم تا خوار سازی مرا،

و لا أسلس لك فتقوديني،

و مهارم را بتو نسپارم تا هر جا خواهی مرا بکشانی،

و ايم الله - يميناً استثنى فيها بمشيئة الله -،

بخدا سوگند - سوگندی که جدا میسازم در آن خواست خدا را (اگر خدا خواهد) -،

لأروضن نفسي رياضة تهش معها إلى القرص إذا قدرت عليه مطعوماً،

هر آینه ریاضت می دهم نفس خود را بر ریاضت و تربیتی که شاد شود با آن هرگاه بیابد

قرص نانی را که با خورشی باشد،

و تقنع بالملح مادوماً،

و راضی باشد به نمک از نظر خورش بودن،

و لادعن مقلتي كعين ماء،

و هر آینه رهاکنم کاسه چشمم را در گریه مانند چشمه‌ای که،

نضب معيتها مستفرغة دموعها،

فرو رفته آبش در حالی که تهی می شود اشکهایش،

أتملى السائمة من رعيها فتبرك،

آیا پر شود شکم حیوان چرنده از چریدنش که به پهلو خوابد،

و تشبع الربيضة من عشبها فتربض،

و سیر شود رمه گوسفند از علفش که بخوابگاه رود،

و يأكل علي من زاده فيهجع،

و بخورد علی (علیلاً) توشه خود را و بخوابد (چون چهار پایان)،

قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السَّيْنِ الْمُتَطَاوِلَةَ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ،

(در چنین حالی) چشمش روشن باد که اقتدا کرده پس از سالیان درازِ عمر به چهار پایان رها شده،

و السَّائِمَةِ الْمَرَعِيَّةِ،

و چرندگان در گله‌ها،

طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا،

خوشا بحال کسیکه انجام دهد واجبات پروردگار خود را،

و عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُوسَهَا،

و شکلیا باشد در برابر و طائف از نظر سختیها،

و هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا،

و دوری کند در شب از خوابش،

حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا،

تا هنگامی که غلبه کند بر او چرت و خواب که بستر خود سازد زمین را،

و تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا،

و بالش سازد دستش را،

فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عَيْنَيْهِمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ،

در بین گروهی که بیدار داشته چشم آنها را ترس از قیامت،

و تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ،

و تهی کرده از خوابگاه آنها را پهلوهاشان،

و هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ،

و آهسته گویاست ذکر (استغفار) پروردگارشان را لبهای آنان،

و تَفَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ،

و پراکنده شده بسبب استغفار طولانی آنان گناهانشان،

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾

آنان حزب و گروه خدایند،

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾،

آگاه باشید که حزب خدا ایشانند رستگاران،

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حَنِيفٍ،

پس از خدا بترس ای پسر حنیف،

وَلْتَكْفُفْ أَقْرَابُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ،

و باید کفایت کند ترا چند قرص نانت تا از آتش رهاییت بخشد،

۴۶ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به بعض کارگزارانش،

مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ،

همانا تو از کسانی هستی که کمک میگیرم از آنها در یاری بردین،

وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ،

و درهم میکوبم بوسیله او غرور گناهکار را،

وَ أَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمُخَوِّفِ،

و حفظ میکنم بسبب او مرزهای مورد تهدید دشمن را،

فَاسْتَعِنُ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ،

پس از خدا یاری خواه بر آنچه مشکل آید ترا،

وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِعْثٍ مِنَ اللَّيِّنِ،

و بیامیز در سختوئی را با اندک نرمی (درباره رعیت)،

وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ،

و مدارا کن جائی که مدارا و مهربانی بهتر باشد،

وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ،

و درستی کن در جائی که جز با درستی کار انجام نگیرد،

وَاخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ،

و فرود آور برای رعیت بال مهتر را،

وَإِبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَالِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ،

و گشاده رو باش با ایشان و فروتن باش با آنان،

وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ،

و یکسان باش با همه در نگاه با گوشه چشم و نگاه خیره و اشاره و سلام کردن،

حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ،

تا طمع نکنند زورمندان در ستم کردن،

وَ لَا يَبْتَاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ،

و نومید نشوند زبردستان از عدالت تو،

وَ السَّلَامُ،

و درود بر آنکه شایسته است،

۴۷ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ،
وصیت امام (علیه السلام) است به حسن و حسین (علیهما السلام) پس از ضربت ابن ملجم
بحضرت (علیه السلام) که در رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح فرمود،

۱ - پندهای جاودانه

أَوْصِيكُمْمَا يَتَّقَى اللَّهُ،

سفارش میکنم شما را به ترس از خدا،

وَأَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمَا،

واینکه بدنیارستی روی نیاورید هرچند بسراغ شما آید،

وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا،

واندوهناک مباشید بر آنچه از دنیا گرفته شده از شما،

وَقُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْآجِرِ،

و سخن بدرستی گوئید و کار کنید برای پاداش الهی،

وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا،

و دشمن باشید ستمگر را و یار باشید ستمدیده را،

أَوْصِيكُمْمَا وَجَمِيعِ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي يَتَّقَى اللَّهُ،

سفارش میکنم شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و هر کس که باو برسد این سفارش
من به ترس از خدا،

وَنُظِمَ أَمْرِكُمْ وَصَلَحَ ذَاتَ بَيْنِكُمْ،

و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان،

فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ،

زیرا من شنیدم از جد شما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود،

صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ،

آشتی برقرار کردن بین مردم برتر است از نماز و روزه یک سال،

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ،

از خدا بترسید در مورد یتیمان،

فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ،

پس گاه سیر و گاه گرسنه نگذارید آنها را،

و لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ،

و تباه نشوند در حضور شما،

و اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ،

و از خدا بترسید درباره همسایگانتان،

فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ،

که آنها سفارش شده پیامبرتان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند،

مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ،

همواره سفارش میکرد درباره آنان تا آنجا که گمان کردیم که میراث دهد آنانرا،

و اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ،

و از خدا بترسید درباره قرآن،

لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ،

سبقت نگیرد در عمل بقرآن دیگری بر شما،

و اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ،

و از خدا بترسید درباره نماز که آن ستون دین شماست،

و اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ،

و از خدا بترسید درباره خانه خدا خالی نگذارید آنرا تا هستید،

فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَظَرُوا،

زیرا اگر رها شود مهلت داده نشوید،

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

و از خدا بترسید در مورد فداکاری با مال و جان و زبانتان در راه خدا،

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّبَادُلِ،

و بر شما باد به پیوستن بایکدیگر و بخشندگی بهم،

وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّقَاطُعَ،

و بر حذر باشید از پشت کردن بهم و جدائی،

لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ أَشْرَاؤُكُمْ،

ترک نکنید امر بمعروف و نهی از منکر را که مسلط میشوند بر شما بدکردارانتان،

ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ،

سپس دعایمکنید و اجابت نمیشود برای شما،

ثُمَّ قَالَ،

سپس فرمود،

۲ - سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ،

ای فرزندان عبدالمطلب،

لَا الْفَيْئَكُمْ تَخْوِضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

نیابم شما را که فرو روید در خونهای مسلمانان و دست به کشتار زنید و بگوئید

امیر مؤمنان کشته شد،

أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي،

آگاه باشید نباید کشته شود بعوض من جز کشنده من،

انظروا إذا أنا متُّ من ضربته هذه،

درست بنگرید هرگاه من بمیرم در اثر این ضربت،

فاضربوه ضربة بضربة ولا تمثلوا بالرجل،

او را تنها یک ضربت بزنید و نبرید اعضا آن مرد را،

فإني سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور،

من از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: پرهیزید از بریدن اعضاء مرده هر چند سگ دیوانه باشد،

۴۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ ﷺ

إلى معاوية،

از نامه های حضرت (علیه السلام) است به معاویه،

اندرز دادن دشمن

فإن البغي والزور يوتغان المرء في دينه و دنياه،

هماناستمگری و دروغگوئی تباہ میگرداند شخص را در دین و دنیايش،

و يُبدیان خَلله عند من يعيبه،

و آشکار میسازند عیب او را نزد عیب جویانش،

و قد علمت أنك غير مدرك ما قضى فواته،

و تو میدانی که در نمی یابی آنچه را که مقدر شده از دست رفتنش،

و قد رام أقواماً بغير الحق فتالوا على الله فأكذبهم،

و همانا قصد کردند گروهی کار نادرستی را و تاویل کردند دستور خدا را و خدا آنان را دروغگو خواند،

فَاخْذِرْ يَوْمًا يَعْتَبُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ،

پس بترس از روزی که خشنود است در آن کسی که شایسته یافت عاقبت کار خود را،

وَ يَنْدَمُ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَادِبْهُ،

و پشیمان است کسی که اختیارش را بشیطان داده و با او ستیزگی نمود،

وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ،

و تو ما را خواندی به داوری قرآن در حالیکه خود اهل قرآن نیستی،

وَ لَسْنَا بِإِيَّاكَ أَجْبِنًا،

و ما هم پاسخ مثبت بتو ندادیم،

وَ لَكِنَّا أَجْبِنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ،

ولی پذیرفته‌ایم داوری قرآن را،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته است،

۴۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية أيضا،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به معاویه نیز،

هشدار بمعاویه در مورد دنیاپرستی

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا،

پس از یاد خدا و درود، همانا دنیا جای سرگرم شدن و بازماندن از آخرت است،

وَ لَمْ يُصَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا،

و بهره نمی‌گیرد دنیاخواه از دنیا چیزی را، مگر آنکه گشوده بسوی او حرص بیشتری را،

وَلَهَجًا بِهَا،

و تندتر شدن آتش عشق بدنیا را،

وَلَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا، عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا،

و بی نیاز نمی‌گردد دنیاخواه با آنچه دست یافته به آن در دنیا، از آنچه نرسیده به آن،

وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ،

و سرانجام این حرص جدا شدن است از آنچه فراهم کرده است،

و نَقْضُ مَا أُبْرِمَ،

و بهم ریختن است آنچه را استوار کرده،

و لَوْ اِعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى، حَفِظْتَ مَا بَقِيَ،

و اگر عبرت گیری از آنچه گذشته، میتوانی خود را نگهداری در باقیمانده عمر،

و السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته است،

۵۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَمْرَائِهِ عَلَى الْجَيْشِ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به فرماندهان سپاه،

۱ - پرهیز از غرورزدگی در نعمتها

مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ،

از بنده خدا علی بن ابی طالب امیر مؤمنان است به نیروهای مسلح و مرزداران کشور،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رِعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ،

همانا بر زمامدار واجب است که دچار دگرگونی نشود در مورد رعایای خود اگر
فزون‌ی نعمتی بدست آورده،

وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ،

و یا اموالی که مخصوص با او شده،

وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ،

و اینکه بیافزاید او را آن چه خدا نصیب او کرده از نعمتهایش که بیشتر نزدیک شود به
بندگان خدا،

وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ،

و مهربانی کند با برادرانش،

۲ - مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ،

آگاه باشید حق شما بر من آن است که پنهان ندارم از شما رازی را جز اسرار جنگی،

وَ لَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ،

و بدون مشورت با شما کاری انجام ندهم مگر در مورد حکم شرعی،

وَ لَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ،

و کوتاهی نکنم در پرداخت حق شما از وقت آن،

وَ لَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ،

و دست بر ندارم از آن بدون استوار کردنش،

وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً،

و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم،

فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِي عَلَيْكُمُ النُّعْمَةُ،

پس هرگاه من انجام دهم مسئولیت‌های یاده شده را بر خداست که ارزانی دارد بر شما نعمت را،

وَ لِي عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ،

و اطاعت من بر شما لازم است،

وَ أَلَّا تَتَكَبَّرُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَ لَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ،

و نباید سرپیچی کنید از فرمان من و سستی نکنید در آنچه صلاح دانم،

وَ أَنْ تَحْوِضُوا الْعِمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ،

و اینکه تلاش کنید در سختیها برای رسیدن بحق،

فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ، لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ،

حال اگر شما پایداری نکنید برای من در این امور، نیست کسی خوارتر در نظر من از

کسی که کج رفتار است از شما،

ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَ لَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً،

سپس سخت او را کیفر خواهم داد و نیابد نزد من رخصت رهایی،

فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ،

پس فراگیرید از فرماندهان خود دستورالعمل را،

وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ،

و اطاعت کنید در آنچه که خدا اصلاح می‌کند کار شما را،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آنکه شایسته است،

۵۱ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عُمَّالِهِ عَلَى الْخَرَاجِ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به کارگزاران بیت المال،

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ،

این نامه از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کارگزاران جمع‌آوری مالیات،
أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ، لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا،

همانا کسی که نترسد از آنچه که بر می‌گردد در قیامت بسویش، پیش نبرد برای خود
چیزی را که نگهدارد او را (از کیفر روز رستاخیز)،

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا كُفِّتُمْ يَسِيرٌ،

و بدانید آن چه ما مور بانجام آن شده اید اندک است،

وَ أَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ،

و پاداش آن بسیار است،

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهْيٌ مِنَ اللَّهِ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ،

و اگر نبود در مورد آنچه نهی کرده خدا از آن از قبیل ستمکاری و دشمنی کیفری که
ترسیده شود،

لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ،

برای رسیدن به پاداش در ترک آن ثوابی است که عذری نیست در چشم پوشی از آن،

فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ،

پس با مردم با انصاف رفتار کنید،

وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ،

و شکایا باشید بر خواسته های آنان،

فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرِّعِيَّةِ وَ وُكَلَاءُ الْأُمَّةِ،

زیرا شما گنجینه داران مردم هستید و کارگزاران مردم،

وَ سَفَرَاءُ الْأَيْمَةِ،

و نمایندگان پیشوایان،

وَ لَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَ لَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ،

و بخشم نیاورید کسی را در مورد درخواستش و منع نکنید او را از مطلوبش،

وَ لَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ،

و نفروشید برای مردم برای گرفتن مالیات لباس زمستانی و تابستانی (او را)،

وَ لَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَ لَا عَبْدًا،

و نه حیوانی را که کار میکنند با آن و نه غلامی را،

وَ لَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمٍ،

و کسی را تازیانه نزنید برای گرفتن درهمی،

وَ لَا تَمْسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍِّ وَ لَا مُعَاهِدٍ،

و دست اندازی نکنید بمال کسی از مردم نمازخوان و یا پیمان بسته ای،

إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ،

مگر اینکه بیابید اسبی یا اسلحه ای را که برای تجاوز به مسلمانها به کار گرفته شود،

فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونُ شَوْكَةً عَلَيْهِ،

زیرا جایز نیست برای مسلمان که رها کند آن را در دست دشمنان اسلام تا بشود سبب

نیرومندی بر ضرر مسلم،

وَ لَا تَدْخَرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً،

و خودداری نکنید از اندرز بر خودتان،

وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ،
و نه از نیکوئی بر لشکر،
وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً،
و نه از کمک بر رعیت و نه از تقویت دین خدا غفلت کنید،
وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ،
و بجا آورید در راه خدا آنچه را واجب است بر شما،
فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا،
زیرا خداوند سبحان از ما و شما خواسته است که سپاس گزارش باشیم با کوشش،
وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتَنَا،
و اینکه یاریش کنیم با تمام توانمان،
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ،
و نیست نیروئی جز از جانب خدای بلندمرتبه بزرگ،

۵۲ - وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَمْرَاءِ الْبِلَادِ فِي مَعْنَى الصَّلَاةِ،
نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز،
وقت نمازهای پنج‌گانه
أَمَّا بَعْدُ،
پس از یاد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،
فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرِيضِ الْعَنْزِ،
نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که برگردد سایه آفتاب بقدر دیوار آغل بز (وقت فضیلت)،

و صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَيَضَاءُ حَيَّةٌ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ،
و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دار است در پاره‌ای
از روز وقتی که بتوان در آن دو فرسخ راه پیمود (تا غروب)،
وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ،
و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار کند،
وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنِيَّ،
و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ کند،
وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّقَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ،
و بخوانید با مردم نماز عشا را هنگامی که شفق (سرخ) پنهان شود تا یک سوم از شب،
وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ الرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ،
و نماز صبح را با مردم زمانی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد،
وَ صَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أضعفهم،
و نماز با مردم را در حدّ ناتوان ترین آنها بخوانید،
وَ لَا تَكُونُوا فِتَانِينَ،
و فتنه گر نباشید،

۵۳ - وَ مِنْ عَهْدِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

کتابه للأشتر النخعي لما ولّاه على مصر و أعمالها حين اضطرب أمر أميرها محمد بن
أبي بكر،
از پیمانهای حضرت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که نوشته آن را بمالک اشتر نخعی هنگامی که او را
بفرمانداری مصر برگزید که اوضاع مصر و حکومت محمد بن ابی بکر در هم گردیده
بود،

و هُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَ أَجْمَعَهُ لِمَحَاسِنِ،

و آن طولانی‌ترین پیمانی است که حضرت (علیه السلام) نوشته و جمع‌آوری فرموده برای
زیبایی‌ها،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

به نام خداوند بخشنده و مهربان،

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان است،

مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ،

به مالک پسر حارث در پیمان خود با او،

حِينَ وَ لَأَهْ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَا جِهَا،

هنگامی که او را فرماندار مصر برگزید جهت جمع‌آوری مالیات کشور،

وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا،

و جنگ با دشمن و اصلاح کار مردم و آبادسازی شهرهای مصر،

۱ - ضرورت خودسازی

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ،

امر مینماید او را به پرهیزکاری و ترس از خدا و گزینش اطاعت از خدا،

وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ،

و پیروی از آنچه خدا در کتابش دستور فرموده،

مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا،

از واجبات و مستحبات که کسی نیکبخت نمیشود مگر بسبب پیروی آنها،

وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا،

و بدبخت نمی‌گردد مگر با انکار و تباه ساختن آنها،

وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ،

و اینکه خدا را یاری کند با دل و دست و زبانش،

فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَّ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ،

زیرا خداوند که برتر است نامش تضمین کرده پیروزی کسی را که یاریش دهد،

وَ إِعْزَازٍ مِنْ أَعْرَهِ،

و بزرگ داشت کسی که او را بزرگ شمرد،

وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ،

و فرمان میدهد او را که باز دارد نفس خود را از پیروی خواسته‌ها،

وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ،

و رام کند نفس را هنگام سرکشی‌ها،

فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ،

زیرا نفس همواره به بدی و امیدارد جز آنکه خدا رحم کند،

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ،

سپس بدان ای مالک همانا من فرستادم ترا بسوی شهرهائی که حکم راندند بر آن پیش

از تو دولتهائی،

مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ،

دادگر یا ستمگر،

وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ،

و همانا مردم چنان می‌نگرند در کارهای تو که تومی‌نگریستی در کارهای حاکمان قبل

از خود،

وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ،

و میگویند درباره تو همان را که تو می‌گفتی درباره آنها،

وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادِهِ،

و جز این نیست که میتوان شناخت نیکوکاران را به آنچه که خدا بر زبان بندگانش جاری ساخته،

فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَأَمْلِكْ هَوَاكَ،

پس باید نیکوترین اندوخته‌های تو کردار صالح و درست باشد پس در اختیارگیر هوای نفس‌ات را،

وَ شُحٌّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ،

و خویشتن‌داری کن از آنچه حلال نیست برایت،

فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ،

زیرا بخل و رزیدن بنفس انصاف دادن نفس است در آنچه دوست دارد یا ناخوشایند است،

۲ - اخلاق رهبری

وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ،

و جای ده در دل خود مهربانی با مردم را،

وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ،

و خوشرفتاری با آنان و دوستی با ایشان را،

وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ،

و مبادا بر آنان چون حیوان درنده بوده خوردنشان را غنیمت شماری،

فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ،

زیرا مردم دو دسته‌اند،

إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ،

یا برادر تو انداز جهت دین و یا مانند تو هستند در آفرینش،

يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ،

اگر سر میزند از آنها لغزشها و پیش آید از آنان بدکاری،

وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا،

و انجام شود از ایشان خواسته و ناخواسته،

فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ
صَفْحِهِ،

پس با عفو خود ببخش آنها را و درگذر آنگونه که دوست داری خدا ترا ببخشد و بر تو
آسان گیرد،

فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ،

زیرا تو برتر از ایشان و امام تو برتر از تو،

وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ،

و خدا برتر از کسی است که ترا فرماندار کرده و خواسته است که انجام دهی کار
ایشانرا،

وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ،

و آزمون تو قرار داده آنانرا،

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ،

و مبادا آماده سازی خود را برای جنگ با خدا،

فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ،

زیرا توان ستیز با خشم او را نداری و بی نیاز از بخشش و رحمت او نخواهی بود،

وَ لَا تُتَدَمَّنَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ،

و هرگز پشیمان بر گذشت مباش و شادمان بر کیفر نه،

وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُوحَةٌ،

و شتاب مکن به خشمی که میتوانی از آن رهاگردی،

و لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَاعُ،

و مگوی که من ما مورم و امر میکنم باید اطاعت شوم،

فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ،

که آنگونه بزرگ بینی دل را فاسد کند،

و مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ،

و دین را سست گرداند و موجب زوال نعمت شود،

وَ إِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ، أُبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ،

و هرگاه گرفتار شوی در مورد آنچه در آن هستی، از سلطنت و حکومت به بزرگ بینی

یا خودپسندی پس بنگر به بزرگی حکومت خدا که برتر از تو است،

وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ،

و توانائی اش بر تو در آنچه که توانائی نداری نسبت به آن بر خودت،

فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ،

که این نگرستن فرو می‌نشانند در تو کبر و سرکشی را،

وَ يَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ،

و باز میدارد تو را از سرافرازی،

وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ،

و برمیگردد بسوی تو آنچه دور شده از عقل و اندیشه‌ات،

۳ - پرهیز از غرور و خودپسندی

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ،

برحذر باش از برابر داشتن خود با خدا در بزرگیش،

وَ التَّشْبِيهِ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ،

و همانند دانستن خود را با او در شکوه خداوندیش،

فَإِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ،

زیرا خداوند خوار میسازد هر سرکش را و پست میگرداند هر خودپسند را،

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ،

با خدا با انصاف رفتار کن و با مردم انصاف را از دست مده و نیز با خویشان نزدیکت،

وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ،

و با کسانی از رعیت که آنانرا دوست داری با انصاف باش،

فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ،

زیرا اگر چنین نکنی ستم روا داشته‌ای،

وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ،

و کسی که با بندگان خدا ستم کند خداوند بجای بندگان با او دشمن است،

وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ،

و هر کس خدا با او دشمن باشد نپذیرد دلیل او را،

وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ،

و با خدا سر جنگ دارد تا آنگاه که بازگردد و توبه کند،

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ،

و نیست چیزی مؤثرتر در تغییر دادن نعمت خدا و نزدیک کردن کیفر او از انجام

ستمگری،

فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ،

زیرا خداوند میشنود دعای ستم دیدگان را،

وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ،

و او در کمین ستمکاران است،

۴ - مردم‌گرایی و حق‌گرایی

وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ،

باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو میانه‌روی در حق باشد،

وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ،

و فراگیرترین روش دادگری و گسترده‌ترین در جلب رضایت مردم،

فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ،

زیرا خشم عموم مردم از بین می‌برد خشنودی نزدیکان را،

وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ،

اما خشم خواص را بی‌اثر می‌کند خشنودی همگان،

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَثُونَةً فِي الرَّخَاءِ،

و نیست احدی از رعیت گرانبارتر بر حکومت در هنگام رفاه و آسایش،

وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ،

و کم یاری کننده‌تر برای او در گرفتاری،

وَأَكْثَرَهُ لِلْإِنْصَافِ،

و ناراضی‌تر هنگام اجراء عدالت،

وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ،

و پر خواهش‌تر در پافشاری‌ها،

وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ،

و کم سپاس‌تر هنگام بخشش،

وَأَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ،

و دیر عذرپذیرتر هنگام منع،

وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ،

و کم استقامت‌تر در برابر مشکلات روزگار از خواص و اطرافیان،

وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ،

و جز این نیست که ستونهای استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای
ذخیره دفاعی عموم مردم هستند،

فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ،

پس باید گرایش تو به آنان باشد،

وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ،

و رغبت تو با آنها،

۵ - ضرورت رازداری

وَ لِيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ،

و باید دورترین رعیت از تو،

وَ أَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ،

و دشمن ترین ایشان نزد تو،

أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ،

کسی باشد که اصرار بگفتن زشتیهای مردم دارد،

فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا،

زیرا مردم دارای عیوبی هستند،

الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا،

که رهبر سزاوارترین کس به پوشانیدن آنهاست،

فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا،

پس پرده برداری مکن از آنچه پوشیده است بر تو از زشتیها،

فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ،

زیرا بر تو است نادیده گرفتن آنچه هویدا گردد برایت،

وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَىٰ مَا غَابَ عَنْكَ،

که خدا داوری کند بر آنچه پنهان است از تو،

فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ،

پس پوشیده دار زشتیها را چندان که میتوانی تا پوشیده دارد از تو خداوند،

مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ،

آنچه را دوست داری که پوشیده ماند از رعایای تو،

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ،

از دل بیرون بزرگره هر کینه‌ای را از مردم،

وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ،

و قطع کن از خود رشته هر دشمنی را،

وَ تَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ،

و بی خبر نشان ده خود را از هر چه نادرست در نظر آید ترا،

وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَىٰ تَصْدِيقِ سَاعٍ،

و شتاب منما در تصدیق گفتار سخن چین،

فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِن تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ،

زیرا سخن چین خیانت کار است هر چند در لباس اندرز ده درآید،

۶ - جایگاه صحیح مشورت

وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعِدُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ،

و دخالت نده در مشورت کردنت بخیل را که باز میدارد ترا از نیکوکاری،

وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ،

و وعده فقر بتو میدهد،

وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ،

و نه ترسو را که سست میکند ترا از انجام کارها،

وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ،

و نه حریص را که جلوه میدهد در نظرت از شدت حرص ستمگری را،

فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ،

زیرا بخل و ترس و حرص خوبیهای گوناگونی هستند که رشته آنها بدگمانی بخداست،

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا،

همانا بدترین وزیران تو کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده است،

وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً،

و با آنان شرکت داشته در گناهان آنها، مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند،

فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ،

زیرا آنان یار گنه کاران و برادر ستمکارانند،

وَأَنْتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ، مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ،

و حالیکه می یابی بهترین وزیر را جایگزین آنها، از کسانی که دارای قدرت فکری آنها باشند،

وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ،

اما نباشد بر او مانند کردار ایشان و گناهان و نادرستی آنها،

مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ،

از کسانی که یاری نکرده باشد ستمکاری را بر ستمی و نه گناه کاری را بر گناهی،

أُولَئِكَ أَحْفُ عَلَيْنِكَ مَعُونَةً،

آنان سبک ترند بر تو از جهت هزینه،

وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً،

و نیکوترند از جهت یاری بتو،

وَأَحْنَىٰ عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلُّ لِعَيْرِكَ الْفَاءَ،

و مهربان‌ترند بر تو از نظر لطف و کمتر است با غیر تو دوستی‌شان،

فَاتَّخِذْ أَوْلِيَّكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ،

پس اختیار کن آنان را دوستان خلوت‌های خود و رازدارانت،

ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ،

سپس باید برگزیده‌ترین آنان نزد تو فردی باشد که در حق گویی صریح‌تر است،

وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ،

و کمترین در مددکاری برای تو در آنچه که خداوند نمی‌پسندد برای دوستانش،

وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ،

هرچند کمتر ستودن خواسته تو سبب دل‌تنگی‌ات گردد،

۷ - اصول روابط اجتماعی رهبران

وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ،

و پیونده ده خود را با همه پرهیزکاران و راستگویان،

ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ إِلَّا يُطْرُوكَ،

سپس عادت ده آنان را بر اینکه ترا بسیار نستایند،

و لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ،

و تشویق نکنند ترا از اینکه نادرستی را انجام نداده‌ای،

فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ،

زیرا ستایش بی‌اندازه ایجاد خودپسندی میکند،

و تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ،

و انسان را به سرکشی وامیدارد،

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ،

و نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو به یک پایه باشند،

فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ،

زیرا این رفتار بی رغبت میسازد نیکوکاران را در نیکوکاری،

و تَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ،

و تشویق میکند بدکاران را بر بدکاری،

و الزِّمَّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ،

و پاداش ده هر یک از آنان را بر اساس کردارشان،

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ،

و بدان (ای مالک) هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به مردم بهتر از نیکوکاری به

مردم نیست،

و تَخْفِيفِهِ الْمُتُونَاتِ عَلَيْهِمْ،

و سبک گردانیدن مالیات بر ایشان،

و تَرَكَ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ،

و عدم اجبار ایشان به کاری که دوست ندارند و حقی بر آنان ندارد،

فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ،

پس باید تو در این مورد بکوشی تا به وفاداری رعیت خوش بین شوی،

فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَباً طَوِيلاً،

زیرا خوش بینی دور میکند از تو رنج بسیاری را،

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ، لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ،

و همانا سزاوارترین کسی که باید به او خوش بین باشی، کسی است که بیشتر به او

احسان نموده و نیکوتر او را آزموده‌ای،

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ، لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ،

و همانا سزاوارترین کس که به او بدگمانی، آنکس است که با او بد سلوک کرده و کم‌تر او را آزموده‌ای،

وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ،

و بر هم مزن آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن رفتار کرده‌اند،
وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ،

و پیدا کرده‌اند به آن انس و الفت،

وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ،

و منظم گردیده‌اند به آن کار مردم،

وَ لَا تُحَدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ،

و ایجاد مکن آدابی را که زیان رساند بچیزی از سنت‌های خوب گذشته،
فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا،

که پاداش برای کسی باشد که بنا گذاشت آنرا،

وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا،

و گناه ترا خواهد بود که شکستی آنها را،

وَ أَكْثَرَ مَدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ،

و فراوان گفتگو کن با دانشمندان و بسیار بحث کن با حکیمان،

فِي تَنْبِيهِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ،

در باره استوار کردن آنچه منظم کند آبادانی و اصلاح کشور را،

وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ،

و برقراری نظم و قانونی که در گذشته وجود داشته،

۸ - شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ،

و بدان که رعیت چند دسته اند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد،

وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ،

و بی نیاز نیست هیچ گروه از گروه دیگر،

فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ،

پس بعضی آنها لشکریان خداوند،

وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ،

و بعضی نویسندگان عمومی و خصوصی اند،

وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ،

و بعضی قضات دادگستر،

وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ،

و بعضی کارگزاران عدل و نظم اجتماعی،

وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ، وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ،

و بعضی جزیه دهندگان اهل ذمه، و مالیات دهندگان مسلمانان،

وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ،

و بعضی تجار و صاحبان صنعت و پیشه‌ورانند،

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينَةِ،

و بعضی طبقه پائین جامعه‌اند یعنی نیازمندان و مستمندان اند،

وَ كُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ،

که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته،

و وَضَعَ عَلَىٰ حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا،
و مقدار واجب آنرا در قرآن کریم یا سنت پیامبر ﷺ تعیین کرده که پیمانی است از
جانب خدا که بر ما لازم است،
فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ،
پس سپاهیان بفرمان خدا پناهگاه استوار رعیت،
و زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ،
و زینت زمامداران و شکوه دین و راههای امنیت کشورند،
و لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ،
و استوار نگردد امور مردم جز با ایشان،
ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقَوُونَ بِهِ عَلَىٰ جِهَادِ عَدُوِّهِمْ،
سپس پایداری سپاهیان انجام نمیشود جز به آنچه که خداوند مقرر کرده از مالیات که
تقویت شوند با آن برای جهاد با دشمن،
و يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضِلُّهُمْ،
و تکیه کنند بر آن جهت اصلاح امور خودشان،
و يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ،
و باشد جهت هنگام نیاز مندیهای خودشان،
ثُمَّ لَا قِوَامَ لَهُدَيْنِ الصَّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاةِ وَ الْعَمَالِ وَ الْكُتَّابِ،
سپس سپاهیان و مردم نمی‌توانند پایدار باشند جز با گروه سوم که آن قضات و
کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت‌اند،
لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ،
که استوار کنند کارها و قراردادهای معاملاتی را،
و يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ،
و فراهم آورند سود مسلمانان را،

و يُؤْتَمُونُ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا،

و مورد اعتماد باشند در کارهای خصوصی و عمومی،

و لَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ،

و نظام و دوامی نیست برای گروههای یاد شده جز به تجار و صنعتگران،

فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ،

که جمع آوری کنند سودهای خود را با وسائیلشان،

وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ،

و عرضه کنند آنها را در بازارهای خود،

وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ،

و کفایت کنند کار مردم را از اموری که انجام میدهند با سعی و تلاش خود و از توان

دیگران خارج است،

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ،

سپس قشر پائین جامعه از طبقه نیازمندان و مستمندان که باید به آنان بخشش و یاری

کرد،

وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ،

و در پیشگاه خدا برای هر قشری گشایشی است،

وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ،

و برای هر یک بر والی حقی مشخص است باندازه آنچه که اصلاح شود امورشان،

وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ،

و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موفق باشد، جز با

کوشش فراوان و یاری خواستن از خدا،

وَ تَوَطُّينَ نَفْسَهُ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ،

و آماده کردن خود برای انجام حق،

وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ،

و شکیبائی در همه کارها آسان باشد بر او یا گران و دشوار،

۹ - سیمای نظامیان

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ،

پس برگزین از سپاهیان کسی را که پندپذیرتر باشد در نظر تو برای خدا و رسولش و امامت،

وَ أَنْفَاهُمْ جَيِّبًا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا،

و پاک دل و خردمندتر و برتر آنها در شکیبائی،

مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرْيِحُ إِلَى الْعُذْرِ،

از کسانی که دیرتر بخشم آید و عذرپذیرتر باشد،

وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَتَّبِعُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ،

و مهربان نسبت به زيردستان و با قدرت برخورد کند با زورمندان،

وَ مِمَّنْ لَا يُبَيِّرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ،

از کسانی که به تجاوز نکشاند او را درشتی و از حرکت باز ندارد او را ناتوانی،

ثُمَّ الصَّقِ بَدْوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ،

سپس روابط برقرار کن با خانواده‌های شریف و ریشه‌دار با شخصیت،

وَ أَهْلِ الْبَيْوتَاتِ الصَّالِحَةِ،

و خاندان خوشنام،

وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ،

دارای سوابقی نیکو و درخشان،

ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَّاحَةِ،

سپس دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظر،

فَانَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ،

که آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده‌اند،

و شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ،

و شاخه‌های احسان و نیکوئی‌اند،

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا،

پس بیندیش در کارشان بگونه‌ای که می‌اندیشند والدینی مهربان درباره فرزندانشان،

و لَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ،

و بزرگ جلوه‌نکند در نظرت چیزی که نیر و مند کرده‌ای آنانرا به آن،

و لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ،

و کوچک مشمار نیکوکاری‌ای را که انجام داده‌ای به آنان هر چند اندک باشد،

فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ،

زیرا احسان و ادراکننده آنهاست که خیرخواه تو باشند،

و حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ،

و خوش‌بین‌تو گردند،

و لَا تَدَعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا،

و رها مکن رسیدگی بکارهای کوچک ایشان را از جهت اهمیت رسیدگی بکارهای

بزرگ آنان،

فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَلِلْجَسِيمِ مَوْقِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ،

زیرا احسان اندک تو جایی دارد که سود می‌برند از آن و احسان بزرگ هم موقعیتی

دارد که بی‌نیاز نیستند از آن،

و لَيْكُنْ أَثْرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ،

و باید باشد برگزیده‌ترین سپاهت در نظر تو کسی که برابری کند با آنها در کمک

رسانی،

وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدَّتِهِ،

و بیشتر از امکانات خود را در اختیار آنها گذارد،

بِمَا يَسَعُهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ،

باندازه‌ای که در آسایش و رفاه باشند آنها و خانواده‌های در پشت جبهه آنان،

حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ،

تا آنکه همت و اندیشه آنان یکی باشد در جنگ با دشمن،

فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ،

زیرا مهربانی تو به آنان مهربان میسازد دلهای آنان را بر تو،

وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ،

و همانا برترین روشنی چشم زمامداران برقراری عدل است در کشور،

وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ،

و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر،

وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةٍ صُدُورِهِمْ،

که محبت مردم جز با سلامت و پاکی قلبها پدید نمی‌آید،

وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ،

و رعیت خیر خواه نمی‌ماند مگر بدوستاری آنان و بودن پیرامون رهبر،

وَ قِلَّةِ اسْتِقْطَالِ دُولِهِمْ،

و سنگین نشمردن حکومت آنان،

وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَنِيَّتِهِمْ،

و ترک انتظار بسر رسیدن زمامداری آنان،

فَأَفْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ،

پس روا ساز آرزوهای سپاه را،

وَ وَاَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ،

و همواره بزبان آور ستایش از آنانرا،

وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ،

و بر شمار آنچه از کار مهم و بارنج که انجام داده اند،

فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ،

زیرا بسیار ستودن نیکوکاران و کار ارزشمنند آنان برمی انگیزاند شجاع را،

وَ تَحَرُّضُ النَّاِكِلِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى،

و به تلاش و امیدارد ترسو را اگر خدایتعالی خواهد،

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى،

سپس شناسائی کن برای هر کس از آنان کار و زحمت او را،

وَ لَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ إِلَى غَيْرِهِ،

و نسبت مده کار و رنج کسی را به دیگری،

وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ،

و ناچیز مشمار رنج و تلاش کسی را هنگام پاداش کارش،

وَ لَا يَدْعُونَكَ شَرَفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا،

و بر آن ندارد ترا بزرگی کسی که مهم شماری رنج و کار کوچک او را،

وَ لَا ضَعْفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تَسْتَضْعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا،

و نه پستی و گمنامی کسی سبب شود که کوچک شماری کار و رنج بزرگ او را،

وَ ارْزُدْ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهْ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ،

و بازگردان به خدا و رسولش (کتاب خدا و سنت رسول) آنچه را که در مانده کند ترا از

مشکلات و شبهه ناک باشد بر تواز کارها،

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ،

که خداوند فرمود به گروهی که علاقه مند بود به هدایت ایشان،

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ،

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید از خدا و رسول ﷺ و صاحب اختیاران خود،

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾،

پس اگر اختلاف کردید در چیزی آنرا بخدا و رسول بازگردانید، (سوره نساء آیه ۵۹)،

فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ،

پس بازگرداندن چیزی بخدا عبارتست از عمل به آیات محکم قرآن،

وَ الرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ،

و رجوع به رسول عبارتست از عمل به سنت او که وحدت بخش است نه عامل پراکندگی،

۱۰ - سیمای قضاات و داوران

ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ،

سپس انتخاب کن از میان مردم برترین فرد نزد خود را،

مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ،

از کسانی که بسته نیارود او را مراجعه فراوان،

وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ،

و خشمگین نسازد او را برخورد مخالفان با هم،

وَ لَا يَتِمَادَى فِي الرِّزَّةِ،

و پافشاری نکند در اشتباه،

وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ،

و دشوار نیاید او را بازگشت بحق هرگاه آگاهی یابد بر آن،

وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ،

و مایل نباشد نفس او بر طمع و آن،

وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَىٰ فَهَمٍّ دُونَ أَقْصَاهُ،

و اکتفا نکند در حکم کردن بکمترین شناخت با تحقیقی اندک،

وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ،

و احتیاط کننده ترین همه در مورد شبهه ها،

وَأَخَذَهُمْ بِالْحَجِجِ،

و فراگیرنده تر باشد در یافتن دلیل،

وَأَقَلَّهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخُصْمِ،

و کمتر از همه دل‌تنگ شود از مراجعه دادخواه،

وَأَضْبَرَهُمْ عَلَىٰ تَكْشُفِ الْأُمُورِ،

و شکیباتر از همه در آشکار کردن کارها،

وَأَضْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ،

و قاطع تر از همه هنگام روشن شدن حکم،

مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ،

از کسانی که فریب ندهد او را ستایش فراوان،

وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ وَأَوْلَتِكَ قَلِيلٌ،

و منحرف نسازد او را چرب زبانی و چنین افرادی اندکند،

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ،

سپس بسیار بیندیش در قضاوت های او،

وَ اَفْسَحْ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ،

و فراخی ده او را در بخشش آنقدر که نیازش برطرف گردد،

وَ تَقِلْ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ،

که کم باشد با آنحال نیاز او بمردم،

وَ اَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ،

و از جهت منزلت گرامی دار او را از حدیکه طمع نکند در نفوذ در او دیگران از

نزدیکانت،

لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اِغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ،

تا ایمن باشد با این روش از توطئه مردم نسبت با و نزد تو،

فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا،

پس بنگر در این دستورات نگرشی دقیق،

فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ،

زیرا این دین در دست بدکاران اسیر بود،

يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا،

که با نام دین بهواپرستی پرداخته و خواسته میشد بوسیله آن دنیا،

۱۱ - سیمای کارگزاران دولتی

ثُمَّ اَنْظُرْ فِي اُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اِخْتِيَارًا،

سپس بیندیش در امور کارمندانت و پس از آزمایش بکار و ادار،

وَ لَا تُؤَلِّمَهُمْ مُحَابَاةً وَ اَثَرَةً،

و بکاری مگمار آنانرا با میل خود و بدون مشورت،

فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ،

زیرا این دو امر (میل خود و بی مشورت) نوعی ستمگری و خیانتست،

و تَوْخُّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ،

و طلب کن کارگزاران را از مردمی با تجربه و با حیا،

مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ،

از خانواده‌های پاکیزه و با تقوی که در اسلام سابقه درخشانی دارند،

فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحُ أَعْرَاضًا،

زیرا آنان دارای اخلاق پسندیده‌تر و آبرویی شایسته‌ترند،

وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا،

و کمتر در معرض طمع‌ورزی هستند و آینده‌نگری آنان در کارها بیشتر است،

ثُمَّ أَسْبَغُ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ،

سپس ارزانی دار برایشان روزی را،

فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ،

زیرا اینکار توانا میسازد آنها را در اصلاح کار خودشان،

وَ غَنَّى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ،

و بی‌نیاز میسازد آنها را از خوردن بیت‌المال زیر دستانشان،

وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ،

و اتمام حجتی است بر آنان اگر نپذیرند فرمانت را و یا خیانت کنند در امانتت،

ثُمَّ تَفَقَّدُ أَعْمَالَهُمْ،

سپس بررسی کن کارهای آنها را،

وَ ابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ،

و بگمار جاسوسانی راستگو و وفای‌پیشه بر آنان،

فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ، حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ،

زیرا بررسی تو در نهانی از کارهای آنها، وادار کردن آنهاست در بکار بردن امانتداری،

و الرُّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ،

و مهربانی نسبت به مردم،

و تَحَفُّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ،

و سخت مراقب باش بر کمک کاران (خیانتکار)،

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ، اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ،

پس اگر یکی از ایشان آلوده کرد دست خود را به خیانت، و تأیید کرد آنرا نزد تو گزارش جاسوسانت،

اَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ،

قناعت کن بهمین مقدار گواهی و کیفر ده او را با عقوبت بدنی و تازیانه،

و أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ،

و باز پس گیر از او آنچه را خیانت کرده سپس او را خوار شمار،

و وَسَمَّتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ،

و علامت خیانت بر او بنه و طوق بدنامی به گردنش بیفکن،

۱۲ - سیمای مالیات دهندگان

و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ،

و بررسی کن کار مالیات و بیت المال را بگونه‌ای که صلاح دهندگان مالیات باشد،

فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ،

زیرا بهبودی مالیات و دهندگان مالیات عامل اصلاح امور دیگرانست،

و لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ،

و سامان‌نگیر دکار سایر مردم جز بوسیله مالیات دهندگان،

لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ،

زیرا همه مردم جیره خوار مالیات و مالیات دهندگانند،

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ،

و باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش از توجه تو در جمع آوری مالیات باشد،

لَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ،

زیرا بدست آوردن مالیات انجام نپذیرد جز به آبادانی،

وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ،

و آنکس که مالیات طلبد بدون آبادانی شهر را ویران کرده،

وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ،

و به تباه کردن بندگان پرداخته،

وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا،

و پایدار نماند حکومتش جز اندکی،

فَإِنْ شَكُوا نَقْلًا، أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةً، أَوْ إِحَالََةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ

بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّوْنَ أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ،

پس اگر شکایت کنند از سنگینی مالیات، یا علت و آفت زدگی یا نیامدن باران یا قطع

آب، یا خراب شدن زمین که فراگرفته آنرا سیلاب یا تباه ساخته آنرا بی آبی، تخفیف ده

به آنان بمیزانی که امیدواری که سامان بخشد کار آنها را،

وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُنُونَةَ عَنْهُمْ،

و گران نیاید بر تو تخفیف در مالیات و سبک شدن پرداخت آنها،

فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ،

زیرا آن اندوخته ای است که باز میگردانند آنرا به تو در صورت آباد شدن کشورت،

و تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ،

و آراستن حکومت تو است،

مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ،

و جلب میکند بتو ستایش آنانرا و خوشنود شدن تو از برقراری عدالت در بین آنان،

مُعْتَمِدًا فَضَّلَ قُوَّتَهُمْ،

و تکیه میکنی به افزایش نیروی ایشان،

بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ،

بدانچه که اندوخته کردی نزدشان از رفاه و آسوده‌کردنت آنها را،

وَ الثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ،

و اطمینان به آنها بسبب آنکه عادت دادی آنها را بگسترش عدالت و مهربانیت بر آنان،

فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ، مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ، اِحْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ،

چه بسا پیش آید کاری در آینده، که هرگاه بعهده آنها بگذاری بعد از نیکی بایشان،

بپذیرند آنرا با شادمانی خاطر،

فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ،

زیرا آبادانی کشور قدرت تحمّل مردم را زیاد می‌کند،

وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ، مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا،

و جز این نیست که ویرانی زمین، از جهت تنگدستی کشاورزان است،

وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ،

و همانا تنگدستی کشاورزان بجهت غارت اموال از طرف زمامداران است،

وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ،

و بدگمانی آنها بر پایداری حکومتشان،

وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ،

و بهره‌نگرفتن آنها از تاریخ‌گذشتگان،

۱۲ - سیمای نویسندگان و منشیان

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ،

سپس بیندیش در امور نویسندگان،

فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ،

و بگمار بر کارهایت بهترین آنها را،

وَ اِخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِاجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ
الْاَخْلَاقِ،

و اختصاص ده نامه‌های محرمانه که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است بکسی که
جامع‌ترین آنها باشد از نظر صفات پسندیده،

مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ،

از کسانی که سرکش نسازد او را گرامی داشتن،

فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأٍ،

که بی‌باک گردد بسبب آن بر تو در مخالفت تو در حضور بزرگان مردم،

وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْعُقْلَةَ عَنْ اِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ،

و غافل نگرداند او را از رساندن نامه‌های کارگزارانت به تو،

وَ اِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنكَ،

و رسانیدن جوابهای نیکو نامه‌ها از طرف تو،

فِيْمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطِي مِنْكَ،

در آنچه می‌ستاند برای تو و تحویل میدهد از طرف تو،

وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اِعْتَقَدَهُ لَكَ،

و سستی نوزد در تنظیم قراردادی که با تو بسته،

وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ اِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ،

و کوتاهی نکند در برهم زدن قراردادی را که بزبان تو است،

وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ،

و بداند منزلت و قدر خویش را در کارها،

فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ، يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ،

زیرا کسی که نادان باشد در شناخت منزلت خود، در شناخت منزلت دیگران نادان‌تر است،

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ،

سپس نباید گزینش تو آنان را با تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش‌باوری خودت باشد،

فَإِنَّ الرِّجَالَ يَعْرِضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ،

زیرا افراد زیرک جلب میکنند توجه زمامداران را با ظاهرسازی و خوش خدمتی خود،

وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ،

و حالیکه نیست در پس آن ظاهرسازیها خیرخواهی و امانتداری،

وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ،

ولی بیازمای ایشان را به آنچه که انجام داده‌اند برای نیکان پیش از خودت،

فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا،

پس برگزین بهترین آنان را که در بین مردم آثار نیکو گذاشتند،

وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا،

و مشهورترین آنها را در امانتداری،

فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيَتْ أَمْرُهُ،

زیرا اینگونه انتخاب نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا و مردمی است که حاکم آنهایی،

وَأَجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ،

و قرار ده برای هر کاری از کارهایت سرپرستی و رئیسی را،

لَا يَهْرُهُ كِبَرُهَا وَلَا يَسْتَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا،

که مغلوب نسازد او را کار بزرگ و پریشان نکند او را بسیاری کارها،
و مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ الزَّمْتَهُ،
و (بدان) هرگاه باشد در نویسندگان تو عیبی که تویی خبر باشی از آن خطرات آن
دامنگیر تو خواهد بود،

۱۴ - سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا،

سپس بپذیر سفارش مرا درباره بازرگانان و صاحبان صنایع و آنان را به نیکوکاری
سفارش کن،

الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ،

بازرگانی که ساکن شهرند و یا در سفر و رفت و آمدند،

وَ الْمُتَرْفِقِ بِبَدَنِهِ،

و یا با نیروی جسمانی کار می کنند (صنعتگر)،

فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ،

زیرا ایشان منابع اصلی سودند و پدیدآورندگان وسائل آسایش،

وَ جُلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ،

و آورندگان وسائل از نقاط دور و دشوار در صحرا و دریای کشور تو و دشتهای و
کوهستانها،

وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا،

و جاهای سختی که اجتماع نمیکنند مردم در آنها،

وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا،

و یا جرأت بر آن ندارند،

فَانَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَأْتِيَهُ،

زیرا بازرگانان مردمی آرامند که بیمی نیست از ستیزه آنها،

وَ صَلُحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ،

و آشتی طلبد که ترسی نیست از فتنه‌انگیزی آنها،

وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ،

و بیندیش در کار آنها چه در شهر تو باشند و چه در گوشه و کنار کشورت،

وَ اعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ،

و بدان با وجود این سفارشها،

أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا،

همانا در بین بازرگانان بسیاری تنگ نظرند،

وَ شُحًا قَيْحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ،

و بد معامله و بخیل و احتکارکننده برای سودجوئی،

وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ،

و در قیمت گذاری بدلخواه عمل کنند و این روش زیانبارست برای همه افراد،

وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَاَمْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ،

و عیب بزرگی برای زمامدار است پس جلوگیری کن از احتکار کالا،

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ،

زیرا رسول خدا ﷺ منع فرمود از احتکار،

وَ لِيَكُنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ،

و باید خرید و فروش (در جامعه اسلامی) به سادگی انجام گیرد و با سنجشی عادلانه،

وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ،

و نرخهایی که زیان نرسد به هر دو گروه از فروشنده و خریدار،

فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَنَكَّلْ بِهِ،

پس هر کس احتکار کند پس از نهی تو او را پس کیفر ده او را،

وَ عَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ،

و عقوبت کن ولی بدون زیاده روی،

۱۵ - سیمای محرومان و مستضعفان

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ،

سپس از خدا بترس در مورد طبقه زیر دست و محروم که چاره‌ای ندارند،

مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى،

و گرفتاران و نیازمندان و دردمندان و زمین‌گیران،

فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ، قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا،

زیرا در این طبقه هم، فقیر خویشان دار و اهل سؤال است،

وَ أَحْفَظُ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ،

و برای خدا پاسداری کن از آنچه خدا خواسته از حق خود درباره آنان،

وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ،

و معین کن برای آن‌ها بخشی از بیت المال،

وَ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ،

و بخشی از غله‌های زمینهای غنیمی در هر شهری را،

فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى،

زیرا برای دورترین مسلمان همانند نزدیکترین آنها سهمی معین است،

وَ كُلُّ قَدْ اسْتُرْعِيَتْ حَقَّهُ،

و هر یک را تو مسئول رعایت حق او میباشی،

فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ،

پس باز ندارد ترا از رسیدگی به آنها سرمستی حکومت،

فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ،

زیرا تو معذور نیستی در ترک مسئولیت کوچک بجهت انجام کارهای بزرگ،

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ،

پس دریغ مدار همت خود را از آنان و از آنان روی برمگردان،

وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ،

و رسیدگی کن کارهای کسی را که دسترسی بتو ندارد از آنانکه در اثر کوچکی بچشم

نیابند،

وَ تَحْفِرْهُ الرِّجَالُ،

و کوچک شمرند آنها را مردم،

فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ،

پس انتخاب کن برای این گروه فرد مورد اطمینان خود را که خداترس و فروتن باشد،

فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ،

تا گزارش دهد بتو کار آنان را،

ثُمَّ اِعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ،

سپس بگونه‌ای عمل کن در رفع مشکلات آنها که خدا بپذیرد عذر ترا روزیکه ملاقات

کنی او را،

فَإِنَّ هَوْلًا مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ،

زیرا این گروه از بین رعیت نیازمندترند به عدالت از دیگران،

وَ كُلُّ فَاَعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ،

و در مورد هر یک معذور باش نزد خدا در انجام حقش نسبت باو،

وَتَعَهَّدَ أَهْلَ الْيُثْمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ،

و دلجوئی کن از یتیمان و پیران سالخورده‌ای که چاره‌ای ندارند درباره خود،

و لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ،

و دست نیاز برنمیدارند برای خود،

و ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ،

و آنچه گفتم مسئولیتی است بر دوش زمامداران هر چند حقّ تمامش سنگین است،

و قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ،

و گاهی آسان میکند آنرا خداوند بر مردمی که آخرت می طلبند که به شکیبائی

و امیدارند خود را،

و وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ،

و اطمینان دارند بر راستی وعده‌های خدا برای خودشان،

۱۶ - سیمای نیازمندان به تصدّی

وَ اجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ،

و اختصاص ده بخشی از وقت خود را برای نیازمند بخود که فراغت یابی در برابر آنان

خودت،

وَ تَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ،

و بنشین با آنان در مجلس عمومی و فروتن باشی در برابر خدائی که آفریده تو را،

وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ

مُسْتَعْتَبٍ،

و دور دار از ایشان سربازان و اطرافیان از نگهبانان و پلیس‌های خود را تا سخن گوید با

تو سخنگوی آنها بدون اضطراب در گفتگو،

فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ،

زیرا من شنیدم از رسول خدا ﷺ که میفرمود بارها،

لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُسْتَعْتَبٍ،

هرگز رستگاران نگردد امتی که گرفته نشود برای ناتوانان در بین آنها حَقِّش از زورمندان بی اضطراب و نگرانی،

ثُمَّ احْتِمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ،

سپس هموارکن بر خود درشتی در سخن و ندانستن آداب سخن را از آنان،

وَنَحِّ عَنْهُمْ الضُّيْقَ وَالْأَنْفَ،

و دورکن از آنها تندی و خودپسندیت را،

يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ،

تابگشاید خداوند بر تو با این گونه رفتار درهای رحمتش را،

و يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ،

و ارزانی دارد برایت پاداش طاعتش را،

وَأَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَيْئًا،

و ببخش آنچه را عطا میکنی بگونه‌ای که طرف را گوارا باشد،

و اَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ،

و آنچه را منع میکنی با مهربانی و عذرخواهی باشد،

۱۷ - اخلاق اختصاصی رهبری

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مَبَاشَرَتِهَا،

سپس بخشی از کارها هست که ناگزیر باید خود انجام دهی آنها را،

مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كِتَابُكَ،

از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولتی در آنچه که در مانده‌اند در پاسخ آن مُنشیان تو،

و مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ، بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ،

و از جمله انجام درخواستهای مردم هنگام عرضه آنها بر تو، در آنچه که ناتوانند

یارانت در رفع نیاز آنها،

وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ،

و انجام ده در هر روز کار آنروز را،

فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ،

زیرا هر روزی را کاری مخصوص بخود است،

وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ،

و انتخاب کن برای خودت در آنچه مربوط به تو و خداست بهترین اوقات را در شب

و روز،

وَاجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحْتَ فِيهَا النَّيَّةُ،

و پاک ترین آن قسمت‌ها را هر چند همه اوقات برای خداست هرگاه نیت در آن شایسته

باشد،

وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ،

و در آسایش باشند در آن اوقات رعیت،

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةَ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ،

و باید باشد در امور مخصوصی که با اخلاص انجام میدهی آن را برای خدا انجام

واجباتی که ویژه پروردگار است،

فَاعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ،

پس اختصاص ده بخدا جهت عبادات بدنی در شب و روز وقتی را،

وَ وَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ،

و انجام ده آنچه را که نزدیک میسازی خود را بسبب آن بخدا،

مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مُنْقُوصٍ،

از عبادات در شرائط کمال بدون عیب و نقصان،

بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ،

گرچه دچار خستگی جسمی شوی،

وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُتَفَرِّغاً وَ لَا مُضَيَّعاً،

و هرگاه نماز را بجماعت بخوانی نه با طولانی کردن مردم را رنج بده و نه نماز را تباه کن،

فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَّةُ،

زیرا در بین مردم بیمار و یا صاحب حاجتی وجود دارد،

وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ،

که پرسیدم از رسول خدا ﷺ هنگامی که مرا به یمن فرستاد چگونه با مردم نماز بخوانم،

فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ،

و فرمود در حدود توان ناتوان‌ترین آنها نماز گزار،

وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً،

و بر مؤمنان مهربان باش،

وَ أَمَّا بَعْدُ،

و پس از این دستور،

فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رِعِيَّتِكَ،

مبادا خود را فراوان از رعیت پنهان داری،

فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ،

زیرا پنهان بودن رهبران از رعیت نمونه‌ای از نامهربانی،

وَ قَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ،

و کم آگاهی از امور جامعه است،

وَ الْأِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُرُّ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ،

و پنهان شدن زمامدار از رعیت باز می‌دارد زمامداران را از دانستن آنچه پوشیده است

نزد او پس کوچک می‌گردد نزد او کار بزرگ،

وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيُفِيحُ الْحَسَنُ،

و بزرگ میگردد کار کوچک و زشت میگردد کار نیک،

و يَحْسُنُ الْقَبِيحُ،

و زیبا میشود کار زشت،

و يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ،

و آمیخته گردد حق و باطل،

وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ،

و جز این نیست که حاکم انسانی است که نمیداند آنچه را که مردم از او پوشیده دارند از کارها،

وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ،

و نیست برای حق نشانه‌هایی تا شناخته شود به آن انواع راست از دروغ،

وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ،

و به هر حال تو یکی از دو نفر هستی،

إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَا احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّدِهِ،

یا خود را آماده کرده‌ای برای طرفداری از انجام حق، پس چیست رو نشان ندادنت از حق و اجبی که میپردازی آن را، یا کار نیکوئی که بجا آوری آن را،

أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ،

یا مردی هستی سخت و بی‌بخشش،

فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ، إِذَا أَيَسُّوا مِنْ بَدْلِكَ،

پس زود باشد که مردم خودداری کنند از درخواست از تو، هرگاه نومیدگردند از بخشش تو،

مَعَ أَنْ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَثُوتَةَ فِيهِ عَلَيْكَ،

با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم بتو چیزهایی است که مایه رنجی نیست بر تو،

مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ،

از قبیل شکایت از ستمی یا درخواست انصاف در معامله‌ای،

۱۸ - اخلاق رهبری با خویشان

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً،

سپس همانا زمامدار را خواص و نزدیکانی است،

فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ،

که خو گرفته‌اند بخودخواهی و چپاولگری،

وَ قَلَّةٌ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ،

و بی‌انصافی در معاملات،

فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَّكَ، يَقْطَعُ أَسْبَابَ تِلْكَ الْأَحْوَالِ،

پس بخشکان ریشه ستمکاری آنان را، با قطع کردن موجبات آن صفات،

وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قَطِيعَةً،

و واگذار مکن به احدی از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را،

وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ،

و طمع نکند از طرف تو در قراردادی که بسود او باشد،

تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ،

و زیان همسایه او از دیگر مردم،

فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَثُوتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ،

مانند آبیاری مزارع یا زراعت مشترک، که تحمیل کنند هزینه آنرا بر دیگران،

فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكُ لَهُمْ دُونَكَ،

و باشد سود و گوارائی آن برای ایشان نه تو،

وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ،

و عار و ننگ آن بر تو در دنیا و آخرت،

وَ الزِّمُّ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ،

و اجراکن حق را به کسی که شایسته آنست چه خویش و بیگانه،

وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا،

و شکیبیا باش در این کار و اجر آن را به حساب خداگذار،

وَ اقْعًا ذَلِكُ مِنْ قَرَائِبِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ،

گرچه از بکار بردن حق بخویشان و نزدیکانت برسد هر چه رسد،

وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ،

و طلب کن پایان کار را با سنگینی مسئولیت بر خود در قیامت،

فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ،

زیرا عاقبت آن پسندیده است،

وَ إِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْنًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ،

و اگر بدگمان گردند رعیت بتو ستمی را پس آشکار ساز برای آنان عذرت را،

وَ اَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ،

و تعدیل کن درباره خود بدگمانی آنها را با آشکار ساختنت،

فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ،

زیرا در این کار عادت دادن بخود است از نظر عدالت

وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ،

و مهربانی است نسبت به رعیت،

وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ،

و پوزش خواهی که میرساند ترا به خواسته‌ات و وادار کند آنانرا به عمل بحق،

۱۹ - روش برخورد با دشمن

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا،

و هرگز پیشنهاد صلحی را از طرف دشمن که خشنودی خدا در آنست ردّ مکن،

فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِبُجُودِكَ،

زیرا در آشتی راحت سربازان تو،

وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ،

و آرامش فکری تو است و امنیت کشورت،

وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ،

ولی زنیهار زنیهار بترس از دشمن پس از صلح و آشتی او،

فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَيْبًا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ،

زیرا دشمن بسا شود که نزدیک گردد تا غافلگیر کند،

فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمِ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ،

پس دوراندیش باش و متهم ساز در این باره خوش گمانی را،

وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً،

و اگر برقرار نمودی بین خودت و دشمن پیمانی را،

أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً،

یا پناه دادی او را در امان خود،

فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ أُرِغَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ،

بر انجام پیمانت وفادار باش و رعایت امانتداری را در پناه دادنت بنما،

وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ،

و قرار ده جانت را سپر آنچه پیمان بسته‌ای،

فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ،

زیرا در واجبات الهی چیزی نیست بزرگتر در اجتماعات مردم جهان با اختلاف در افکار،

وَ تَشْتَّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْمُحَدِّثِ،

و تمایلات در نظرها از مهم شمردن وفاء به پیمانها،

وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ، لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ،

تا جائیکه لازم میدانستند وفاء بعهد را مشرکان در پیمانی که با مسلمین داشتند، از جهت آزمودن آنها عاقبت بر مکر و پیمان شکنی،

فَلَا تَعْدِرْنَ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَحْبِسَنَّ بِعَهْدِكَ،

پس معذور نیستی در پیمان شکنی و خیانت نکن در مورد پیمانانت،

وَ لَا تَخْتَلِنَّ عِدْوَكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ،

و فریب مده دشمنت را زیرا گستاخی روا ندارد بر خدا جز نادان بدبخت،

وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ،

و حالیکه خداوند قرار داده عهد و پیمانی را که با نام او شکل میگیرد موجب رحمت خود بر بندگان،

وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ،

و پناهگاه ایمنی که در سایه آسایش او زیست کنند و بهره‌مند گردند از حریم امن او،

فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ،

پس فساد و خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد،

وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تَجَوَّزُ فِيهِ الْعِلَلَ،

مبادا قرار دادی را امضا کنی که در آن راهی برای فریب دارد،

و لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَيَّ لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوَثُّقَةِ،
و گفتار دو پهلو در قرارداد بکار مگیر پس از دقت و استواری،
و لَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ،
و وادار نکند ترا مشکلات کاری،
لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ،
که لازم است در آن رعایت کنی عهد خدا را،
إِلَى طَلَبِ أَنْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ،
به شکستن آن عهد بناحق،
فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو أَنْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ،
زیرا شکیبائی تو بر مشکلات پیمانها که امید پیروزی و فزونی آسایش در بردارد،
خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ،
بهتر است از مکرری که از کیفرش بیم داری،
وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ،
و اینکه فراگیرد تو را از جانب خدا بازخواستی،
لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ،
که نتوانی پاسخگوی آن باشی نه در دنیا و نه در آخرت،

۲۰ - هشدارها

۱ - هشدار از ریختن خون ناحق
إِيَّاكَ وَ الدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا،
برحذر باش از خونها و ریختن آنها بناحق،
فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ،
زیرا هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر رانزدیک نمیسازد،

وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ،

و مجازات را بزرگ نمی‌کند و شایسته‌تر برای از دست دادن نعمت،

وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا،

و زوال حکومت از ریختن خونهای بناحق نیست،

وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ،

و خداوند سبحان قبل از رسیدگی باعمال داوری خواهد کرد بین بندگان،

فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

نسبت به خونهای بناحق ریخته شده روز قیامت،

فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ،

پس تقویت مکن حکومت خود را با ریختن خون حرامی،

فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَ يُوهِنُهُ،

زیرا ریختن خون حرام پایه‌های حکومت را سست و پست میگرداند،

بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ،

بلکه برکند و به دیگری انتقال دهد،

وَ لَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ،

و عذری نیست نزد خدا و نزد من در خون ناحق تو را،

لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ،

زیرا در مورد آن قصاص بدنی لازم است،

وَ إِنْ ابْتُلَيْتَ بِخَطَاٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ،

و اگر گرفتار گردی باشتباه و زیاده‌روی تازیانه‌ات یا شمشیرت یا دستت در اثر کیفر

دادن،

فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً،

زیرا گاه در مشت زدن کشتن حاصل گردد تا چه رسد به دیگر کارها،

فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةَ سُلْطَانِكَ، عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ،

پس باز ندارد ترا غرور حکومت، از اینکه بپردازی با اولیاء مقتول (دیه و) حق ایشان را،

۲ - هشدار از خودپسندی

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ،

و پرهیز از خودپسندی،

وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ،

و اعتماد بچیزی که ترا به خودپسندی کشاند و دوست داشتن ستایش،

فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمَحِقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ،

زیرا این حالات از مهمترین فرصتهای شیطان است در حدّ خود، تا نابود سازد آنچه را هست از نیکوئی نیکوکاران،

۳ - هشدار از منت گذاری

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ،

مبادا با خدمتهائی که انجام دادی بر مردم منت گذاری،

أَوْ التَّرْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ،

یا افزون نشان دهی آنچه انجام میشود از کار تو،

أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ،

یا مردم را وعده کنی سپس خلف وعده نمائی،

فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ،

زیرا منت نهادن از بین میبرد احسان را،

وَ التَّرْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ،

و بزرگ نشان دادن کار از بین میبرد نور حق را،

وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ،

و خلف و عده سبب خشم خدا و ناخشنودی مردم است،

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾،

خدایتعالی فرمود: خداوند سخت بخشم آید از اینکه بگوئید آنچه را که انجام نمیدهید،

۴ - هشدار از شتابزدگی

وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا،

و مبدا شتاب کنی در کارها پیش از رسیدن زمانش،

أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا،

یا دنبال کنی و سخت کوشی هنگام انجامش،

أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ،

یا ستیزه جوئی کنی در آنها هنگامیکه روشن نیست برایت،

أَوِ الْوَهْنَ عَنَّا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ،

یا سستی ورزی از آنها هنگامیکه واضح باشد،

فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ،

پس تلاش کن که هر کار در جای خود و در زمان مخصوص بخود انجام دهی،

۵ - هشدار از امتیازخواهی

وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ،

و برحذر باش از امتیاز طلبی در آنچه که مردم در آن یکسانند (مانند غنائم و غیره)،

وَ النَّغَابِيَّ عَمَّا تُعْنَى بِهِ، مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعِيُونِ،

و پرهیز از آنکه خود را بنادانی زنی، در اموریکه بر همه مردم روشن است،

فَإِنَّهُ مَاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ،

زیرا آن (مظلومه) از تو گرفته خواهد شد برای دیگری،

وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَتَكَشَّفُ عَنْكَ أُعْطِيَةُ الْأُمُورِ،

و بزودی برداشته میشود برایت پرده از روی کارها،

وَ يُتَّصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ،

و ستانیده شود داد مظلوم و ستم کشیده از تو،

أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ،

در اختیار خود گیر باد غرورت را و جوشش خشم،

وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ،

و تجاوز دستت و تندی و زشتگوئی زبانت را،

وَ احْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ، بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ،

و خودداری کن از همه این کارها، با خودداری از شتاب کردن و فرو خوردن خشم و حمله کردن،

حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ،

تا آرامش یابد خشمت و در اختیار گیری اقتدار خود را،

وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ، حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ،

و هرگز مسلط نخواهی شد بر خویشتن، مگر آنکه بسیار گردد اندیشهات با یاد بازگشت بسوی پروردگارت،

وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى، لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ،

و لازم است بر تو که همواره بیاد آوری آنچه را که گذشته، برای کسانی که قبل از تو بودند از حکومت دادگستر،

أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ آثَرٍ عَنِ نَبِيِّنا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ،
یا سنتهای بارز یا آثار بجامانده از پیامبرمان ﷺ یا واجباتی که در کتاب
خداست،

فَتَقْتَدِي بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا،
پس پیروی کن آنچه را مشاهده کردی که ما بدان عمل کرده ایم،
و تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا،
و کوشش نمائی درباره پیروی آنچه سفارش کردم بتو در این عهدنامه،
وَ اسْتَوْتَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ،
و استوار نمودم بسبب آن حجت خود را بر تو،
لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا،
تا نباشد برای تو بهانه ای هنگامی که شتاب کند نفس تو به هوا و هوس خود،
فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ السُّوءِ،

پس هرگز محفوظ نماند کسی از بدی،
وَ لَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى،
و موفق بکار خیر نگردد مگر بحفظ و توفیق الهی،
وَ قَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي وصَايَاهُ، تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ
مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ،

و همانا بود در ضمن عهد و پیمان رسول خدا ﷺ با من در ضمن سفارشاتش، ترغیب و
کوشش در امر نماز و زکات و مهرورزی با غلامانتان،
فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكَ بِمَا عَاهَدْتُ،

پس با همین سفارش هم پایان میدهم من آنچه را که بعنوان پیمان برای تو نوشتم،
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ،
و نیست نیرو و توانی جز برای خدای بلند مرتبه و بزرگ،

وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَهُوَ آخِرُهُ،

و در پایان همین نامه فرمود حضرت (علیه السلام)،

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ،

و من درخواست دارم از خداوند با رحمت گسترده‌اش،

وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ،

و قدرت برترش بر بخشیدن هر مطلوبی،

أَنْ يُوفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاءٌ، مِنْ الْأَقَامَةِ عَلَيَّ الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ،

که موفق دارم مرا و ترا بر انجام هر عملی که خشنودیش در آنست، از داشتن عذر واضح

و روشن در برابر او و خلقش،

مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ،

همراه ستایش و نام‌نیک در بین بندگان،

وَ جَمِيلِ الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ،

و آثار نیکو داشتن در شهرها،

وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ وَ تَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ،

و رسیدن به تمامی نعمتها و افزونی عزت،

وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ،

و اینکه پایان بخشد زندگی من و تو را به نیکبختی و شهادت،

إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ،

که همانا بسوی او باز میگردیم،

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،

با درود بر پیامبر خدا ﷺ و درود خداوند بر آنحضرت و خاندان پاک و پاکیزه‌اش

باد،

۵۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى طلحة و الزبير،

از نامه های حضرت (علیه السلام) است به طلحه و زبیر،

مع عمران بن الحُصَيْن الخُزَاعِي،

که بوسیله عمران بن حُصَيْن خُزَاعِي فرستاده،

ذکره أبو جعفر الإسكافي في كتاب المقامات في مناقب أمير المؤمنين عليه السلام،

و بیان کرده آنرا ابو جعفر اسکافی در کتاب مقامات خود که درباره فضائل

حضرت (علیه السلام) نوشته است (که در سال ۳۶ هجری حضرت (علیه السلام) نوشته)،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَ إِن كَتَمْتُمَا،

شما میدانید گرچه پنهان میکنید،

أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي،

که من برای حکومت در پی مردم نرفتم تا آنها بسوی من آمدند،

وَ لَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي،

و من دست بیعت ندادم مگر آنها با من بیعت کردند،

وَ إِن كُنَّمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي،

و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید،

وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ،

و همانا عموم مردم بیعت نکردند با من از روی ترس و غلبه سلطه ای،

وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ،

و نه برای دارائی و مال موجودی،

فَإِنْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ،

پس اگر شما دو نفر بیعت تان با من با اختیار بوده، پس برگردید و توبه کنید در پیشگاه خدا تا دیر نشده،

وَ إِنْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمَانِي كَارِهِينَ،

و اگر بیعت تان با من با بی میلی بوده،

فَقَدْ جَعَلْتُمْ لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ،

پس قرار داده‌اید به نفع من و زیان خود راه را چون بظاهر فرمانبری کردید،

وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ،

و در پنهان قصد نافرمانی داشتید،

وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمْ بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكِتْمَانِ،

به جانم سوگند شما سزاوارترین مهاجران نبودید در تقیه و ترس و کتمان،

وَ إِنْ دَفَعْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ،

اگر در آغاز بیعت کنار میرفتید و قبل از بیعت رد می‌کردید،

كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ،

بر شما آسانتر بود از اینکه پیمان شکنی کنید از بیعت،

بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ،

پس از پذیرفتن آن،

وَ قَدْ زَعَمْتُمْ أَنَّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ،

و راستی تصور شما اینست که من عثمان را کشته‌ام،

فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ،

پس بین من و شما داوری کند کسی که نه طرفداری از من کند و نه از شما از مردم مدینه،

ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ،

سپس ملزم شود هر کس باندازه جرمی که داشته قبول مسئولیت کند،

فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا،

پس بازگردید ای دو پیرمرد از آنچه در اندیشه دارید،

فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ،

زیرا اکنون بزرگترین مسئله شما عار داشتن است،

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَّجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ،

پیش از آنکه عار و آتش خشم خدادامگیرتان گردد،

وَالسَّلَامُ،

۵۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) به معاویه است (که در سال ۳۷ هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)،

اندرز دادن به دشمن

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا،

همانا خداوند سبحان قرار داده دنیا را برای آخرت،

وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا،

و آزمایش نمود در دنیا اهلش را،

لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا،

تا روشن سازد که عمل کدامین ایشان بهتر است،

و لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا،

و ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم،

و لَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرْنَا،

و تنها به تلاش در دنیا ما مورنگشته‌ایم،

وَ إِنَّمَا وَضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلِي بِهَا،

و فقط بدنیا آمده‌ایم تا در آن آزمایش گردیم،

وَ قَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَ ابْتَلَاكَ بِي،

و خداوند مرا به تو مبتلا و تو را بمن آزموده است،

فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ،

و یکی از ما را حجت بردیگری قرار داد،

فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ،

پس تو شتافتی برای دنیا طلبی به تفسیر دروغین قرآن،

فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَ لَا لِسَانِي،

و درخواست می‌کنی از من چیزی را که دست و زبانم به آن نیالوده است (خون عثمان)،

وَ عَصَيْتُهُ أَنْتَ وَ أَهْلُ الشَّامِ بِي،

و متهم ساختید تو و اهل شام مرا (به قتل عثمان)،

وَ أَلْبَ عَالِمِكُمْ جَاهِلِكُمْ وَ قَائِمِكُمْ قَاعِدِكُمْ،

و شورانید آگاه شما ناآگاه شما را و ایستادگان زمین‌گیران شما را (بر تحریک ضد من)،

فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ،

پس از خدا بترس درباره خود،

وَ نَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ،

و بیرون کن مهارت را از چنگ شیطان،

وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ فِيهِ طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ،

و مصروف به آخرت ساز توجه خود را که آن راه ما و راه تو است،

وَ اخْذْ زَأْنَ يُصِيبُكَ اللهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ،

و بترس از اینکه خداوند که گرفتار کند تو را ببلای شتابنده‌ای که برگد ریشه‌ات را،

وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ،

و براندازد نسل تو را،

فَأِنِّي أَوْلِي لَكَ بِاللَّهِ، أَلِيَّةٌ غَيْرَ فَاجِرَةٍ،

پس همانا من سوگند یاد می‌کنم برای تو بخدا، سوگندی که دروغ در آن راه ندارد،

لَئِنْ جَمَعْتَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعَ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبِأَحْتِكَ،

اگر گرد آورده من و تو را روزگار و بهم رساند پیوسته با تو و سرراحت میمانم،

حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ،

تا خداوند حکم کند میان ما که او بهترین داوران است،

۵۶ - وَ مِنْ كَلَامِهِ لَهُ عليه السلام

از سخنان آنحضرت (علیه السلام) است،

وَ صَيَّ بِهَا شَرِيحَ بَنِ هَانِي،

سفارش فرمود با این سخن شریح بن هانی را،

لَمَّا جَعَلَهُ عَلِيٌّ مُقَدَّمَتَهُ إِلَى الشَّامِ،

هنگامی که قرار داد او را فرمانده سپاه به سوی شام (سال ۳۶ هجری)،

اخلاق فرماندهی

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ،

از خدا بترس در هر صبح و شام،

وَ خَفَّ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعُرُورَ،

و بیمناک باش بر خویشتن از دنیای فریبنده،

وَ لَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ،

و هیچ‌گاه از دنیا ایمن مباش،

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهٍ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ
إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ،

و بدانکه تو اگر باز نداری خود را از بسیاری از چیزهایی که دوست میداری، بجهت
ترس از ناشایستگی آن هوسها تو را بسوی زیان بسیار خواهد کشید،

فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا،

پس نفس خود را مانع و جلوگیر باش،

وَ لِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِمًا قَامِعًا،

و آشفتگی‌ات را هنگام خشم مغلوب ساخته و دور دار،

۵۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نامه بمردم کوفه در سال ۳۶ هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)،

روش بسیج کردن مردم برای جهاد

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خداوند و درود بر پیامبر ﷺ،

فَأِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا،

همانا بیرون آمدم از جایگاه خود (مدینه)،

إِمَّا ظَالِمًا وَ إِمَّا مَظْلُومًا،

یاستمکارم یا ستم‌دیده،

۲۲۰ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَ إِمَّا بَاغِيًا وَ إِمَّا مَبْعِيًّا عَلَيْهِ،

و یا سرکشی کرده ام و یا از فرمانم سر باز زده اند،

وَ أَنَا أَذْكَرُ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ،

و همانا من یادآور میشوم خدا را به کسی که این نامه من باو رسد و کوچ کند بسوی من،

فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي،

که اگر روشم نیکو بود مرا یاری کند،

وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي،

و اگر کردارم بد بود مرا بحق بازگرداند،

۵۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از جمله نامه های حضرت (علیه السلام) است،

كُتِبَ إِلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ،

که بمردم شهرها نوشته است بازگو میکند در آن سرگذشت خود را با مردم صفین،

افشای حوادث صفین

وَ كَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ،

آغاز کار ما این بود که برخورد کردیم ما و مردم اهل شام،

وَ الظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ،

در حالیکه بظاهر پروردگار مایکی،

وَ نَبِيْنَا وَاحِدٌ،

و پیامبر مایکی است،

وَ دَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ،

و روش تبلیغی ما نیز در اسلام یکسان بود،

و لَا نَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَسْتَزِيدُونَنَا،

و در ایمان بخدا و تصدیق به پیامبر خدا هیچکدام از ما بردیگری برتری نداشت،

الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عَثْمَانَ،

با هم وحدت داشتیم جز آنکه اختلاف ما درباره خون عثمان بود،

وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ،

که ما از آن برکناریم،

فَقُلْنَا تَعَالَوْا تُدَاوِي مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ، بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ تَسْكِينِ الْعَامَّةِ،

پس گفتیم: بیایید چاره کنیم آنچه را که علاج نمیشود امروز، با خاموش کردن آتش

جنگ و آرام کردن مردم،

حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمَعَ،

تا استوار گردد کار مسلمانان و به وحدت رسند،

فَنَقُوى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ،

و توانا گردیم بر اجراء عدالت در مراحل خود،

فَقَالُوا بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ،

پس گفتند: (نه) بلکه پاسخ دادند چاره کنیم آن را باز زد و خورد (جنگ)،

فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ،

پس سر باز زدند تا آنکه درگرفت جنگ و استوار شد،

وَ وَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَ حَمِسَتْ،

و افروخته شد آتش جنگ و کار دشوار شد،

فَلَمَّا ضَرَسْتَنَا وَ إِيَّاهُمْ،

پس چون دندان گرفت جنگ ما و آنانرا،

وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِيْنَا وَ فِيهِمْ،

و فرو برد چنگالهای خود را در ما و آنان (گرفتاری سخت شد)،

أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوَانَهُمْ إِلَيْهِ،

پذیرفتند در آن هنگام آنچه را که خواندیم ایشانرا بسوی آن،

فَأَجَبْنَاَهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا،

پس ما هم بدعوت آنان پاسخ دادیم،

و سَارَعْنَاَهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا،

و زود پذیرفتیم خواهش آنان را،

حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ،

تا آن که حجت بر ایشان تمام گشت،

وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْدِرَةُ،

و بسته شد بر آنان راه عذر،

فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ، فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ،

پس هر کس بر پیمان خود استوار ماند، او کسی است که رهائی بخشیده او را خدا از

هلاکت،

وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ،

و هر کس که ستیزگی نماید و بگمراهی پافشاری کند او کسی است که خدا پرده غفلت

بر دل او افکنده،

وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السَّوِّءِ عَلَى رَأْسِهِ،

و بلای تیره روزی گرد سرش چرخ زند،

۵۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى الأسود بن قطبة صاحب جند حلوان،

از نامه های حضرت (علیه السلام) است به اسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان (سرپل ذهاب

امروزی)،

مسئولیت‌های فرماندهی

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ، مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ،

همانا زمامدار هرگاه دگرگون شود اندیشه او، باز دارد او را از اجرای عدالت بسیار،

فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً،

پس باید کار مردم نزد تو در آنچه حق است یکسان باشد،

فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ،

زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمیشود،

فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ،

پس دوری کن از آنچه نمی پسندی نظایرش را،

وَ ابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ،

و وادار کن خود را به آنچه که خداوند بر تو واجب گردانیده،

رَاجِعًا ثَوَابَهُ،

در حالیکه امیدوار به ثواب،

وَ مُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ،

و بیمناک از عقاب او باشی،

وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ، لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً
يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

و بدانکه دنیا سرای آزمایش است، و دنیا پرست ساعتی در آن نمی آساید مگر آنکه

آسودگیش موجب ندامت قیامت او گردد،

وَ أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا،

و هرگز بی نیاز نسازد ترا از حق چیزی،

۲۲۴ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ،

و از جمله حقی که بر تو واجبست حفظ نفس خویشتن است،

وَ الْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهِدِكَ،

و تلاش کردن درباره اصلاح کار مردم بقدر توانت،

فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ،

زیرا آنچه نصیب تو میشود در این راه برتر است از آنچه برعیت میرسد بوسیله تو،

وَ السَّلَامُ،

درود بر آن که شایسته آنست،

۶۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْعُمَّالِ الَّذِينَ يَطَّاءُ الْجَيْشِ عَمَلَهُمْ،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به زمامدارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور میکند،

جبران خسارتها در مانورهای نظامی

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جَبَاةِ الْخَرَاجِ وَ عُمَّالِ الْبِلَادِ،

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کسانی که عبور میکنند لشکریان از شهرهای آنها از گردآورندگان مالیات و حکمرانان،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،

همانا فرستادم لشکری را که عبور خواهند کرد از زمینهای شما اگر خدا خواهد،

وَقَدْ أُوصِيَتْهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ الشَّدَا،

و سفارش کردم آنان را به آنچه واجب فرموده خدا بر ایشان از ترک آزار و پرهیز از هر شرارتی،

وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيَّ ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ،

و من بیزارم نزد شما و نزد اهل پیمان (جزیه‌دهندگان) در پناه شما از آزار رسانیدن سپاهیان،

إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ،

مگر آنکه گرسنگی سربازی را ناچار کند،

لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شِبَعِهِ،

و نیابد برای سیرشدنش راهی،

فَنَكَلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنِ ظُلْمِهِمْ،

پس کیفر دهید کسی را که دست بخوردن مال مردم زند و ستمکاری کند،

وَ كَفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ،

و باز دارید دست بیخردانتان را از ضرر رسانیدن آنها،

وَ التَّعَرُّضُ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْنَيْتَاهُ مِنْهُمْ،

و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثنا کردم آن را،

وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ،

و من پشت سر سپاه در حرکتیم،

فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ،

پس بمن مراجعه کنید در ستمهایی که به شما رسیده،

وَ مَا عَرَائِكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ،

و آنچه بشمارو آورده از رفتار آنان،

۲۲۶ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَلَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي،

که قدرت دفع آنرا ندارید جز بیاری خدا و مراجعه بمن،

فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ،

پس من اصلاح خواهم کرد آنرا به کمک خدا و خواست او،

۶۱ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى كميل بن زياد النخعي،

از جمله نامه های حضرت (علیه السلام) است به کميل بن زياد نخعي،

و هو عامله على هيت،

که فرماندار حضرت بود در شهر هيت،

يُنْكِرُ عَلَيْهِ تَرْكَهُ دَفْعَ مَنْ يَجْتَازُ بِهِ مِنْ جَيْشِ الْعَدُوِّ طَالِباً لِلْغَارَةِ،

و نکوهش حضرت او را بر ترک جلوگیری از سپاه دشمن که گذشتند از شهر او جهت

چپاولگری (در سال ۳۸ هجری لشکر مهاجم شام)،

نکوهش از فرمانده شکست خورده

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّي،

همانا سستی شخص در انجام کارهائی که بعهدہ اوست (حفظ مرزها در زمامداری

او)،

و تَكْلُفُهُ مَا كُفِّي،

و رنج بر کاری که از مسئولیت او خارج است (و به عهده دیگری است و رها کردن

مرزهای به عهده خود)،

لَعَجَزُ حَاضِرٌ،

نشانه ناتوانی آشکار است،

وَ رَأْيٌ مُّبَرَّرٌ،

و اندیشه‌ای ویرانگر،

وَ إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا،

و همانا پرداختن توبه غارت بر مردم قرقیا (شهریست)،

وَ تَعْطِيلُكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ،

و رها کردنت مرزهایی را که ترا والی گردانیدم بر آنها،

لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا،

و نیست کسی در آنها که حمایت کند و دشمن را دور سازد از آنها،

لَرَأْيٍ شَعَاعٌ،

هر آینه اندیشه‌ای باطل است،

فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ،

پس کار تو چنانست که پلی گشته‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند،

غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ،

در حالیکه دوش استوار نداشته‌ی،

وَ لَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادِّ تُغْرَةَ،

و خوف و ترسی هم نبود و حفظ نکردی مرزی را،

وَ لَا كَاسِرِ لِعُدُوِّ شَوْكَةَ وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ،

و نه درهم شکستی توانائی دشمن را و نه کفایت کردی از مردم شهرت،

۲۲۸ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَ لَا مُجْزِعَ عَنْ أَمِيرِهِ وَ السَّلَامُ،

و نه راضی نمودی امام خود را درود بر آنکه شایسته است،

۶۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به مردم شهر مصر که همراه مالک اشتر فرستاد،
لَمَّا وَ لَّاهُ إِمَارَتَهَا،

هنگامی که او را فرماندار آن سامان گردانید سال ۳۸ هجری،

۱ - مظلومیت امام (علیه السلام) در خلافت

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خداوند و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ،

همانا خداوند سبحان فرستاد حضرت محمد ﷺ را بیم دهنده جهانیان،

وَ مَهْمِنًا عَلَى الْمُتْرَسِلِينَ،

و گواه بر پیامبران پیشین،

فَلَمَّا مَضَى ﷺ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ،

پس چون حضرت ﷺ درگذشت مسلمانان درگیر شدند در کار حکومت بعد از او،

فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي،

سوگند بخدا نمیگذشت در فکرم،

وَ لَا يَخْطُرُ بِنَالِي أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ،

و خطور نمی‌کردم در دلم که عرب برگند امر خلافت را پس از آنحضرت ﷺ از

خاندان او،

و لَا أَنْتَهُمْ مُنْحَوهُ عَنِّي مِن بَعْدِهِ،

و نه اینکه آنان باز دارند آنرا از من بعد از حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا اثْنِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ،

پس به رنج نیفکند مرا جز شتافتن مردم بر بیعت کردن با بوبکر،

فَأَمْسَكْتُ يَدِي، حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ،

پس باز کشیدم دستم را، تا آنجا که دیدم مردم مرتد شده از اسلام برگشتند،

يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

میخواهند نابود کنند دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را،

فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا،

ترسیدم اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، مشاهده کنم در دین رخنه یا ویرانی را،

تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتِيكُمْ،

که مصیبت و اندوه آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست،

الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ،

که آن کالای چند روزه دنیا است که بزودی از بین میرود هر چه باشد،

كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ،

چنانکه سراب ناپدید میشود،

أَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ،

یا چون پاره‌های ابر که زود پراکنده میشود،

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ، حَتَّى زَاَحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ،

پس قیام کردم در بین آشوب و غوغا، تا آنکه باطل از میان رفت و برطرف شد،

وَ أَطْمَأَنَّ الدِّينَ وَ تَنَهَّهَ،

و دین استقرار یافته و آرام شد،

وَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ،

بخشی از همین نامه است،

۲ - شجاعت و دشمن شناسی امام (علیه السلام)

إِنِّي وَاللَّهِ لَوَلَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا، مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ،

بخدا سوگند اگر من تنها روبرو و شوم بادشمن و آنها پر کرده باشند روی زمین راهمه، نه باک دارم و نه می هراسم،

وَإِنِّي مِنَ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي،

و همانا من برگمراهی ایشان که در آن گرفتارند، و هدایت خود که بر آن استوارم آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام،

وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَأِقٌ وَ لِحَسَنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ،

و به ملاقات خداوند مشتاقم و به نیکوئی پاداش او انتظار برنده امیدوارم،

وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا،

ولی اندوهناکم از اینکه بدست گیرند حکومت این امت را، بیخردان و تبهکاران و قرار دهند مال خدا را دست بدست گرداندن،

وَ عِبَادَهُ خَوْلًا،

و بندگان خدا را ببردگی گرفتن،

وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا،

و با شایستگان جنگیدن و با فاسقان همراه شوند،

فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ،

زیرا از آنان کسی در بین شماست که شراب نوشید (ولید بن عقبه یا مغیره)،

وَ جُلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ،

و حد بر او جاری شد طبق حکم اسلام،

وَ إِنْ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ، حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ،

و از ایشان کسی هست که مسلمان نشد (فیض = ابوسفیان یا دشتی = عمرو عاص)، تا آنکه بخشش شد به او جهت اسلام آوردن بخشش‌هایی،

فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرَتْ تَأْلِيْبِكُمْ وَ تَأْنِيْبِكُمْ،

اگر اینگونه حوادث نبود شما را وادار بجهادنکرده سرزنش نمی نمودم،

وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِیْضَكُمْ،

و گردنیاورده و تشویق نمی کردم،

وَ لَتَرَكْتُمْ إِذْ أْبَيْتُمْ وَ وَبَيْتُمْ،

و هر آینه رهامی کردم شما را آنگاه که سر باز زدید و سستی کردید،

أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ،

آیا نمی بینید که مرزهای شما را تصرف کرده اند،

وَ إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتِتِحَتْ،

و نمی بینید که شهرهای شما گشوده شده بدست دشمن،

وَ إِلَىٰ مَمَالِكِكُمْ تُزَوَىٰ،

و دست آورده‌های شما غارت شده،

وَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْزَىٰ،

و در این شهرهای شما می جنگند،

انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَىٰ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ،

بیرون روید خدا رحمت کند شما را بسوی جنگ با دشمن خود،

وَ لَا تَتَّأَمَّلُوا إِلَىٰ الْأَرْضِ فَتَقْرَبُوا بِالْخَسْفِ،

و ننمایید در خانه‌های خود که گرفتار گردید به ستم،

وَ تَبَوَّءُوا بِالذُّلِّ وَ يَكُونُ نَصِيبِكُمُ الْأَخْسَ،

و دچار ذلت و خواری گردید و بهره زندگی شما پست تر خواهد بود،

۲۳۲ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُّ وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ،

و همانا برادر جنگجو بیدار است و هر کس بخوابد دشمن او نخواهد خوابید،

وَ السَّلَامُ،

و درود بر شایسته آن،

۶۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى أبي موسى الأشعري،

از نامه های حضرت (علیه السلام) است به ابو موسی اشعری،

و هو عامله على الكوفة،

و او از طرف حضرت فرماندار کوفه بود،

و قد بلغه عنه تبيطه الناس عن الخروج إليه لما ندبهم لِحرب أصحاب الجمل،

بامام گزارش رسید که او باز میدارد مردم را از پیوستن به امام (علیه السلام) هنگامی که

خواسته بود آنان را برای جنگ اصحاب جمل،

بازداشتن ابو موسی از فتنه گری

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ،

از بنده خدا علی امیر مؤمنان است به عبدالله پسر قیس،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ،

همانا بمن رسیده از تو سخنی که هم بسود تو و هم بزیان تو است،

فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْزَعْ ذَيْلَكَ وَاشْدُدْ مِزْرَكَ،

هرگاه فرستاده من وارد شد بر تو دامن همت بکمر زن و برای جنگ کمرت رامحکم
ببند،

وَ اخْرِجْ مِنْ جُحْرِكَ وَ انْدُبْ مَنْ مَعَكَ،

و خارج شو از سوراخ و جایگاهت و بسیج کن کسانی را که با تو هستند،

فَإِنْ حَقَّقْتَ فَأَنْفُذْ وَ إِنْ تَفَشَّلْتَ فَأَبْعُدْ،

اگر حق را در من دیدی بپذیر و اگر دو دل ماندی کناره گیر،

وَ اِيْمُ اللهِ لَتَوْتِيَنَّ مِنْ حَيْثُ أَنْتَ،

سوگند بخدا آورده میشوی از هر کجاکه باشی،

وَ لَا تُتْرَكْ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَائِرِكَ،

و بحال خویش رهانشوی تا آمیخته گردد کرهات با شیرت،

وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ وَ حَتَّى تُعْجَلَ عَنْ قَعْدَتِكَ،

و تر و خشکت در هم ریزد و شتاب شود در کنار زدنت از حکومت،

وَ تَحَذَّرْ مِنْ أَمَامِكَ كَحَذْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ،

و بترسی از پیش رویت و مانند ترسیدنم از پشت سرت،

وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَى الَّتِي تَرْجُو،

و حوادث جاری آنچنان آسان نیست که تو فکر میکنی،

وَ لَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرَكَّبُ جَمَلُهَا،

بلکه حادثه بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد،

وَ يُدَلَّلُ صَعْبُهَا وَ يُسَهَّلُ جَبَلُهَا،

و سختی آنرا هموار نمود و کوهستانش را هموار گردانید،

فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ اْمْلِكْ اَمْرَكَ وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ،

پس بکارگیر فکرت را و مالک کار خویش باش و بیاب بهره و سهمت را،

فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلَا فِي نَجَاةٍ،

پس اگر خوش نداری دور شو بدون آنکه مورد ستاسش قرار گیری و یارستگار گردی،

فَبِالْحَرِيِّ لَتَكْفَيْنَنَّ وَأَنْتَ تَأْتِمُّ،

که سزاوار است تو خواب باشی و دیگران مسئولیت‌های ترا برآورند،

حَتَّى لَا يُقَالَ أَيْنَ فُلَانٌ،

بطوریکه گفته نشود: فلانی کجاست،

وَاللَّهِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقِّ،

سوگند بخدا این جنگ حق و بدست مرد حق انجام گیرد،

وَمَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ،

و باک ندارم از آنچه انجام دهند خدانشناسان،

وَالسَّلَامُ،

با درود،

۶۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية جواباً،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است،

۱ - پاسخ تهدیدات نظامی معاویه

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتُمْ مِنَ الْأَلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ،

همانا ما و شما بودیم چنان که یادآور شدی دوست و هم خویشاوند،

فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَكَفَرْتُمْ،

پس اسلام جدائی افکند میان ما و شما دیروز ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید،
وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ قُتِبْتُمْ،

و امروز ما استوار ماندیم در اسلام و شما آزمایش شدید،
وَ مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرْهًا،

و اسلام نیاورد مسلمانان شما جز با ناخشنودی،

وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِزْبًا،

و بعد از آن که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا ﷺ و در گروه او قرار گرفتند،

وَ ذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ،

و نوشتی که من طلحه و زبیر را کشته‌ام،

وَ شَرَدْتُ بِعَائِشَةَ وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمِصْرَيْنِ،

و عایشه را تبعید کرده‌ام و منزل کرده‌ام در بصره و کوفه،

وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غَبَّتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ،

و آن کاریست که مربوط بتو نیست و زیانی بر تو ندارد،

وَ لَا الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ،

و لازم نیست از تو عذرخواهی کنم،

وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ،

و نوشتی که تو بجنگ من می‌آیی با گروه مهاجر و انصار،

وَ قَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ،

و حالیکه پایان یافت هجرت روزی که اسیر شد برادرت در فتح مکه (جهت توضیح به

کتاب دشتی پاورقی مراجعه شود)،

فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ،

پس اگر شتاب داری در ملاقات با من دست‌نگهدار،

فَأِنِّي إِنْ أَرُزَكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ، أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلتَّنْقِمَةِ مِنْكَ،

زیرا اگر من به دیدار تو آیم سزاوار است، که خداوند مرا به سوی تو فرستاده تا کیفر و انتقام گرفتن از تو باشد،

وَ إِنْ تَرُزَنِي فَكَمَا قَالَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ،

و اگر تو با من دیدار کنی پس چنانست که شاعر اسدی گفته،

مُسْتَقْبَلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ،

رو آورنده‌اند بادهای تند تابستانی که میوزد به آنها

بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَعْوَارٍ وَ جُلْمُودٍ،

باسنگریزه‌ها در میان غبار و تخته سنگهای بزرگ،

۲ - یادآوری سوابق نظامی در پیروزیها

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ،

و نزد من است همان شمشیر که در جنگ بدر به پیکر جد و دایی و برادرت یکجا زدم،

وَ إِنَّكَ - وَ اللَّهُ - مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ،

و همانا تو - سوگند بخدا - چنانکه دانستم مردی بیخرد و کوردلی،

الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ،

خردت سست و کم است،

وَ الْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ،

و بهتر است که درباره‌ات گفته شود،

إِنَّكَ رَقِيتَ سُلْمًا، أَطْلَعَكَ مَطْلَعٌ سُوءٍ عَلَيْكَ لَا لَكَ،

همانا تو به نردبانی بالا رفته‌ای، که نشان داده بتو جای بلند بدی را که بزیان تو است نه

بسود تو،

لَأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ،

زیرا تو می‌جوئی غیر گمشده خود را و می‌چرانی غیر گله خود را،

وَ طَلَبْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا فِي مَعْدِنِهِ،

و می‌خواهی منصبی را که سزاوار آن نبوده و در شأن تو نیست،

فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ،

چقدر فاصله دارد گفتار تو با کردارت،

وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهَتْ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَحْوَالٍ حَمَلَتْهُمْ الشَّقَاوَةَ،

و چقدر شباهت نزدیک داری به عموها و دایی‌های کافرت که کشانید آنها را بدبختی،

وَ تَمَنَّى الْبَاطِلِ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ،

و آرزوهای نادرست که انکار کردند نبوت حضرت محمد ﷺ را، پس غلطیدند در

هلاکت‌گاههای خود آنجا که می‌دانی،

لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا،

نه دفاع کردند در برابر مرگ و نه حمایت کردند از حریمی،

بِوَقْعِ سَيْوَفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَعْيَ،

بسبب واقع شدن شمشیرهایی که خالی بود از آنها کارزار،

وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى،

و همراه آنها سستی نبود،

وَ قَدْ أَكْثَرَتْ فِي قَتْلَةِ عَثْمَانَ،

و بسیار سخن‌گفتی درباره‌ی کشندگان عثمان،

فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ،

پس ابتدا بیعت کن با من چون بیعت مردم،

ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ،

سپس محاکمه کن آنها را در برابر من،

۲۳۸ * نهج البلاغه - جلد چهارم

أَحْمِلْكَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى،

تا وادار کنم تو و آنانرا بر حکم طبق کتاب خدایتعالی،

وَأَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدَعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ،

و اما آنچه که تو میخواهی (حکومت شام به نام خونخواهی عثمان) به مانند فریب

دادن کود کست هنگام گرفتن او از شیر،

و السَّلَامُ لِأَهْلِهِ،

درود بر آن که شایسته است،

۶۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَيْهِ أَيْضًا،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است (به معاویه پس از جنگ نهروان در سال ۳۸

هجری)،

۱ - افشای علل گمراهی معاویه

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد و ثنای الهی و درود،

فَقَدْ أَنْ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عَيَانِ الْأُمُورِ،

حقاً وقت آن رسیده که با دقت نگریستن سودبری از کارهای آشکار،

فَقَدْ سَلَكَتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِأَدْعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ،

همانا تو پیموده‌ای راه پدران پیشینات را بسبب ادعاکردنت نادرستیها را،

وَ اقْتَحَمْتَ غُرُورَ الْمَيِّنِ وَ الْأَكَاذِبِ،

و افکندی خود را در فریب دروغ و دروغگوئیها،

وَ بِاتِّحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنكَ،

و بخود نسبت دادی آنچه را برتر از شأن تو است،

وَ اِيْتِزَاكَ لِمَا قَدْ اخْتَرِنَ دُونَكَ،

و دست درازی کرده‌ای بچیزی که بتو سپرده شده بود (بیت المال)،

فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ،

(این همه) از جهت فرار از حق است،

وَ جُحُوداً لِمَا هُوَ الزَّمُّ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ،

و انکار از آنچه که لازم‌تر است برای تو از گوشت و خونت،

مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ وَ مِلْيٌ بِهِ صَدْرُكَ،

حقایقی که گوشت آنرا شنیده و قلبت از آن آگاهی دارد،

فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ،

آیا پس از روشن شدن راه حق چیز دیگری یافت خواهد شد،

وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ،

و بعد از بیان حق جز اشتباه کاری چیزی هست،

فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَ اشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسِهَا،

پس بپرهیز از شبهه و حق پوشی زیرا در بردارد آمیختن حق بیاطل را،

فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلَابِيْبَهَا،

زیرا فتنه‌ها دیر زمانی است که گسترانیده پرده‌های خود را،

وَ أَغْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا،

و پوشانیده (کور کرده) دیده‌ها را تاریکی‌اش،

۲ - پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه

وَقَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَاتِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السُّلْمِ،

همانا رسید بدست من نامه‌ای از تو که آراسته است در سخن پردازي و نشانه‌ای نداشت از صلح و آشتی،

وَ أَسَاطِيرَ لَمْ يَحْكُهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَ لَا حِلْمٌ،

و افسانه‌هایی که نشانی نداشت از دانش و بردباری تو،

أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ،

گردیده‌ای با این سخنان مانند کسی که فرو رفته در گِل و شنزار،

وَ الْخَاطِبِ فِي الدِّبَاسِ،

و مانند سرگردان در بیغوله‌ها،

وَ تَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرَامِ،

و مقامی را می‌طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است (درخواست و لایتنهدی من)،

نَازِحَةَ الْأَعْلَامِ،

و بلند است نشانه‌هایش،

تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ وَ يُحَادِثُ بِهَا الْعَيُوقُ،

قاصر است از پرواز بر فراز آن عقاب و برابر است با مقام ستاره عیوق،

وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وِرْدًا،

و پناه میبرم بخدا از اینکه والی و حاکم گردی بر مسلمانان بعد از من در حلّ و عقد کارهایشان،

أَوْ أُجْرِي لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا،

یا امضاء کنم برای تو بر یکی از آنان قرارداد عقدی یا پیمانی را،

فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ وَ أَنْظُرْ لَهَا،

از هم اکنون دریاب خود را و ببندیش،

فَأَنَّكَ إِن فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أُرْتَجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ،

زیرا تو اگر کوتاهی کنی تا آنکه برخیزند بسویت بندگان خدا بسته شود بروی تو درهای نجات،

و مُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ وَالسَّلَامُ،

و پذیرفته نشود کاری که امروز از تو پذیرفته است درود بر آنکه شایسته است،

۶۶ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى عبد الله بن العباس،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به عبدالله پسر عباس،

و قد تقدّم ذكره بخلاف هذه الرواية،

که گذشته بود بیان آن بگونه دیگری،

ضرورت واقع بینی

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود،

فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ،

همانا انسان شاد میشود بر سیدن چیزی که مقدر نشده که باو نرسد،

و يَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ،

و اندوهناک میشود بر چیزی که مقدر نشده که برسد،

فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ، بُلُوعٌ لِدَّةٍ أَوْ شِفَاءٌ غَيْظٍ،

پس نباشد بهترین چیزی که نائل شدی در نظرت از امور دنیایت، رسیدن به لذتها یا انتقام گرفتن،

۲۴۲ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَلَكِنْ اِطْفَاءُ باطِلٍ اَوْ اِحْيَاءُ حَقٍّ،

بلکه هدف تو خاموش کردن باطل یا زنده کردن حق باشد،

وَلِيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا قَدَّمْتَ،

و تنها شادی تو به توشه‌ای که پیش فرستادی باشد،

وَأَسْفَكَ عَلَيَّ مَا خَلَّفْتَ وَ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ،

و حسرتت بر آنچه به جای گذارده‌ای و تلاشت در مورد امور بعد از مرگ باشد،

۶۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ،

از جمله نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به قُتَيْبِ پسر عَبَّاسِ،

و هو عامله على مكة،

که فرماندار حضرت (علیه السلام) بود در شهر مکه،

۱ - رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد و درود بر پیامبر ﷺ،

فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ،

بر یادار برای مردم حج را و یادآور ساز آنرا از روزهای خدا،

وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَنْتِ الْمُسْتَفْتَى،

بنشین با ایشان بامداد و اول شب آشنا ساز آنها را با مسائل دینی،

وَ عِلْمُ الْجَاهِلِ وَ ذَاكِرِ الْعَالَمِ،

و آموزش ده ناآگاه را و گفتگو کن با دانشمندان،

و لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ،

و نباشد برای تو با مردم پیام‌رسانی جز زبانت،

و لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَ لَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَن لِقَائِكَ بِهَا،

و نه دربانی جز چهره‌ات و محروم مگردان نیازمندی را از دیدار خود،

فَإِنَّهَا إِن ذِيدَتْ عَن أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا،

زیرا اگر در آغاز رانده شود از درگاه تو،

لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدَ عَلَي قَضَائِهَا،

ستوده نشوی اگرچه بعداً نیازش را روا سازی،

وَ أَنْظِرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ،

و بیندیش به آنچه که جمع شده نزد تو از اموال عمومی پس ببخش آنرا به کسانی که نزد

تو هستند از عیالمندان،

وَ الْمَجَاعَةَ مُصِيباً بِه مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَ الْخَلَّاتِ،

و گرسنگان در حالیکه رساننده باشی آن را بفقرا و تهی‌دستان،

وَ مَا فَضَّلَ عَن ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا،

و آنچه زائد باشد از آن پس بفرست آن را بسوی ما تا تقسیم کنیم آن را بین نیازمندان

این سامان،

۲ - سفارش به رفع نیازهای حجاج

وَ مَرُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرَاءَ،

و فرمان ده اهل مکه را که نگیرند از مسافران حج اجرت منزلی را،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ﴾،

زیرا خدای سبحان فرماید یکسانند در مکه عاکف و بادی،

۲۴۴ * نهج البلاغه - جلد چهارم

فَالْعَاكِفُ الْمُتَمِيمُ بِهِ،

عاكف یعنی اهل مکّه،

وَالْبَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ،

و بادی یعنی کسانی که از دیگر نقاط به حج می آیند،

وَفَقْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لِمَحَابَبِهِ،

خدا موفق گرداند ما و شما را بانجام اعمالی که دوست میدارد،

وَالسَّلَامُ،

۶۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى سلمان الفارسي رحمه الله قبل أيام خلافته،

از نامه های حضرت (علیه السلام) به سلمان فارسی قبل از ایام خلافت^۱،

روش برخورد با دنیا

أَمَّا بَعْدُ،

پس از یاد خدا و درود،

فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ،

جز این نیست که مثل دنیا مثل مار است،

لِيَنْ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا،

دست مالیدن بدن آن نرم و سم آن کشنده است،

۱. سلمانٌ مِنَّا اهل البيت فرموده رسول خدا ﷺ است. جهت آشنایی بیشتر به پاورقی همین نامه در نهج البلاغه دشتی مراجعه شود.

فَاعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا،

پس دوری‌گزین از جاذبه‌های فریبنده آن بجهت کمی آنچه که همراه تو میماند از آن (کفن)،

وَ ضَعْ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أُيَقِّنَتْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا،

و دور کن از خود اندوههای دنیا را چون باور کرده‌ای جدا شدن از دنیا را،

وَ تَصَرَّفِ حَالَاتِهَا،

و دگرگونی حالاتش را،

وَ كُنْ أَنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحَدَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا،

و باش هنگام انس بیشتر تو به آن هراسان‌تر از آن،

فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ، اشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ،

زیرا که دنیاپرست هر زمان اطمینان کرد به شادی دنیا، کشانید او را به سختی و تلخ‌کامی،

أَوْ إِلَى إِيْنَاسٍ، أَزَالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ،

یا هنگامی که بدنیا انس گرفت، حال را از او گرفته بو حشت گرفتار کرد،

وَ السَّلَامُ،

درود بر شایسته آن،

۶۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به حارث همدانی،

۱ - اخلاق کارگزاران حکومتی

و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ،

برיסمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر،

وَ أَحِلَّ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ،

و حلال آنرا حلال شمار و حرامش را حرام،

وَ صَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ،

و تصدیق کن آنچه را در زندگی گذشتگان بود از حق،

وَ اعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا،

و از حوادث گذشته دنیا برای آینده عبرت گیر،

فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَ آخِرُهَا لِأَحَقِّ بِأَوْلِئِهَا،

زیرا حوادث روزگار همانندیکدیگرند و پایان آن پیوسته به آغازش میباشد،

وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ،

و همه آن نابود و از دست رفتنی است،

وَ عَظَّمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكَرُهُ إِلَّا عَلَى حَقِّ،

و بزرگ دار نام خدا را و جز بحق سخنی بر زبان نیاور،

وَ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ،

و بسیار بیاد آر مرگ و جهان بعد مرگ را،

وَ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطِ وَثِيقٍ،

و آرزوی مرگ مکن مگر آنکه بدانی نجات یافته‌ای،

وَ اخْذِرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرِضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ،

و دوری کن از کاریکه صاحبش آنرا برای خود پسندد،

وَ يُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ،

و برای دیگر مسلمانان نپسندد،

وَ اخَذَ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ،
و پرهیز کن از هر کاری که در پنهان انجام شود و شرم آید از آن در آشکار،
وَ اخَذَ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ،
و برحذر باش از هر کاری که هرگاه پرسش شود از کننده‌اش انکار کند یا عذرخواهی
نماید،

وَ لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنِيَالِ الْقَوْلِ،
و قرار مده آبرویت را هدف تیر گفتار دیگران (عیبجویان)،
وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ،
و بازگو مکن برای مردم هر چه را شنیدی،
فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا،

که کافی است که در غوغو گردی (نشانه دروغگوئی است)،
وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ،
و هر خبری را دروغ مشمار از گفته‌های مردم،
فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا،

که کافی است که نادان باشی (نشانه نادانی است)،
وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ،
خشم خود را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش،
وَ احْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ،
و فروتن باش هنگام خشم گذشت کن با وجود قدرت و تسلط،
تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ،

باشد برای تو آینده‌نیک،
وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ،
و سپاسگزار هر نعمت باش که خدا بتو ارزانی داشته،

و لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِّنْ نِّعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ،

و تباہ مکن نعمتی از نعمت‌های خدا را که بتو بخشیده،

و لَئِذَا عَلَيْكَ أَثْرٌ مَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ،

و باید دیده شود آثار نعمت‌های خدا که بتو عطا شده است،

۲ - اوصاف مؤمنان

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِّنْ نَّفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ،

بدان بهترین مؤمنان آن بود که برترین ایشان باشد در تقدیم جان و خاندان و مال خود در راه خدا،

وَ أَنْتَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ،

و همانا تو آنچه پیش فرستی از نیکی باقی ماند برای تو اندوخته آن،

وَ مَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِعَيْرِكَ خَيْرُهُ،

و آنچه باقی گذاری باشد سودش برای دیگران،

وَ اخْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَقْبَلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلَهُ،

و پرهیز از دوستی کسی که سست اندیشه و زشت کردار است،

فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ،

زیرا هر کس را به دوستش می‌شناسند،

وَ اسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ،

و سکونت کن در شهرهای بزرگ زیرا مرکز اجتماع مسلمانانست،

وَ اخْذَرُ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قِلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ،

و پرهیز از محل‌هایی که سبب غفلت مردم و ستمکاری و کمی همراهی بر طاعت خدا است،

وَ اقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ،

و بکارگیر اندیشه‌ات را در آنچه ترا بکار آید،

وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ،

و دوری کن از نشستن سرگذر و بازارها،

فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ،

زیرا محل حضور شیطان و معرض پیشامد فتنه هاست،

وَ أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلَتْ عَلَيْهِ،

و بسیار بیندیش به افرادی که برتری داری بر او،

فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ،

زیرا آن اندیشه از راههای سپاسگزاری است،

وَ لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

و مسافرت مکن در روز جمعه تا آنکه حضور یابی در نماز مگر آن که در جهاد در راه

خدا باشی،

أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَدِّرُ بِهِ،

یا در کاری که عذر داشته باشی،

وَ أَطِعِ اللَّهَ فِي جَمَلِ أُمُورِكَ،

و اطاعت کن خدا را در کلیه کارهایت،

فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا،

زیرا اطاعت خدا برتر از همه چیز است،

۲ - روش به کارگیری نفس در خوبی‌ها

وَ خَادِعِ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ،

فریب ده نفس خود را در عبادت،

وَ ارْزُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا،

و با خود مدارا کن و با زور خودت را بعبادت و امدار،
وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ،
و انتخاب کن وقت فراغت و نشاطش را مگر آنکه بر تو واجب باشد وقت خاصی
(مانند نماز)،

فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا،

که ناچار باید انجام گیرد و ملاحظه وقت خاص آن بشود،
وَ إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ، وَ أَنْتَ أَبَقُ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا،
و پرهیز از اینکه فرارسد وقت مرگ تو، و حالی که تو گریزان باشی از پروردگارت در
طلب دنیا،

وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ،

و پرهیز از همنشینی با بدکاران زیرا که بدی به بدی می پیوندد،

وَ وَقِّرِ اللَّهَ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ وَ احْذَرِ الْعُضْبَ،

خدا را گرامی دار و دوستانش را دوست دار و پرهیز از خشم،

فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ،

که او لشکری بزرگ از لشکریان شیطان است،

وَ السَّلَامُ،

درود بر شایسته آن،

۷۰ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى سهل بن حنيف الأنصاري،

از نامه های امام (علیه السلام) است به سهل بن حنیف انصاری،

و هو عامله على المدينة في معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاقبة،
که او فرماندار حضرت (علیه السلام) بود در مدینه در سال ۳۷ هجری که گروهی از مدینه
گریختند بمعاقبه پیوستند،

روش برخورد بر پدیده فرار

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود،

فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَسْأَلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ،

بمن خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه از نزد تو به پنهانی بمعاقبه می پیوندند،

فَلَا تَأْسَفْ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ،

متأثر مباش بر از دست دادنت تعدادی از ایشانرا،

وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ،

و قطع شدن کمک آنان به تو،

فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا،

پس کافی است برای آنان گمراهی و برای تو نجات از آنها،

فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَ الْحَقِّ وَ إِضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَ الْجَهْلِ،

گریختن آنان از هدایت و حق است و شتافتن آنها به کوردلی و نادانی است،

وَ إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا،

جز این نیست که ایشان دنیاپرست و روآورنده بر آن هستند،

وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا،

و شتابان در پی آنند،

وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ،

عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و بخاطر سپردند،

۲۵۲ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ،

و دانستند که همه مردم در نزد ما در حق یکسانند،

فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ فَبَعُدًا لَهُمْ وَ سُخْتًا،

پس گریختند بسوی انحصار طلبی پس دور باشند از رحمت و لعنت بر آنان باد،

إِنَّهُمْ وَ اللَّهُ لَمْ يَنْفَرُوا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ،

سوگند بخدا آنها از ستم نگریختند و بعدالت نپوستند،

وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ،

و ما آرزو مندیم تا در این جریان آسان فرماید خداوند مشکلات را،

وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ،

و هموار سازد برای ما ناهمواری آن را،

إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ،

اگر خواهد خداوند درود بر شایسته آن،

۷۱ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ،

از نامه های حضرت (علیه السلام) است به منذر بن جارود عبیدی،

و قد كان استعمله على بعض النواحي فخان الأمانة في بعض ما ولاه من أعماله،

که او را فرماندار خود بر بعض شهرها نموده بود و او خیانت نمود درباره بعض

کارهایی که بعهدہ داشت،

سرزنش از خیانت اقتصادی

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود،

فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرْنِي مِنْكَ،
همانا شایستگی پدرت خوش‌بین کردن مرا درباره تو،
وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ،
و گمان کردم همانند او هستی در روش و براه او می‌روی،
فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُفِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِيَاداً،
ناگاه از تو بمن خبر رسید که رهانمی‌کنی برای نفست فرمانبری را،
وَ لَا تُتَّبِعِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ،
و باقی نمی‌گذاری برای آخرتت توشه‌ای را آباد می‌سازی دنیایت را با ویرانی آخرتت،
وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ،
و احسان می‌کنی بخویشانت با بریدن از دینت،
وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا،
و اگر آنچه بمن رسیده درست باشد،
لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ،
شتر خانها و بند کفش‌ت بهتر از تو است،
وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ،
و کسی که همانند تو باشد لیاقت و شایستگی پاسداری از مرز کشور را ندارد،
أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعَلَى لَهُ قَدْرٌ،
و نه انجام کاری را یا ارزشی برای او بالا رود،
أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤَمَّنَ عَلَى جَبَايَةٍ،
یا شریک در امانتی گردد یا اعتماد با او شود در جلوگیری از خیانتی،
فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ،
پس به نزد من آی هنگامی که رسید بتو این نامه من اگر خدا خواهد،

والمُنْذِرُ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و منذر همان کسی است که در باره اش امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود،

إِنَّهُ لَنَظَارٌ فِي عِطْفِيهِ،

او (متکبری است) که بسیار می نگردد در دو جانب خود،

مُخْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ،

می خرامد در دو جامه اش،

تَفَّالٌ فِي شِرَاكِيهِ،

و بسیار میدمد و پاک میکند غبار کفش خود را،

۷۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ،

از نامه های حضرت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است به عبدالله بن عباس،

انسان و مقدرات الهی

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجَلِكَ،

همانا تو پیشی نخواهی گرفت از اجل خود،

وَ لَا مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ،

و آنچه روزی تو نیست بتو نخواهد رسید،

وَ اعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ،

و بدان که روزگار دو روز است روزی بسود تو و روزی بزیانت،

وَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُولٍ،

و همانا دنیا سرای دگرگونیهاست،

فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ،

پس آنچه از دنیا بسود تو است بتو خواهد رسید هر چند ناتوان باشی،

وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ،

و آنچه از دنیا بزیان تو است دفع نخواهی کرد هر چند توانا باشی،

۷۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى معاوية،

از نامه‌های امام (علیه السلام) است به معاویه،

افشای سیمای دروغین معاویه

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد خدا و درود بر پیامبر ﷺ،

فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيَّ كِتَابِكَ،

همانا من با پاسخ پیاپی به نامه‌هایت و شنیدن مطالب نوشته‌هایت،

لَمْوَهْنٌ رَأَيْتُ وَ مُخَطِّئٌ فِرَاسَتِي،

رای خود را سست و زیرکی خود را بخطا نسبت میدهم،

وَ إِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ، وَ تُرَاجِعُنِي السُّطُورَ،

و براستی تو هنگامی که میطلبی از من چیزهایی، و میفرستی بمن نامه‌هایی را،

كَالْمُسْتَقِيلِ النَّائِمِ، تَكْذِبُهُ أَحْلَامُهُ،

بکسی مانی که بخواب سنگینی فرو رفته، که خوابهای پریشان او را تکذیب میکند،

۲۵۶ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَالْمُتَحَرِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ،

و چون سرگردانی هستی که ایستادن دشوار کرده کار را و وامانده شده،

لَا يَدْرِي أَلَهُ مَا يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ،

نمی داند آیا آینده بسود او یا بزیان اوست،

و لَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ،

گرچه تو آنکس نیستی بلکه او بتو میماند (زیرا تو در بدبختی یگانه هستی)،

و أَقْسَمُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الْإِسْتِبْقَاءِ،

سوگند بخدا اگر پرهیز از خون ریزی در مهلت تعیین شده نبود،

لَوْصَلَتْ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِعُ،

رسیده بود بتو از جانب من کوبنده هائی،

تَفْرَعُ الْعَظْمِ وَ تَهْلِسُ اللَّحْمَ،

که خرد کند استخوان را و بریزاند گوشت را،

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ، عَنِ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ،

و بدان که شیطان نمی گذارد ترا، که پیردازی به نیکوترین کارت (که اطاعت است)،

وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ،

و گوش دهی به اندرزی که بسود تو است،

وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ،

درود بر آنکه شایسته است،

۷۴ - وَ مِنْ حِلْفِ لَهُ ﷺ

کتابه بین ربیعه و الیمن،

از عهدنامه های حضرت (ﷺ) است که تنظیم فرمود آن را جهت صلح قبیله ربیعه و یمن،

و نُقِلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ،
و گفته شده که با خط هشام بن کلبی بوده،

مبانی صلح و سازش مسلمین

هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا،

این پیمان نامه است که گرد آمده اند بر آن اهل یمن از شهری و بیابانی،

وَ رِبِيعَةَ حَاضِرُهَا وَ بَادِيهَا،

و قبیله ربیعه شهری و بیابانی آنها،

أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْمُرُونَ بِهِ،

آنان پیرو قرآنند و به کتاب خدا دعوت میکنند و بدستورات آن امر میکنند،

وَ يُحِبُّونَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ،

و پاسخ میدهند بهر کس که دعوت به آن کرده و امر به آن نماید،

لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا وَ لَا يَرْضُونَ بِهِ بَدَلًا،

و نستانند در برابر آن بهایی را و نپذیرند بجای آن چیزی را،

وَ أَنَّهُمْ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ، خَالَفَ ذَلِكَ وَ تَرَكَهُ،

و ایشان ایستادگی خواهند کرد برابر کسی، که مخالفت آن پیمان کرده یا رها کند آنرا،

أَنْصَارًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ،

یار یکدیگر باشند همه ایشان متحد هستند،

لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةٍ عَاتِبٍ،

نمی شکنند پیمان شان را بجهت سرزنش سرزنش کننده‌ای،

وَ لَا لِعُضْبٍ غَاضِبٍ وَ لَا لِاسْتِدْلَالِ قَوْمٍ قَوْمًا،

و نه با خشم خشمگینی و نه بجهت خوار کردن قومی قوم دیگر را،

وَلَا لِمَسْبَةِ قَوْمٍ قَوْمًا،

و نه بادشنام دادن قومی قوم دیگر را،

عَلَىٰ ذَٰلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ،

بر این پیمان استوارند حاضران و آنانکه غایبند،

و سَفِيهِهِمْ وَ عَالِمُهُمْ وَ حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ،

ناآگاهان و دانایان ایشان بردباران و نادانان آنها،

ثُمَّ إِنَّ عَلِيَّهِمْ بِذَٰلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ، إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا،

سپس با این عهدنامه و پیمان خدا بر ایشان برقرار است، که همانا از پیمان خدا

بازرسی میشود،

وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،

و نوشت آن را علی بن ابی طالب،

۷۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إلى معاوية في أول ما بُويِعَ له بالخلافة،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است به معاویه که در روزهای آغازین بیعت در سال ۳۶

هجری بوده،

ذَكَرَهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»،

بیان کرده این نامه را واقدی در کتاب جمل،

فرمان اطاعت به معاویه

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَىٰ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ،

از بنده خدا علی امیر مؤمنان است به معاویه پسر ابوسفیان،

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد و درود،

فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ،

محققاً دانستی عذر مرا درباره خودتان و دوری کردنم را از شما،

حَتَّى كَأَنَّ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَلَا دَفْعَ لَهُ،

تا آنکه واقع شد آنچه که گریزی از آن نبود، و نه قابل جلوگیری بود،

وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ وَ الْكَلَامُ كَثِيرٌ،

و داستان دراز است و سخن فراوان،

وَ قَدْ أَذْبَرَ مَا أَذْبَرَ وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ،

و گذشته‌ها گذشت و آینده روی کرده است،

فَبَايَعُ مَنْ قَبْلَكَ،

پس بیعت گیر برای من از کسانی که نزد تو هستند،

وَ أَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ،

و بیابطرف من با گروهی از یارانانت،

وَ السَّلَامُ،

و درود بر شایسته آن،

۷۶ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لعبد الله بن العباس عند استخلافه إياه على البصرة،

از سفارشات حضرت (علیه السلام) است بعد از آنکه بن عباس هنگامی که او را در سال ۳۶ به

فرمانداری بصره نصب فرمود،

اخلاق مدیریتی

سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ،
با مردم به هنگام دیدار و مجالس رسمی و مقام داوری گشاده رو باش،
وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ،
و پرهیز از خشم که آن سبک مغزی از شیطان است،
وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ،
و بدان آنچه تو را بخداند نزدیک می سازد دور میکند ترا از آتش،
وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ،
و آنچه ترا از خدا دور کند به آتش نزدیکت سازد،

۷۷ - وَ مِنْ وَصِيَّةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عبد الله بن العباس لما بعثه للاحتجاج على الخوارج،
از سفارشهای حضرت (علیه السلام) است به عبدالله بن عباس نیز آن هنگام که او را در سال ۳۸
هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد،

روش مناظره با دشمن مسلمان

لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ،
به مناظره پرداز با خوارج با قرآن،
فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ،
زیرا قرآن دیدگاه بسیار دارد و تفسیرهای گوناگون،
تَقُولُ وَ يَقُولُونَ،
تو میگوئی و آنها میگویند،

وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ بِالسُّنَّةِ،

ولی با سنت پیامبر ﷺ با آنها بحث کن،

فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا،

که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند،

۷۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أجاب به ابا موسی الأشعري عن كتاب كتبه اليه،

در پاسخ نامه ابو موسی اشعری که نامه نوشته بود بحضرتش (علیه السلام)،

مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي أُقْعِدُوا فِيهِ لِلْحُكُومَةِ،

از جائی که تعیین شده بودند (او و عمرو بن عاص) در آنجا برای داوری،

و ذَكَرَ هَذَا الْكِتَابَ سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ فِي كِتَابِ «الْمَغَازِي»،

و نوشته این نامه را سعید بن یحیی اموی در کتاب مغازی (نام کتاب است)،

۱ - عِلَلُ سَقُوطِ جَامِعِهِ

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ، عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ،

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند، و از بسیاری سعادت و رستگاری بی بهره ماندند،

فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا،

روی آوردند بدنیاپرستی،

و نَطَقُوا بِالْهَوَى،

و سخن گفتند با هوای نفس،

وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنَ هَذَا الْأَمْرِ مَنْزِلًا مُعْجِبًا،

و من واقع شده‌ام از این امر خلافت در موقعیتی شگفت آور،

اجتمعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ،

گرد آمدند در آنجا گروهی خود پسند،

وَ أَنَا أَدَاوِي مِنْهُمْ قَرْحًا، أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَلَقًا،

و من خواستم علاج کنم زخمی را، که می ترسم خون بسته شده گردد (غیر قابل علاج)،

۲ - تلاش امام در تحقق وحدت

وَ لَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمَ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ الْفِتْنَةِ مِنِّي،

پس بدان در امت اسلام هیچ کس نیست که دلسوزتر از من باشد به وحدت امت پیامبر ﷺ و انس گرفتن آنها،

أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَاِبِ،

طلب میکنم از خدا با این کار پاداش نیکو و بازگشت پسندیده را،

وَ سَأْفِي بِالَّذِي وَايْتُ عَلَى نَفْسِي،

و فای خواهم کرد به آنچه وعده داده‌ام از طرف خود،

وَ إِن تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ، مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ،

هر چند تو دگرگون شده باشی از شایستگی، که هنگام جدا شدن از من بر آن بودی،

فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ، نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَةِ،

همانا تیره روز کسی است که محروم ماند، از سود عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده،

وَ إِنِّي لِأَعْبُدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ،

و من بیزاری می جویم از گوینده‌ای که بباطل سخن گوید،

وَأَنْ أَفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ،

و از اینکه تباه سازد کاری را که خدا اصلاح فرموده،

فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ،

پس رها کن امری را که نمی‌شناسی،

فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوِيلِ السُّوءِ،

زیرا مردان بدکردار می‌شتابند بسوی تو با گفتارهای ناروا،

وَالسَّلَامُ،

درود بر شایسته آن،

۷۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا اسْتُخْلِفَ،

از نامه‌های حضرت (علیه السلام) است هنگامیکه بخلافت رسید،

إِلَى أُمَرَاءِ الْأَجْنَادِ،

به فرماندهان لشکر،

عَلَّ نَابُودَى مَلَّتْهَا

أَمَّا بَعْدُ،

پس از حمد و درود،

فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

همانا بهلاکت رسیدند ملت‌های پیش از شما

أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ،

بدان جهت که نپرداختند حق مردم را و دنیا را بارشوه خریدند، (دستی)

بدان جهت که بازداشتند مردم را از حق و مردم هم به راه باطل رفتند، (فیض)

۲۶۴ * نهج البلاغه - جلد چهارم

وَ أَخَذُوا هُم بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ،

و گرفتند مردم را به راه باطل و آنان اطاعت کردند، (دستی)
و واداشتند مردم را به راه باطل و مردم هم پیروی نمودند، (فیض)

پایان جزء پنجم نهج البلاغه

۹۱ / ۴ / ۱

فهرست مطالب

۹	۱ - مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۹	افشای سران ناکثین و عهدشکنان
۱۱	۲ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۱	تشکر از مجاهدان از جنگ برگشته
۱۱	۳ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۱	۱ - برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
۱۳	۲ - هشدار از بی‌اعتباری دنیای حرام
۱۵	۳ - عبرت از گذشتگان
۱۶	۴ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۶	روش گزینش نیروهای عمل کننده
۱۷	۵ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۷	هشدار از استفاده ناروا از بیت المال
۱۸	۶ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۸	علل مشروعیت حکومت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۹	۷ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۰	افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت
۲۱	۸ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۱	وادار کردن معاویه به بیعت
۲۲	۹ - وَ مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- ۲۲ ۱ - افشای دشمنی‌های قریش و استقامت پیامبر ﷺ
- ۲۵ ۲ - افشای ادّعی دروغین معاویه در خونخواهی عثمان
- ۲۵ ۱۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۲۶ ۱ - افشای چهره معاویه
- ۲۷ ۲ - پاسخ به تهدید نظامی
- ۲۸ ۳ - پاسخ به خونخواهی عثمان
- ۲۹ ۱۱ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ ﷺ
- ۲۹ آموزش نظامی به لشکریان
- ۳۱ ۱۲ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ ﷺ
- ۳۱ احتیاط‌های نظامی نسبت به سربازان پیش تاز
- ۳۳ ۱۳ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۳۳ رعایت سلسله مراتب فرماندهی
- ۳۴ ۱۴ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ ﷺ
- ۳۴ رعایت اصول انسانی در جنگ
- ۳۵ ۱۵ - وَ كَانَ ﷺ يَقُولُ
- ۳۵ نیایش در جنگ
- ۳۶ ۱۶ - وَ كَانَ يَقُولُ ﷺ
- ۳۶ آموزش تکنیک‌های نظامی
- ۳۷ ۱۷ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۳۷ ۱ - افشای چهره بنی‌امیه و فضایل اهل بیت
- ۳۸ ۲ - فضایل عترت پیامبر ﷺ و افشای چهره بنی‌امیه
- ۴۰ ۱۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۴۱ ۱۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۴۲ هشدار از بد رفتاری با مردم
- ۴۳ ۲۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۴۳ هشدار از خیانت به بیت المال
- ۴۳ ۲۱ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۴۴ سفارش به میانه روی
- ۴۵ ۲۲ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
- ۴۵ سفارش به آخرت‌گرایی

۴۶	۲۳ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۴۶	پندهای جاودانه
۴۷	۲۴ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۴۷	۱ - وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی
۴۹	۲ - ضرورت حفظ مال
۵۰	۲۵ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۵۰	۱ - اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
۵۴	۲ - حمایت از حقوق حیوانات
۵۵	۲۶ - وَ مِنْ عَهْدٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۵۶	۱ - اخلاق کارگزاران (صدقات)
۵۷	۲ - امانت داری
۵۸	۲۷ - وَ مِنْ عَهْدٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۵۸	۱ - اخلاق اجتماعی
۵۹	۲ - اعتدال‌گرایی زاهدان
۶۰	۳ - ضرورت یاد مرگ
۶۲	۴ - اخلاق مدیران اجرایی
۶۴	۲۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۶۴	۱ - افشای ادعاهای دروغین معاویه
۶۶	۲ - فضائل بنی هاشم
۶۷	۳ - فضائل بنی هاشم و رسوائی بنی امیه
۷۰	۴ - مظلومیت امام (علیه السلام)
۷۳	۵ - پاسخ به تهدید نظامی
۷۴	۲۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۷۴	هشدار به مردم بصره
۷۵	۳۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۷۶	پند و هشدار بمعاویه
۷۷	۳۱ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۷۷	۱ - انسان و حوادث روزگار
۷۹	۲ - مراحل خودسازی
۸۱	۳ - اخلاق اجتماعی

۸۳	۴ - شتاب در تربیت فرزند
۸۶	۵ - روش تربیت فرزند
۸۹	۶ - ضرورت توجه به معنویات
۹۲	۷ - ضرورت آخرت گرایی
۹۴	۸ - معیارهای روابط اجتماعی
۹۵	۹ - تلاش در جمع آوری زاد و توشه
۹۷	۱۰ - نشانه‌های رحمت الهی
۹۹	۱۱ - شرائط اجابت دعا
۱۰۱	۱۲ - ضرورت یاد مرگ
۱۰۳	۱۳ - شناخت دنیاپرستان
۱۰۴	۱۴ - ضرورت واقع‌نگری در زندگی
۱۰۸	۱۵ - حقوق دوستان
۱۱۱	۱۶ - ارزشهای اخلاقی
۱۱۴	۱۷ - جایگاه زن و فرهنگ پرهیز
۱۱۶	۳۲ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۱۶	افشای سیاست استحماری معاویه
۱۱۷	۳۳ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۱۸	هشدار از تبلیغات دروغین معاویه در مراسم حج
۱۱۹	۳۴ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۱۹	روش دلجوئی از فرماندار معزول
۱۲۱	۳۵ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۲۱	علل سقوط مصر
۱۲۳	۳۶ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۲۳	۱ - آمادگی رزمی
۱۲۴	۲ - اعلام مواضع قاطعانه در جنگ
۱۲۶	۳۷ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۲۷	۳۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۲۹	۳۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ
۱۲۹	افشای بزدلی عمروعاص
۱۳۰	۴۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ ﷺ

۱۳۰ نکوهش یک کارگزار
۱۳۱ ۴۱- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۳۱ ۱- علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار
۱۳۳ ۲- نکوهش از سوء استفاده در بیت المال
۱۳۴ ۳- برخورد قاطع با خیانتکار
۱۳۶ ۴۲- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۳۶ روش دلجوئی در عزل و نصبها
۱۳۷ ۴۳- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۳۷ سخت‌گیری در مصرف بیت المال
۱۳۹ ۴۴- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۳۹ افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد
۱۴۱ ۴۵- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۴۱ ۱- ضرورت ساده زیستی کارگزاران
۱۴۲ ۲- امام (علیه السلام) الگوی ساده زیستی
۱۴۷ ۳- امام و دنیای دنیاپرستان
۱۵۱ ۴۶- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۵۱ مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی
۱۵۳ ۴۷- وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۵۳ ۱- پندهای جاودانه
۱۵۵ ۲- سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص
۱۵۶ ۴۸- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۵۶ اندرز دادن دشمن
۱۵۷ ۴۹- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۵۷ هشدار بمعاویه در مورد دنیاپرستی
۱۵۸ ۵۰- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۵۸ ۱- پرهیز از غرورزدگی در نعمتها
۱۵۹ ۲- مسئولیتهای رهبری و نظامیان
۱۶۱ ۵۱- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۶۱ اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
۱۶۳ ۵۲- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱۶۳	وقت نمازهای پنج گانه
۱۶۴	۵۳- وَ مِنْ عَهْدٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۱۶۵	۱- ضرورت خودسازی
۱۶۷	۲- اخلاق رهبری
۱۶۹	۳- پرهیز از غرور و خودپسندی
۱۷۱	۴- مردم‌گرایی و حق‌گرایی
۱۷۲	۵- ضرورت رازداری
۱۷۳	۶- جایگاه صحیح مشورت
۱۷۵	۷- اصول روابط اجتماعی رهبران
۱۷۸	۸- شناخت اقشار گوناگون اجتماعی
۱۸۱	۹- سیمای نظامیان
۱۸۵	۱۰- سیمای قضات و داوران
۱۸۷	۱۱- سیمای کارگزاران دولتی
۱۸۹	۱۲- سیمای مالیات دهندگان
۱۹۱	۱۳- سیمای نویسندگان و منشیان
۱۹۴	۱۴- سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع
۱۹۶	۱۵- سیمای محرومان و مستضعفان
۱۹۸	۱۶- سیمای نیازمندان به تصدّی
۱۹۹	۱۷- اخلاق اختصاصی رهبری
۲۰۳	۱۸- اخلاق رهبری با خویشان
۲۰۵	۱۹- روش برخورد با دشمن
۲۰۷	۲۰- هشدارها
۲۰۷	۱- هشدار از ریختن خون ناحق
۲۰۹	۲- هشدار از خودپسندی
۲۰۹	۳- هشدار از منت گذاری
۲۱۰	۴- هشدار از شتابزدگی
۲۱۰	۵- هشدار از امتیازخواهی
۲۱۴	۵۴- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۱۶	۵۵- وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۱۶	اندرز دادن به دشمن

۲۱۸ ۵۶ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۱۸ اخلاق فرماندهی
۲۱۹ ۵۷ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۱۹ روش بسیج کردن مردم برای جهاد
۲۲۰ ۵۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۲۰ افشای حوادث صفین
۲۲۲ ۵۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۲۳ مسئولیتهای فرماندهی
۲۲۴ ۶۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۲۴ جبران خسارتهای مانورهای نظامی
۲۲۶ ۶۱ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۲۶ نکوهش از فرمانده شکست خورده
۲۲۸ ۶۲ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۲۸ ۱ - مظلومیت امام (علیه السلام) در خلافت
۲۳۰ ۲ - شجاعت و دشمن شناسی امام (علیه السلام)
۲۳۲ ۶۳ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۳۲ بازداشتن ابوموسی از فتنه‌گری
۲۳۴ ۶۴ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۳۴ ۱ - پاسخ تهدیدات نظامی معاویه
۲۳۶ ۲ - یادآوری سوابق نظامی در پیروزیها
۲۳۸ ۶۵ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۳۸ ۱ - افشای علل گمراهی معاویه
۲۴۰ ۲ - پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه
۲۴۱ ۶۶ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۴۱ ضرورت واقع بینی
۲۴۲ ۶۷ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۴۲ ۱ - رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج
۲۴۳ ۲ - سفارش به رفع نیازهای حجاج
۲۴۴ ۶۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۴۴ روش برخورد با دنیا

۲۴۵	۶۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۴۶	۱ - اخلاق کارگزاران حکومتی
۲۴۸	۲ - اوصاف مؤمنان
۲۴۹	۳ - روش به کارگیری نفس در خوبی‌ها
۲۵۰	۷۰ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۱	روش برخورد بر پدیده فرار
۲۵۲	۷۱ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۲	سرزنش از خیانت اقتصادی
۲۵۴	۷۲ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۴	انسان و مقدرات الهی
۲۵۵	۷۳ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۵	افشای سیمای دروغین معاویه
۲۵۶	۷۴ - وَ مِنْ جُلْفٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۷	مبانی صلح و سازش مسلمین
۲۵۸	۷۵ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۵۸	فرمان اطاعت به معاویه
۲۵۹	۷۶ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۶۰	اخلاق مدیریتی
۲۶۰	۷۷ - وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۶۰	روش مناظره با دشمن مسلمان
۲۶۱	۷۸ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۶۱	۱ - علل سقوط جامعه
۲۶۲	۲ - تلاش امام در تحقق وحدت
۲۶۳	۷۹ - وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۲۶۳	علل نابودی ملت‌ها